زبور انقلاب اسلامی

« فرآیند بزرگ و جهانیِ چهل سال دوم»

«سلسه جلسات سخنرانی، تبینی برچیستی و چگونگی خودسازی،جامعه پردازی،تمدن سازی در گام دوم»

Table of Contents

[معرفی محصول «زبور انقلاب اسلامی» 6](#_Toc7546813)

[وجه‌تسمیه زبور انقلاب اسلامی 6](#_Toc7546814)

[رمزگشایی از سه کلیدواژه در سه دهۀ ماه رمضان | خودسازی، جامعه پردازی، تمدن سازی 6](#_Toc7546815)

[محورهای 7 گانه و نسبت آن با سه کلیدواژه خودسازی، جامعه پردازی و تمدن سازی 6](#_Toc7546816)

[چند نکته 7](#_Toc7546817)

[دهه اول ماه رمضان: «خودسازی» 8](#_Toc7546818)

[جلسه اول: «امیدواری و نومیدی» 8](#_Toc7546819)

[متن بیانیه گام دوم پیرامون امیدبخشی 8](#_Toc7546820)

[اشاره 8](#_Toc7546821)

[ماه رمضان، ماه افزایش امیدواری 9](#_Toc7546822)

[اکبر الکبائر بعد از شرک، یاس است 9](#_Toc7546823)

[گناه یاس بالاتر از گناه کشتن صد سید 9](#_Toc7546824)

[شب اول ماه رمضان توبه از اکبر الکبائر یعنی یاس 10](#_Toc7546825)

[تخفیف‌های شگفت‌انگیز خدا در ماه رمضان 10](#_Toc7546826)

[مشکلات، یکی از موقعیت‌های یاس آفرین 11](#_Toc7546827)

[چه کسانی در مشکلات مأیوس نمی‌شوند؟ 11](#_Toc7546828)

[مشکلات و گرفتاری‌ها محل امتحان یاس و امید 11](#_Toc7546829)

[جنگ احزاب، صحنه بروز یاس و امید 11](#_Toc7546830)

[امیدبخشی اولیاء الهی و مسخره شدن توسط منافقین 12](#_Toc7546831)

[هرچقدر مشکلات زیادتر شد منتظر پایان یافتن مشکلات باش! 12](#_Toc7546832)

[جلسه دوم: «ماه رمضان، ماه خودسازی و کسب تقوا» 13](#_Toc7546833)

[متن بیانیه گام دوم | معنویّت و اخلاق: 13](#_Toc7546834)

[اشاره 13](#_Toc7546835)

[ماه رمضان، ماه خلوت با خود 13](#_Toc7546836)

[خوب شدن حال، کمترین توقع ما در ماه رمضان 14](#_Toc7546837)

[هر عبادتی اثری دارد 14](#_Toc7546838)

[مهم‌ترین اثر روزه چیست؟ 14](#_Toc7546839)

[تقوا مفهومی در اوج شهرت و غربت 14](#_Toc7546840)

[اهمیت تقوا؛ ارزش عمل به تقواست / عمل خوب بدون چاشنی تقوا ارزشی ندارد. 14](#_Toc7546841)

[مفهوم شناسی تقوا | تقوا یعنی مراقبت 15](#_Toc7546842)

[انواع تقوا:"تقوای قبل از ایمان و تقوای بعد از ایمان" 15](#_Toc7546843)

[ضرورت آموزش تقوای عمومی و قبل از ایمان در مدارس 15](#_Toc7546844)

[سه اثر مهم تقوا: قدرت، تدبیر، شجاعت 16](#_Toc7546845)

[1- قدرتمند شدن 16](#_Toc7546846)

[2- تدبیر و توان برون‌رفت از مشکلات 16](#_Toc7546847)

[ساخت موشک در ماهی تابه 16](#_Toc7546848)

[3- شجاعت و هیبت 17](#_Toc7546849)

[نسبت تقوا با سیاست 17](#_Toc7546850)

[مالک اشتر، مصداقی از اهل تقوای دارای خصلت شجاعت و هیبت، تدبیر و قدرت 17](#_Toc7546851)

[دعا 17](#_Toc7546852)

[جلسه سوم: «روزه و نقش آن در تثبیت اخلاص 18](#_Toc7546853)

[متن بیانیه گام دوم | معنویّت و اخلاق: 18](#_Toc7546854)

[اشاره 18](#_Toc7546855)

[فلسفه روزه، تثبیت اخلاص است 18](#_Toc7546856)

[اخلاص آخرین ایستگاه دین 18](#_Toc7546857)

[راه چشیدن طعم ایمان، با اخلاص 18](#_Toc7546858)

[از کجا بفهیم اخلاص داریم؟ 19](#_Toc7546859)

[رفتار متفاوت مخلصین در قیامت 19](#_Toc7546860)

[اخلاص چیست؟/«حداقل اخلاص» این است که تمام طاقتت را در طاعت خدا بذل کنی 19](#_Toc7546861)

[عمل مخفی برای خدا یک پیشنهاد برای مخلص شدن 20](#_Toc7546862)

[یکی از آثار اخلاص، رقت قلب است 20](#_Toc7546863)

[رقت قلب امیرالمؤمنین(ع) که طاقت گریه یک کنیز را نداشت... 20](#_Toc7546864)

[جلسه چهارم: «فلسفه روزه ، کمک به نیازمندان و محرومیت زدایی» 21](#_Toc7546865)

[متن بیانیه گام دوم | معنویّت و اخلاق: 21](#_Toc7546866)

[اشاره 21](#_Toc7546867)

[زندگی یعنی امتحان 21](#_Toc7546868)

[معنای باخدا باش یعنی با امتحان الهی زندگی کن 22](#_Toc7546869)

[امتحان فقر و ثروت 22](#_Toc7546870)

[عذرخواهی خدا در قیامت از فقراء 23](#_Toc7546871)

[فلسفه روزه، کمک به نیازمندان 23](#_Toc7546872)

[محرومیت زدایی در سیره امام سجاد ع 23](#_Toc7546873)

[نقش حاکمان دینی در محرومیت زدایی / آماری از محرومیت زدایی در انقلاب اسلامی 24](#_Toc7546874)

[امام علی ع چگونه هوای بچه یتیم‌ها را دارد 24](#_Toc7546875)

[تحمل و صبر امام علی ع مقابل سخنان محرومان و تهی‌دستان / محرومیت‌زدایی در سیره علوی 25](#_Toc7546876)

[جلسه پنجم: «مهمانی خدا و توکل بر صاحب میهمانی» 25](#_Toc7546877)

[متن بیانیه گام دوم | معنویّت و اخلاق: 25](#_Toc7546878)

[اشاره 25](#_Toc7546879)

[«نیاز به حامی!» 25](#_Toc7546880)

[بزرگ‌ترین ظلم غرب به بشریت 26](#_Toc7546881)

[هرچقدر که انسان بزرگ‌تر می‌شود نیاز بیشتری به حامی پیدا می‌کند 26](#_Toc7546882)

[تنهایی انسان دلیل دیگری برای نیاز به حامی 27](#_Toc7546883)

[چگونه نیاز به حامی و احساس تنهایی را برطرف کنیم؟ با توکل 27](#_Toc7546884)

[معنای توکل 28](#_Toc7546885)

[آثار توکل 28](#_Toc7546886)

[1- قدرت 28](#_Toc7546887)

[2- بی نیازی 29](#_Toc7546888)

[3- هموار شدن مشکلات 30](#_Toc7546889)

[4- شکست ناپذیری 30](#_Toc7546890)

[علت شکست مسلمان درنبرد حنین، باوجود امکان و جمعیت بیشتر 30](#_Toc7546891)

[جلسه ششم: «ثروت یا فقر کدام به معنویت نزدیک‌تر است؟» 31](#_Toc7546892)

[متن بیانیه گام دوم | اقتصاد: 31](#_Toc7546893)

[اشاره 32](#_Toc7546894)

[طرح مسئله 32](#_Toc7546895)

[آسیب‌های دوری گزیدن اهالی معنویت از ثروت 32](#_Toc7546896)

[رابطه ثروت با معنویت در چیست؟ / تاجر چگونه به مقام شهادت می‌رسد؟ 32](#_Toc7546897)

[مقام معنوی ثروتمندان / ثروتمندان دو برابر ثواب می‌برند 33](#_Toc7546898)

[حفظ دین در گرو این است که اموال در دست مومنین باشد و مومنین ثروتمند باشند 34](#_Toc7546899)

[مالت را حفظ کند که برپاکننده دین تو است 34](#_Toc7546900)

[سیره معصومان در کسب ثروت و تجارت 34](#_Toc7546901)

[ثروت به معنویت نزدیک تر است یا فقر؟ 35](#_Toc7546902)

[ثروتمند بی‌ظرفیت 35](#_Toc7546903)

[دین به ما نمی گوید فقیر شو می فرماید ثروت مند شو! 36](#_Toc7546904)

[طلحه و زبیر می گویند علی فقیر است 36](#_Toc7546905)

[جلسه هفتم: «ارزش معنوی کار و کار آفرینی» 37](#_Toc7546906)

[متن بیانیه گام دوم | اقتصاد: 37](#_Toc7546907)

[اشاره 37](#_Toc7546908)

[رابطه عبادت و معنویت با زندگی / زندگی مسجد و محل عبادت است 37](#_Toc7546909)

[جهاد مالی و ظرفیت‌های معنوی آن 38](#_Toc7546910)

[مجاهد اقتصادی مقدم بر مجاهد درراه خدا 39](#_Toc7546911)

[بر حذر داشتن اهل‌بیت ع از دست کشیدن از کار 39](#_Toc7546912)

[اگر یک روز از ظهور مانده برو سرکار 39](#_Toc7546913)

[فضیلت عبادت عابدی که تجارت می کند / رها کردن کار عملی شیطانی 39](#_Toc7546914)

[امام صادق ع مشغول کار در باغ 40](#_Toc7546915)

[کدام شغل در اسلام بیشتر تأکید شده است؟‌ تجارت 40](#_Toc7546916)

[اسلام چه شغلی را پیشنهاد نمی‌کند؟ کارمندی 41](#_Toc7546917)

[دعا 41](#_Toc7546918)

[جلسه هشتم: «آسیب های معنوی بیکاری در دوران جوانی» 41](#_Toc7546919)

[متن بیانیه گام دوم | اقتصاد: 41](#_Toc7546920)

[اشاره 42](#_Toc7546921)

[جوانان معنوی‌ترین قشر جامعه 42](#_Toc7546922)

[دلایل معنویت جوان‌ها 42](#_Toc7546923)

[1- خصلت عاشق‌پیشگی 42](#_Toc7546924)

[2- خصلت سرعت بر خیرات و خوبی‌ها 42](#_Toc7546925)

[3- لطافت روح و دل نازکی 43](#_Toc7546926)

[یاران امام زمان جوان هستند 43](#_Toc7546927)

[بیکاری؛ جدی ترین مانع پیش روی جوانان برای شکوفایی معنویت 43](#_Toc7546928)

[چرا جوان هوسرانی می‌کند؟ 43](#_Toc7546929)

[پیامبر کسی را می‌دید که بیکار است می‌فرمود از چشمم افتادی 44](#_Toc7546930)

[ورزش راه حلی برای بیکاری / آثار معنوی ورزشکاری 44](#_Toc7546931)

[مروت ورزشکاری در شهید ابراهیم هادی 45](#_Toc7546932)

[جلسه نهم: «نقش تقدیر در معیشت و عدم اسراف در افزایش معنویت» 46](#_Toc7546933)

[متن بیانیه گام دوم | اقتصاد: 46](#_Toc7546934)

[اشاره 46](#_Toc7546935)

[جهان پر حساب‌وکتاب 46](#_Toc7546936)

[آیا دین‌داری با بی‌حساب‌وکتاب بودن جور درمی‌آید؟ 48](#_Toc7546937)

[توکل جای تدبیر را نمی گیرد 49](#_Toc7546938)

[آیا تقدیر در معیشت معنایش کم‌خرجی است؟ 50](#_Toc7546939)

[مواردی که اسراف در آن جایز است 50](#_Toc7546940)

[1- خرج کردن برای صحت و سلامتی 50](#_Toc7546941)

[2- خرج عطر و بوی خوش 50](#_Toc7546942)

[3- خرید لباس 50](#_Toc7546943)

[آثار تقدیر در معیشت 51](#_Toc7546944)

[1- رسیدگی به اولویت‌های زندگی 51](#_Toc7546945)

[2- سر و سامان گرفتن زندگی 52](#_Toc7546946)

[جلسه دهم: «ایثار فضیلت برجسته امت آخرالزمان» 52](#_Toc7546947)

[متن بیانیه گام دوم | اقتصاد: 52](#_Toc7546948)

[اشاره 53](#_Toc7546949)

[تمنای موسی بن عمران برای رسیدن به مقامت معنوی امت آخرین پیامبر 53](#_Toc7546950)

[ماهیت ایثار / از خودگذشتگی علی رغم نیاز شدید 53](#_Toc7546951)

[مبنای روابط مؤمنین عدالت نیست بلکه ایثار است 53](#_Toc7546952)

[طوافت را قطع کن برو ببین شیعه‌ی ما چه می‌خواهد! / ایثار یعنی از همه اموالت بگذاری! 54](#_Toc7546953)

[شاخص برای سنجش میزان آمادگی شیعیان برای نصرت امام 54](#_Toc7546954)

[ایثار معیار شیعه گری / صفتی که در شیعیان کمتر دیده می شود 54](#_Toc7546955)

[آیا در این اوضاع اقتصادی، وقت سخن گفتن از ایثار است؟ 55](#_Toc7546956)

[قاعده طلایی ثروت مند شدن / در اوج نداری صدقه بده 55](#_Toc7546957)

[دو راه کار برای اینکه ایثارگر شویم 55](#_Toc7546958)

[1- گذشت های کوچک را کوچک نشماریم. سنگ بزرگ نشانه نزدن است. 55](#_Toc7546959)

[2- دوام ایثار های کوچک مهم است. 56](#_Toc7546960)

[ایثار مالی فضیلت برجسته حضرت خدیجه س 56](#_Toc7546961)

[مسلمانان مدیون مادرشان هستند / مال حضرت خدیجه نبود اسلامی نبود 56](#_Toc7546962)

[مباهات هرروز خدا به ملائکه مقرب به خاطر حضرت خدیجه 56](#_Toc7546963)

[چه کسی مثل خدیجه می شود! 57](#_Toc7546964)

[وجود حضرت خدیجه، ظرف امامت است 57](#_Toc7546965)

[جمله ابتدایی سرور زنان عالم به خاتم الانبیاء؛ خانه من خانه توست و من كنيز تو هستم! 57](#_Toc7546966)

[روضه 57](#_Toc7546967)

[بی قرار دختر در مصيبت مادر 58](#_Toc7546968)

بسم الله الرحمن الرحیم

معرفی محصول «زبور انقلاب اسلامی»

«فرآیند بزرگ و جهانی چهل سالِ دوم انقلاب اسلامی»

## وجه‌تسمیه زبور انقلاب اسلامی

سخنرانی پیش رو که بر اساس بیانیه گام دوم انقلاب عرضه می‌شود؛ زبور انقلاب اسلامی نام‌گذاری شده است. علت این نام‌گذاری نسبت یک آیه قرآن با یک فراز از بیانیه است. در قرآن می‌فرماید:«وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصَّالِحُونَ ؛ در «زبور» بعد از ذكر (تورات) نوشتيم: «بندگان شايسته‏ام وارث (حكومت) زمين خواهند شد!»»(الأنبياء ،105). از سوی دیگر مقام معظم رهبری می‌فرمایند «شمایید که باید کارآزموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدّن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظما (ارواحنافداه) است، نزدیک کنید.».(بیانیه گام دوم) بنابراین نام مجموعه زبور انقلاب اسلامی قرار داده‌شده است که اشاره به وعده حتمی ظهور منجی در زبور دارد و گام دوم نیز در این راستا برداشته می‌شود.

## رمزگشایی از سه کلیدواژه در سه دهۀ ماه رمضان | خودسازی، جامعه پردازی، تمدن سازی

اما مهندسی مباحث چگونه اتفاق افتاده است. مقام معظم رهبری در ابتدای بیانیه گام دوم، سه کلیدواژه مهم را به کار می‌گیرند. «خودسازی»، «جامعه پردازی»، «تمدن سازی». براین اساس، سلسله سخنرانی‌های دهۀ اول ماه رمضان اختصاص به مباحث خودسازی دارد و دهۀ دوم ماه رمضان اختصاص به جامعه پردازی دارد و دهۀ سوم ماه رمضان اختصاص به تمدن سازی دارد. نسبت این سه هم آن است که با توجه به اصل ماه رمضان، مباحث خودسازی در دهه اول گنجانده‌شده است. و ازآنجاکه دهۀ دوم در آستانه شهادت امام علی ع قرار داریم و امام علی ع شهید راه جامعه سازی است. دهۀ دوم به این امر پرداخته می‌شود و دهه سوم ماه رمضان که توصیه‌شده زیاد دعای فرج را بخوانید، تمدن مهدوی مطرح می‌گردد.

## محورهای 7 گانه و نسبت آن با سه کلیدواژه خودسازی، جامعه پردازی و تمدن سازی

معظم له در انتهای بیانیه 7 توصیه راهبردی و محوری دارند که عبارت است از «معنویت و اخلاق»، «اقتصاد»، «استقلال و آزادی»، «عزت ملی و روابط خارجی و مرزبندی با دشمن»، «عدالت و مبارزه با فساد»، «سبک زندگی» و «علم و پژوهش».

محورهای 7 گانه هرکدام نسبتی با 3 کلیدواژه خودسازی، جامعه پردازی و تمدن سازی دارند. «معنویت و اخلاق» و «اقتصاد» 2 محوری هستند در دهۀ خودسازی بحث می‌شود. البته اقتصاد می‌توانست جنبه سبک زندگی هم پیدا کند. اما رویکردی که به اقتصاد مغفول واقع‌شده است. معنویت است که در مباحث اقتصادی می‌توان پیدا کرد. تعابیری که می‌فرماید کسی که برای روزی و کسب‌وکار تلاش کند مجاهد درراه خدا است.

در دهه دوم ماه رمضان که دهۀ جامعه پردازی است به 3 محور دیگر یعنی «استقلال و آزادی»، «عزت ملی و روابط خارجی و مرزبندی با دشمن»، «عدالت و مبارزه با فساد» پرداخته می‌شود.

در دهۀ سوم ماه رمضان موضوع اصلی تمدن سازی؛ با رویکرد تمدن مهدوی جایگزین تمدن غربی است و محور اصلی در این سلسله جلسات «سبک زندگی» است که پایه و اساس «تمدن» است.

در دهه اول که دهه خودسازی است. جلسه اول به موضوع امیدواری اختصاص پیداکرده است. موضوع امیدواری اگرچه ازجمله محورهای 7 گانه نبود اما در صدر و قبل از محورها در بیانیه مطرح گردید. و با توجه به اهمیت موضوع و نسبت آن با خودسازی و اخلاق و معنویت، حسن مطلع سخنرانی‌های سلسله‌ای با محوریت بیانیه گام دوم با عنوان زبور انقلاب اسلامی قرار گرفت.

جلسه دوم، به اصل خودسازی می‌پردازد. و نقش تقوا در خودسازی عنوان می‌گردد

در فراز معنویت و اخلاق بعد از امیدواری و خودسازی، سه موضوع 1- اخلاص 2- کمک به نیازمندان 3- توکل که از بیانات مقام معظم رهبری اخذشده است مطرح می‌گردد.

5 جلسه دوم به مباحث رابطه معنویت و اقتصاد تحت عناوین ذیل پرداخته می‌شود.

1- ثروت یا فقر کدام به معنویت نزدیک‌تر است؟

2- ارزش معنوی کار و کارآفرینی

3- آسیب‌های معنوی بیکاری در دوران جوانی

4- نقش تقدیر در معیشت و عدم اسراف در افزایش معنویت

5- ایثار، فضیلت برجسته‌امت آخرالزمان با تکیه‌بر ایثار مالی حضرت خدیجه س

دهه دوم ماه رمضان که موضوعش جامعه پردازی است.

3 جلسه با محوریت فراز استقلال و آزادی تحت عناوین ذیل مباحث ارائه می‌گردد.

1- جامعه سازی مهم‌تر است یا خودسازی؟

2- نقش اولیاء الهی در آزادی جوامع بشری

3- چگونه دین استقلال و اعتمادبه‌نفس فرد و جامعه را تأمین می‌کند؟

5 جلسه بعد با محوریت فراز عزت ملی و روابط خارجی و مرزبندی دشمن عناوین ذیل مطرح می‌گردد.

1- چرا در حیات اجتماعی بشر دشمن طراحی‌شده است؟

2- نقش امام حسن ع در عزت‌آفرینی برای جامعه؟

3- کوتاهی یاران عامل سازش با دشمن غدار؛ هزینه‌های سازش با دشمن برای جامعه چیست.

4- هدف از بعثت انبیاء، ان اعبدوا الله و اجتبنوا الطاغوت

5- استکبارستیزی و عدم اعتماد به دشمن و استقامت در مقابل او

2 جلسه پایانی دهه جامعه پردازی با توجه به نزدیک شدن به شهادت امام علی ع به فراز عدالت و مبارزه با فساد اختصاص‌یافته است

1- عدالت در صدر هدف‌های اولیه همه‌ی بعثت‌های الهی

2- زهد انقلابی و ساده زیستی علوی، تلاش‌های امام علی ع برای برقراری عدالت اقتصادی.

دهه سوم ماه رمضان، که دهه تمدن سازی؛ تمدن مهدوی جایگزین تمدن غربی است؛ با محوریت اصل تمدن و سبک زندگی به‌عنوان آخرین فراز از بیانیه گام دوم مباحثی مطرح می‌گردد انشاء الله با مراجعه به فهرست از سرفصل‌ها و موضوعات آن مطلع خواهید شد.

## چند نکته

چند نکته در ارائه بحث لازم است بدان توجه گردد

1- با توجه به اینکه مخاطب بیانیه، جوانان انقلابی هستند. این سلسله جلسات تناسب بیشتری با مخاطب جوان انقلابی دارد. خصوصاً مباحث مطرح‌شده در دهۀ دوم و سوم.

2- مباحث مطرح‌شده از سهل به سخت انتخاب‌شده است. بنابراین هر چه که پیش می‌رویم مباحث نیاز به آمادگی ذهنی بیشتری از مخاطب دارد. هرچند سعی شده بابیان داستان ، آیات قرآن ، روایات و تاریخ به سهل سازی در دسترسی فهم مباحث برای مخاطب کمک شود.

3- سیر بحث در هر جلسه از یک بحث انسان‌شناسی، یا مقدمه‌چینی یا طرح مسئله شروع و سپس آیات، روایات و تاریخ مطرح می‌گردد. سعی شده تا متون عربی مباحث از قلم نیفتد.

4- اگرچه متن سخنرانی در قالب سخنرانی کوتاه تنظیم‌شده است. اما سخنران می‌تواند به فراخور حال مخاطب و زمانی که در اختیار دارد از حجم محتوای سخنرانی کم یا زیاد کند. فرصت خلاقیت جهت اضافه کردن مطالبی نظیر شعر و توضیحات بیشتر توسط سخنران فراهم است.

5- در ابتدای هر جلسه فراز مناسب با بیانیه که سخنرانی مبتنی بر آن است قرار داده‌شده اما پیشنهاد می‌شود که سخنران از متن بیانیه حداقل المقدور استفاده نکند چراکه مستقیم گویی می‌شود و این کار اثر سخن را کم می‌کند و مخاطب نیز پی به‌منظور و مقصود او می‌برد؛ اما اگر به بیانیه اشاره نشود و مخاطب به‌صورت غیرمستقیم به بیانیه پیوند بخورد، اثر بیشتری می‌توان بر روی مخاطب گذاشت .چراکه تمام سخنرانی درواقع بر اساس روح حاکم بر این بند و فراز از بیانیه طراحی‌شده است.

6- بعد از متن بیانیه، در ذیل عنوان اشاره، به‌صورت مختصر و مفید دورنمایی از سیر بحث در هر جلسه و نسبت سخنرانی با بیانیه توضیح داده‌شده است.

موفق باشید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

دهه اول ماه رمضان: «خودسازی»

# جلسه اول: «امیدواری و نومیدی»

## متن بیانیه گام دوم پیرامون امیدبخشی

مقام معظم رهبری: «نخستین توصیه‌ی من امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسیِ همه‌ی قفل‌ها، هیچ گامی نمی‌توان برداشت. آنچه میگویم یک امید صادق و متّکی به واقعیت‌های عینی است. این‌جانب همواره از امید کاذب و فریبنده‌ دوری جسته‌ام، امّا خود و همه را از نومیدی بیجا و ترس کاذب نیز بر حذر داشته‌‌ام و بر حذر می‌دارم. در طول این چهل سال -و اکنون مانند همیشه- سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعّال‌ترین برنامه‌های آن، مأیوس‌سازی مردم و حتّی مسئولان و مدیران ما از آینده است. خبرهای دروغ، تحلیل‌های مغرضانه، وارونه‌ نشان دادن واقعیّتها، پنهان کردن جلوه‌های امیدبخش، بزرگ کردن عیوب کوچک و کوچک نشان دادن یا انکار محسّنات بزرگ، برنامه‌‌ی همیشگی هزاران رسانه‌ی صوتی و تصویری و اینترنتی دشمنان ملّت ایران است؛ و البتّه دنباله‌های آنان در داخل کشور نیز قابل مشاهده‌اند که با استفاده از آزادی‌ها در خدمت دشمن حرکت میکنند. شما جوانان باید پیش‌گام در شکستن این محاصره‌ی تبلیغاتی باشید. در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و نومیدی را از خود و دیگران برانید. این نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد شما است. نشانه‌های امیدبخش -که به برخی از آنها اشاره شد- در برابر چشم شما است. رویشهای انقلاب بسی فراتر از ریزشها است و دست‌ودلهای امین و خدمتگزار، بمراتب بیشتر از مفسدان و خائنان و کیسه‌دوختگان است. دنیا به جوان ایرانی و پایداری ایرانی و ابتکارهای ایرانی، در بسیاری از عرصه‌ها با چشم تکریم و احترام مینگرد. قدر خود را بدانید و با قوّت خداداد، به سوی ‌آینده خیز بردارید و حماسه بیافرینید.»

## اشاره

بر اساس فراز امیدواری در بیانیه گام دوم، جلسه اول به موضوع امیدواری اختصاص پیداکرده است. در این جلسه به بیان نسبت ماه رمضان با موضوع امید، یاس به‌عنوان گناه کبیره، دلایل امیدواری در ماه رمضان، از جنبه‌های فردی امیدواری به جنبه‌های اجتماعی امیدواری ورود پیدا می‌کند.

## ماه رمضان، ماه افزایش امیدواری

* یکی از ویژگی‌های مهم ماه رمضان، این هست که امیدواری انسان را افزایش می‌دهد. و اصلاً یکی از نام‌های ماه مبارک امید است «هَذَا شَهْرُ الرَّجَاءِ»(اقبال الاعمال، ج1، ص256) و اگر در ماه رمضان فقط همین یک اتفاق معنوی بیفتد که من امیدوارتر از گذشته باشم واقعاً اتفاق بزرگی رخ‌داده است. چون اولین قدم برای خودسازی و رشد معنوی، رفع موانع است. و کدام مانع بزرگ‌تر از یاس از رحمت الهی؛ امام علی ع فرمود:«اجْتِنَابُ السَّيِّئَاتِ أَوْلَى مِنِ اكْتِسَابِ الْحَسَنَاتِ.؛ دورى كردن از بدی‌ها بهتر است از انجام خوبی‌ها.»(غرر،ص81).

## اکبر الکبائر بعد از شرک، یاس است

* در میان سیئات، یاس بعد از شرک به خدا در صدر لیست گناهان کبیره قرار دارد حتی بدتر از آدم کشی، و بسیاری از بدی‌ها را بعد از یاس شمردند اما فرمودند اول یاس. عمرو بن عبيد بصرى بر امام صادق (ع) وارد شد و سلام كرده نشست و شروع كرد بخواندن اين آيه (كسانى كه دورى مى‏جويند از گناهان بزرگ) و سپس ساكت شد و حرفی نزد، امام صادق (ع) پرسيد چه چيز تو را ساكت كرد؟ گفت: دوست دارم كبائر را از كتاب خدا بدانم و آن‌ها را بشناسم، حضرت فرمود: بزرگ‌ترین كبائر شرك به خداست، خداوند تبارک‌وتعالی مى‏فرمايد: خداوند نمى‏بخشد آنكه براى او شریک گيرند بعد در ادامه فرمود و پس‌ازآن يأس و نوميدى از رحمت خدا است زيرا خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: به‌راستی‌که از رحمت خداوند نوميد نباشند مگر گروه كافران[[1]](#footnote-1).
* قرآن می فرماید: یعقوب نبی به فرزندانش فرمود:«يا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخيهِ وَ لا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْكافِرُونَ ؛ پسرانم! برويد، و از يوسف و برادرش جستجو كنيد و از رحمت خدا مأيوس نشويد كه تنها گروه كافران، از رحمت خدا مأيوس مى‏شوند!»(يوسف،87)
* علامه طباطبایی (ره) در توضیح آیه می فرماید:«هيچ صاحب ايمانى نمى‏تواند و نبايد از روح خدا مايوس و از رحمتش نااميد شود زيرا ياس از روح خدا و نوميدى از رحمتش در حقيقت محدود كردن قدرت او، در معنا كفر به احاطه و سعه رحمت اوست»(ترجمه تفسیر المیزان، ج11، ص320)

## گناه یاس بالاتر از گناه کشتن صد سید

* «عبدالله بزاز نیشابوری» می‌گوید: «حمید بن قحطبه» را دیدم که در روز ماه رمضان غذا می‌خورد، گفتم: عذری داری یا امیر؟ گریه کرد و گفت: من عذری ندارم. بعد از غذا گفت: شبی هارون الرّشید مرا احضار کرد، درحالی‌که نزد او شمعی روشن و شمشیری سبزرنگ برهنه جلوی او بود. پرسید: اطاعت تو از امیرالمؤمنین (هارون) در چه حَد است؟ گفتم: با جان و مال. سپس مرا مرخص نمود.‌ طولی نکشید دوباره مرا احضار کرد و همان پرسش را تکرار کرد. گفتم: با جان و مال و اهل و اولاد، سپس مرا مرخص نمود. برای سوّمین بار احضارم کرد و همان سؤال را تکرار کرد. گفتم: با جان و مال و اهل و اولاد و دین! آنگاه خندید و گفت: این شمشیر را بردار و هر کس را که این خادم به تو نشان داد، باید بکشی. مرا به خانه‌ای برد که وسط آن چاهی بود و دور آن سه حجرۀ قفل زده. اوّلی را باز کرد، دیدم بیست نفر از سادات علوی به زنجیر کشیده شده‌اند. خادم یکی‌یکی آن‌ها را کنار چاه می‌آورد و من گردن می‌زدم. حجرۀ دوّم را باز کرد، به همین صورت و حجرۀ سوّم را. همه را گردن زدم. آخرین نفر پیرمردی بود که به من گفت: فردای قیامت جواب پیامبر جدّ ما را چه خواهی داد؟ بااینکه بدنم لرزید؛ ولی او را نیز کشتم. حال با این وضع روزه و نماز چه نفعی به حال من دارد؟ من یقین دارم که مخلّد در آتشم (و خدا مرا نمی بخشد). ‌ عبدالله گوید: وقتی داستان حمید را به علی بن موسی الرضا (ع) گفتم، حضرت فرمود: وای بر او، گناه یأس و ناامیدی که حمید از رحمت الهی داشت، از قتل آن شصت نفر علوی بیشتر است؛ و ثالثاً: آثار این جهنّم را به کسانی که توبه نکند، اعلام می‌دارد.[[2]](#footnote-2)
* در روایات ما یاس قبل از قتل جزء گناهان کبیره برشمرده شده است[[3]](#footnote-3)
* رسول خدا (ص) فرمود: «یَبْعَثُ اللهُ الْمُقْنِطِینَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ مَغَلَّبةً وُجُوهُهُمْ- یَعْنِی غَلَبَةُ السِّوَادِ عَلَی البَیَاضِ فَیُقالُ لَهُمْ هَؤُلاءِ الْمُقَنَّطوُنَ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ تَعَالَی؛ ناامیدان از رحمت خداوند با چهره‌های سیاه گونه- درحالی‌که سیاهی بر سفیدی غلبه دارد محشور می‌شوند و اعلام می‌شود که این‌ها ناامیدان از رحمت خدای بلندمرتبه هستند.» آری، جهنّم ناامیدی آثارش را در قیامت به‌صورت چهره‌های سیاه و سوخته نشان خواهد داد.» ‌(النوادر، ص 117)

## شب اول ماه رمضان توبه از اکبر الکبائر یعنی یاس

* بیاید امشب به درگاه خدا از اکبر الکبائر یعنی یاس توبه کنیم! تا حالا حس گناه به شما دست داده وقتی‌که مأیوس شدی! خدایا ببخشید که رحمتت را به خودم باور نکردم. خدایا معذرت می‌خواهم که اهل دعا و مناجات نبودم چون مأیوس از این بودم که تو به من عنایت کنی.
* اگر کسی بخواهد از برکات ماه مبارک استفاده کند اول باید اکبر الکبائر بعد از شرک به خدا را از خودش دور کند یعنی یاس از رحمت الهی؛ و ماه رمضان، ماه امید و تقویت امیدواری هست. دلایل فراوانی هست برای اینکه آدم در ماه مبارک خیلی امیدوار بشود. به قول امام سجاد ع ماه رمضان ماهی است که در آن ماه امکان دسترسی به آرزوهای بیشتر هست.«السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ قَرُبَتْ فِيهِ الْآمَال‏»(صحیفه سجادیه، دعای وداع با ماه رمضان) آدم احساس می‌کند که خیلی شرایط فراهم هست برای اینکه گذشته را جبران کند.

## تخفیف‌های شگفت‌انگیز خدا در ماه رمضان

* خدا در ماه رمضان تخفیف‌های شگفت‌انگیزی به بندگانش داده است. کاری کرده که همه بیایند. حتی تهی‌دست‌ترین افراد در معنویت آستین بالا بزنند، همه بهره‌مند شوند همه از این برکات ماه رمضان ببرند و نوش جان کنند.
* پیامبر ص فرمود: «به امّت من در ماه رمضان، پنج چيز داده‌شده كه به امّت هيچ پيامبرى پيش از من داده نشده است: يكى، آن‌که: چون نخستين شب ماه رمضان شود، خداوند [با نظر رحمت‏] به آنان مى‏نگرد و خداوند به هر كس [چنين‏] بنگرد، هرگز عذابش نمى‏كند. دوم، آن‌که: بوى ناخوش دهان آنان، آنگاه‌که به شب وارد شوند، نزد خداوند متعال از بوى مشك، خوش‏بوتر است. سوم، آن‌که: فرشتگان در هر شب و روزشان، براى آنان آمرزش مى‏طلبند. چهارم، آن‌که: خداوند متعال به بهشتِ خود فرمان مى‏دهد كه:«استغفار كن و خود را براى بندگانم بياراى. نزديك است كه رنج و آزار دنيا از آنان زدوده شود و به بهشت من و كرامت من روى آورند». امّا پنجم، آن كه: چون آخرين شب فرا رسد، همه آنان آمرزيده مى‏شوند».[[4]](#footnote-4)
* یعنی خدا تمام امکانات خدایی‌اش را بسیج کرده تا من و شما بیشترین بهره را ببریم با کمترین لیاقت. خدا در این ماه رمضان بریزوبپاشی به راه انداخته است. خان رحمتش را تا بی‌کران گسترانده است. حالا جا ندارد من و شما امیدوار به رحمت الهی بشویم؟ دیگر اینجا من نیستم که به سمت خدا رفته‌ام این خداست که در ماه رمضان به سمت من آمده است. به‌قول‌معروف تنبل نرو به سایه، سایه خودش می میایه؛ سایه رحمت الهی در ماه رمضان بر سر بندگان پهن شده است؛ چرا امیدوار نشوم.
* شما مهربانی خدا را در میان این‌همه لطفش در ماه رمضان احساس نمی‌کنی؟ فینال ماه رمضان را شب‌های قدر قرارداد. شب قدری که از هزار ماه بالاتر هست. هزار ماه یعنی هشتاد سال تقریباً عمر یک انسان، در شب قدر شما می‌توانی به‌اندازه تمام راه‌های نرفته عمرت رشد کنی. در ماه مبارک رمضانی من و شما جهشی رشد معنوی می‌کنیم به شرطی که از یاس بیرون بیایم از یاس توبه کنیم. از این اکبر الکبائر!

## مشکلات، یکی از موقعیت‌های یاس آفرین

* یکی از موقعیت‌هایی که به‌شدت انسان آسیب‌پذیر هست و در معرض گناه یاس هست؛ زمانی است که در متن مشکلات و گرفتارهای قرار می‌گیرند. تعبیر قرآن درباره انسان این هست که وقتی در شرایط بحرانی قرار می‌گیرد بسيار نوميد و ناسپاس می‌شود[[5]](#footnote-5)

## چه کسانی در مشکلات مأیوس نمی‌شوند؟

* مشکلات همیشه هست. چه کسی در مقابل مشکلات مأیوس می‌شود کسی که احساس ضعف و عجز می‌کند؛ اما اگر کسی قوی شد و در خودش این توان را دید که بر مشکلات غلبه کند هیچ‌گاه نومید نمی‌شود. ناامیدی مال آدم‌های ضعیف و دون‌همت هست. آدم‌های که بلندهمت و قوی هستند، در مشکلات هیچ‌گاه نومید نمی‌شوند. چه کسانی احساس قدرت می‌کنند؟ کسانی که به قوی و قدرتمندی تکیه کرده‌اند. اگر شما دست در دست پروردگار عالم بود هیچ مشکلی در مقابل شما نمی‌تواند قَد عَلَم کند. چون قدرت حل مشکلات در دست شماست. برای امیدوار شدن به آینده با تکیه‌گاه یا همان توکل خودمان محقق می‌شود. تو بتوانی به کسی تکیه کنی که او می‌تواند مشکلاتت تو را برطرف کند اگر خودت با تلاشت نتوانستی بر مشکلات فائق بیایی او هست.

## مشکلات و گرفتاری‌ها محل امتحان یاس و امید

* مشکلات و گرفتاری‌ها محل امتحان یاس و امید هست. تا خدا ببیند ما چقدر به او تکیه کردیم روی قدرت او حساب باز کردیم. در صدر اسلام مشکلات مسلمانان فراوان بود اما شاید بتوان گفت در هیچ مقطعی مثل جنگ احزاب مسلمانان در مشکلات فرونیفتاده بودند. دشمن تمام زور و امکانات خودش را به میدان آورده بود تا اسلام و مسلمانان را نابود کند. شرایط بسیار سختی بود. همه جبهه‌های مخالف مسلمان دست‌به‌دست همه داده بودند تا یک‌قدمی مدینه آمده بودند.

## جنگ احزاب، صحنه بروز یاس و امید

* تعداد سپاه دشمن ده هزار نفر و مسلمان سه هزار نفر بود. قرآن کریم در ترسیم وضعیتی که مسلمان در آن قرار داشتند می‌فرماید: «إِذْ جاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَ مِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ إِذْ زاغَتِ الْأَبْصارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَناجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا؛ زمانى را كه آن‌ها از طرف بالا و پايين (شهر) بر شما وارد شدند (و مدينه را محاصره كردند) و زمانى را كه چشم‌ها از شدّت وحشت خيره شده و جان‌ها به لب رسيده بود و گمان‌های گوناگون بدى به خدا مى‏بردي»(احزاب، 10)
* شرایط بحرانی که مشکلات از هر طرف و دشمن حلقه محاصره را تنگ کرده بود. قرآن می‌فرماید این موقعیت، موقعیت امتحان است «هُنالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزالاً شَديداً؛ آنجا بود كه مؤمنان آزمايش شدند و تكان سختى خوردند»(احزاب،11) طبیعی است که در چنین شرایطی یاس و ناامیدی به سراغ هرکسی بیاید؛ اما این هر کس را قرآن معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذينَ في‏ قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلاَّ غُرُوراً؛ و (نيز) به خاطر آوريد زمانى را كه منافقان و بيماردلان مى‏گفتند: «خدا و پيامبرش جز وعده‏هاى دروغين [امید کاذب به آینده] به ما نداده‏اند!»(احزاب،12). شروع کردند آدم‌های مریض و منافق یاس پراکنی کردند و تهم زدند که پیامبر امید کاذب به ما می‌داد و کار ما تمام‌شده است.
* اما آدم‌های سالم در اوج مشکلات چقدر امیدوارند قرآن می‌فرماید اما مؤمنین حقیقی زمانی که لشکر احزاب را دیدند گفتند: «هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ ما زادَهُمْ إِلاَّ إيماناً وَ تَسْليماً؛ اين همان است كه خدا و رسولش به ما وعده داده و خدا و رسولش راست گفته‏اند!» و اين موضوع جز بر ايمان و تسليم آنان نيفزود»(احزاب،13). بالاخره نتیجه احزاب، سه هیچ به نفع مسلمانان تمام شد؛ اما روسیاهی روی زغال ماند.
* در اوج مشکلات نباید ناامید شد. اگر کسی دستش در دست خدا هست. پس مشکلات هیچ‌گاه قوی‌تر از خدا نیست. مشکلات دوران گذار هست. باید مراقبت کرد که در این دوران گذار از مشکلات ناامید نشد و چقدر سخت هست احساس امید را در مشکلات زنده نگه داشت.

## امیدبخشی اولیاء الهی و مسخره شدن توسط منافقین

* امام صادق ع می‌فرماید مسلمانان در هنگام حفر خندق و چاله در اطراف مدینه در جنگ احزاب، به سنگ بزرگ و محكمى برخورد كردند. آن‌ها رسول خدا را مطلع كردند و آن حضرت آمد و كلنگ را از دست سلمان گرفت و ضربه‏اى بر آن صخره زد كه سه جرقه از آن برخاست و به دنبال آن رسول اللّه فرمود: به دنبال اين ضربه‏ام گنج‏هاى كسرى و قيصر بر من گشوده مى‏شود! در اين حال يكى از اصحاب به ديگرى گفت: به ما وعده گنج‏هاى كسرى و قيصر را مى‏دهد درحالی‌که هیچ‌کدام از ما از ترس نمى‏تواند كه به دستشويى برود![[6]](#footnote-6) پیامبر به مردم امید می‌دهد منافقین مسخره می‌کنند. باور ندارند که مشکلات دوران گذار هست.

## هرچقدر مشکلات زیادتر شد منتظر پایان یافتن مشکلات باش!

* تازه بگذارید مطلب جالب‌تری برایتان بازگو کنم. یکی از موقعیت‌هایی که آدم باید امیدوار باشد، آن زمانی است که مشکلات دو صدچندان می‌شود. هرچقدر مشکلات حالت بیشتر هست بدانید مشکلات در حال پایان و تمام شدن است.
* وقتى سختى‏ها به نهايت خود برسند، فرج آغاز مى‏شود و دوران خوشايند، فرامی‌رسد؛ شبيه قلّه كوه كه وقتى به نهايت بلندى آن مى‏رسيم، سراشيبى آن فرامی‌رسد. به همين جهت، هر چه سختى‏ها بيشتر شوند، در حقيقت، به دوران خوشايند نيز نزديك‏تر شده‏ايم و اين، مايه خرسندى و اميدوارى است. از سخت‏تر شدن موقعیت، ناراحت نشويد كه نويد گشايش است. امام على علیه‌السلام دراین‌باره مى‏فرمايد: «عِندَ تَناهِي الشِّدَّةِ تَكونُ الفُرجَةُ وعِندَ تَضايُقِ حَلَقِ البَلاءِ يَكونُ الرَّخاءُ؛ هنگام اوج گرفتن سختى‏ها، گشايش فرامی‌رسد و هنگام تنگ شدن حلقه‏هاى بلا، دوران آسايش فرامی‌رسد.»(نهج البلاغة، حكمت 351). نیز امام علی ع می‌فرماید: «أقرَبُ ما يَكونُ الفَرَجُ عِندَ تَضايُقِ الامورِ؛ نزديك‏ترين زمان به گشايش، هنگامى است كه كارها، تنگ آيد.»(غرر الحكم، ح 1767.)
* روزى زنى خدمت امام صادق عليه السلام رسيد و گفت: «اى پسر پيامبر خدا! پسرم به مسافرت رفته و غيبت او طولانى شده و اشتياقم به ديدن او شدت يافته است. برايم‏ دعا كن». حضرت به وى فرمود: «بردبار باش». زن رفت و بردبارى پيشه كرد. بعد از چند روز، بازگشت و از وضع خود، شكايت كرد و حضرت به وى فرمود: «بردبار باش». او چنين كرد و براى مرتبه سوم، بازگشت و از طولانى شدن غيبت فرزندش شكايت كرد. حضرت به وى فرمود: «آيا به تو نگفتم بردبار باش؟!». زن به حضرت گفت: «اى پسر پيامبر خدا! تا چه اندازه صبر كنم. به خدا سوگند، صبرم تمام شده». در اين هنگام، حضرت به وى فرمود: «به منزل خود بازگرد كه خواهى ديد فرزندت از سفر برگشته است». زن رفت و با كمال تعجّب، مشاهده كرد كه فرزندش از سفر برگشته است. نزد حضرت بازگشت و گفت: «اى پسر پيامبر خدا! بعد از پيامبر خدا، وحى [بر تو] نازل شده است؟». حضرت فرمود: لا ولكِنَّهُ قَد قالَ: عِندَ فَناءِ الصَّبرِ يَأتِي الفَرَجُ. فَلَمّا قُلتِ: قَد فَنِيَ الصَّبرُ عَرَفتُ أنَّ اللَّهَ قَد فَرَّجَ عَنكِ بِقُدومِ وَلَدِكِ.[[7]](#footnote-7) نه، ولى [پيامبر خدا صلى الله عليه و آله‏] گفته است: هنگام تمام شدن صبر، فرج مى‏آيد. از اين‏رو، وقتى گفتى: صبرم تمام شده، دانستم كه خداوند با آمدن فرزندت، فرج تو را رسانده است.
* اهل‌بیت (ع) ما را در سخت‌ترین شرایط امیدوار می‌کنند؛ و هرچه شرایط سخت‌تر گردید باید امید انسان زیادتر شود زیرا ما نزدیک به فرج می‌شویم ان شاء الله جنس مشکلاتی که انقلاب اسلامی در مسیر مبارزه با استکبار تحمل می‌کند منتهی به‌روزهای خوش ظهور گردد؛ و امید به آینده را دل ما روشن‌تر کند.

بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه دوم: «ماه رمضان، ماه خودسازی و کسب تقوا»

## متن بیانیه گام دوم | معنویّت و اخلاق:

مقام معظم رهبری: «معنویّت به معنی برجسته کردن ارزشهای معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکّل، ایمان در خود و در جامعه است، و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتمادبه‌نفس و دیگر خلقیّات نیکو است. معنویّت و اخلاق، جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکتها و فعّالیّتهای فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتّی با کمبودهای مادّی، بهشت میسازد و نبودن آن حتّی با برخورداری مادّی، جهنّم می‌آفریند.

شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه هرچه بیشتر رشد کند برکات بیشتری به بار می‌آورد؛ این، بی‌گمان محتاج جهاد و تلاش است و این تلاش و جهاد، بدون همراهی حکومتها توفیق چندانی نخواهد یافت. اخلاق و معنویّت، البتّه با دستور و فرمان به دست نمی‌آید، پس حکومتها نمیتوانند آن را با قدرت قاهره ایجاد کنند، امّا اوّلاً خود باید منش و رفتار اخلاقی و معنوی داشته باشند، و ثانیاً زمینه‌ را برای رواج آن در جامعه فراهم کنند و به نهادهای اجتماعی دراین‌باره میدان دهند و کمک برسانند؛ با کانونهای ضدّ معنویّت و اخلاق، به شیوه‌ی معقول بستیزند و خلاصه اجازه ندهند که جهنّمی‌ها مردم را با زور و فریب، جهنّمی کنند.»

## اشاره

این جلسه به‌ضرورت و تبیین موضوع خودسازی پرداخته می‌شود. خودسازی بر اساس متن بیانیه «و اینک وارد دوّمین مرحله‌ی خودسازی و جامعه پردازی و تمدّن سازی شده ‌است» به‌عنوان سه کلیدواژه ابتدای بیانیه و در راستای نام‌گذاری دهۀ اول ماه رمضان به دهه خودسازی موضوع این جلسه قرار می‌گیرد. کسب تقوا به‌عنوان هدف محوری در خودسازی بیان می‌گردد

## ماه رمضان، ماه خلوت با خود

* اگرچه مشهور هست که ماه رمضان، ماه خلوت باخداست اما قبل از این ماه رمضان، فرصت مناسبی هست برای اینکه آدم با خودش خلوت کند. برای خودش وقت بگذارد. به تعبیر دیگر خودسازی کند. بعضی‌ها این‌قدر سرشان شلوغ شده است که دیگر حتی وقت ندارند که برای خودشان وقت بگذارند. ماه رمضان وقتی هست که آدم باید به خودش بپردازد. به مطالعه حال و احوالات خودش بپردازد. این مطالعه بامطالعه کتاب فرق می‌کند. این مطالعه بررسی حالات و احوالات روحی انسان هست.
* بعضی‌ها خیلی وقت هست که با خودشان قهر کردند. حالی از خودشان نمی‌پرسند. خبر از حال‌وروز خودشان ندارند.
* ما باید در ماه رمضان، توقع خودمان را از خودمان بالا ببریم. ماه رمضان از خودمان احوال‌پرسی کنیم. پرس‌وجو کنیم «راستی قلب من ماه رمضان آمده است؛ حال تو چطور هست؟» نمی‌شود که ماه رمضان باشد و حال ما همان حال قبل ماه رمضان باشد.

## خوب شدن حال، کمترین توقع ما در ماه رمضان

* خوب شدن حال، کمترین توقعی است که می‌شود آدم از خودش در ماه رمضان داشته باشد! مهم‌تر از حال این هست که من در باند پرواز ماه رمضان اوج بگیرم به حیات برسم. حال خوب بخشی از ماجراست؛ من می‌خواهم به حیات برسم.
* راه رسیدن به حیات چیست؟ اجابت دعوت خدا و رسولش؛ فرمود: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اسْتَجيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاكُمْ لِما يُحْييكُم؛ اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! دعوت خدا و پيامبر را اجابت كنيد هنگامی‌که شما را به سوى چيزى مى‏خواند كه شما را حيات مى‏بخشد»(الأنفال،24) و یکی از وجوه اجابت دعوت خدا و پیامبر، عبادت هست.

## هر عبادتی اثری دارد

* هر عبادتی اگر مانعی بر سر راهش نباشد و انسان دچار قساوت قلب نشده باشد درواقع اثری در جان انسان می‌گذارد. گاهی در برخی آیات و روایات به آثار عبادت تصریح شده است. مثلاً فرمود: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذينَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آياتُهُ زادَتْهُمْ إيماناً وَ عَلى‏ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ؛ مؤمنان، تنها كسانى هستند كه هرگاه نام خدا برده شود، دل‌هایشان ترسان می‌گردد و هنگامی‌که آيات او بر آن‌ها خوانده مى‏شود، ايمانشان بیشتر مى‏گردد و تنها بر پروردگارشان توكل دارند»(الأنفال،2) اثر ذکر در دل قابل احساس هست دل انسانی که زنده هست به ذکر که مشغول می‌شود به تپش می‌افتد و تکان می‌خورد. تلاوت قرآن در جان انسان اثر می‌گذارد در جا، ایمان انسان را افزایش می‌دهد. مثل‌اینکه در گرما رفتی آب‌میوه خنک به تن زدی؛ بنابراین شبیه غذای که انسان میل می‌کند و هرکدام طبعی و طعمی دارد عبادت نیز هرکدام طعم و طبعی دارند و اثر بر جان و روح انسان می‌گذارند.[[8]](#footnote-8)

## مهم‌ترین اثر روزه چیست؟

* سؤال اینجاست که روزه به‌عنوان یکی از طولانی‌ترین عبادت‌ها که شما به‌صورت مداوم، در عبادت هستی، مهم‌ترین اثرش در روح انسان چیست؟ ما از حالا برنامه‌ریزی کنیم به این نقطه ان شاء الله برسیم. ما نمی‌خواهیم مثل کسی باشیم که فرمود از روزگی بهره‌ای نمی‌برند مگر تشنگی و گرسنگی! «رُبَّ صائِمٍ حَظُّهُ مِن صِيامِهِ الجوعُ وَ العَطَشُ‏»(الأمالي للطوسي: 166/ 277.) واقعاً خیلی جای تأسف دارد! همین!
* مقصد و اثری که خدا از روزه برای ما ترسیم می‌کند چیست؟ حتماً آنچه هست خیلی قیمتی است که یک ماه بنده با مداومت بر روزه می‌خواهد به آن اثر برسد. البته اگر برسد. قرآن می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّذينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ اى افرادى كه ايمان آورده‏ايد! روزه بر شما نوشته‌شده، همان‏گونه كه بر كسانى كه قبل از شما بودند نوشته شد تا باتقوا شويد»(بقرة،183)

## تقوا مفهومی در اوج شهرت و غربت

* اگرچه تقوا زیاد به گوش ما خورده است ولی واقعاً تقوا در اوج شهرت، هنوز در غربت به سر می‌برد. تقوا شبیه دوستی هست که سال‌ها ما با او آشنا هستیم اما هیچ‌گاه به‌صورت عمیق با او ارتباط برقرار نکردیم. نرفتیم او را بشناسیم. ما می‌خواهیم در این جلسه کمی از ساحت تقوا در ذهن و دلمان غبار روبی کنیم.

## اهمیت تقوا؛ ارزش عمل به تقواست / عمل خوب بدون چاشنی تقوا ارزشی ندارد.

* یکی از مسائلی که موجب می‌شود تقوا اهمیت دو صد چندانی پیدا کند نسبتش با عمل است. عمل انسان با همه ارزشی که دارد ولی خودش وقتی ارزشمند هست که بعلاوه تقوا باشد و آنچه به عمل قیمت و ارزش و بهاء می‌دهد تقواست. این جایگاه تقواست؛ که پیامبر ص به ابوذر فرمود: «يا أبا ذرٍّ، كُن بِالعَمَلِ بِالتَّقوى أشَدَّ اهتِماما مِنكَ بالعَمَلِ؛ فَإنَّهُ لا يَقِلُّ عَمَلٌ بِالتَّقوى، وكَيفَ يَقِلُّ عَمَلٌ يُتَقَبَّلُ؟! يَقولُ اللّهُ عز و جل: «إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»(مائده،27) اى ابوذر! در به كار بستن تقوا اهتمام بيشترى به خرج ده تا در خود عمل؛ زيرا هيچ عملى باوجود تقوا کم نيست. چگونه کم باشد عملى كه پذيرفته مى‏شود؟ خداوند عز و جل مى‏فرمايد: جز اين نيست كه خداوند از پرواپيشگان مى‏پذيرد». پول زمانی ارزش دارد که نواری وسطش باشد. عمل هم‌زمانی ارزش دارد و قابل‌پذیرش هست که تقوا در آن باشد. وگرنه عمل بی‌تقوای هرچند خوب ارزشی ندارد. مگر قابیل عمل خوب نیاورده بود. قربانی برای خدا آورده بود. ولی چون بی‌تقوایی کرده بود این عمل خوبش پذیرفته نشد.

## مفهوم شناسی تقوا | تقوا یعنی مراقبت

* خداوند متعال، حدود دویست و پنجاه مرتبه، از واژه تقوا در قرآن کریم، استفاده فرموده‌اند. ما بیشترین امر را در قرآن کریم، درباره تقوا داریم؛ هفتادودو مرتبه فرمود: «اتَّقُوا اللَّهَ»؛ یعنی مراقب باش خدا را از دست ندهی، مراقب امر خدا باش! مراقبت گاهی برای اشیاء دوست‌داشتنی‌ هم به کار می‌رود. مثلاً می‌گویند: «مراقب فرزندت، اموالت، همسرت باش!» ولی پرهیز را معمولاً آدم‌ها در موضوعاتی که کمی بار منفی دارد استفاده می‌کنند؛ بنابراین پرهیز در فارسی، معنای دقیقی برای تقوا نیست.

## انواع تقوا:"تقوای قبل از ایمان و تقوای بعد از ایمان"

* تقوا در یک دسته‌بندی، به تقوای قبل از ایمان و بعد از ایمان تقسیم می‌گردد. قرآن می‌فرماید: «این کتاب متقین را هدایت می‌کند؛ ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فيهِ هُدىً لِلْمُتَّقينَ»(بقرة، 2) ایشان که هنوز مسلمان و مومن نشده، اصلاً وارد دین نشده! پس چرا قرآن پای تقوا را وسط می‌کشد؟ معلوم می‌شود مقصود از این تقوا، تقوای قبل از دین‌داری است؛ یعنی اهل مراقبت هستی؟ یا نه کلاً، همین‌طوری ولنگار زندگی می‌کنی؟ اهل حساب‌وکتاب و دقت هستی؟ یا نه بی‌نظم و بی‌حساب‌وکتاب و بی‌دقت زندگی می‌کنی؟ اگر کلاً آدم هوا‌پرستی هستی؛ ببین اصلاً سراغ دین نیا، او نمی‌تواند از تو دستگیری کند، خداحافظ شما! بعضی‌ها مسلمان نیستند ولی اهل تقوا هستند، یعنی در زندگی خودشان اهل مراعات‌هایی هستند. خدا نمی‌شناسد، دستور خدا نمی‌شناسد، وجدانش که بیدار است، اخلاقیات را که می‌فهمد، خیلی از امور را آدم همین‌طوری بدون دین هم می‌تواند آن‌ها را درک بکند! او تقوای به معنای عام کلمه را دارا است.
* مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «قرآن کریم می‌گوید: «هدی للمتقین»؛ نمی‌گوید «هدی للمؤمنین». «هدی للمتّقین»؛ یعنی اگر یک نفر باشد که دین هم نداشته باشد، اما تقوا داشته باشد - ممکن است کسی دین نداشته باشد، اما به همین معنایی که گفتم، تقوا داشته باشد - او بلاشک از قرآن هدایت خواهد گرفت و مؤمن خواهد شد؛ اما اگر مؤمن تقوا نداشته باشد، احتمالاً در ایمان هم پایدار نیست. بستگی به شانسش دارد: اگر در فضای خوبی قرار گرفت، در ایمان باقی می‌ماند؛ اگر در فضای خوبی قرار نگرفت، در ایمان باقی نمی‌ماند.» (1377/02/07)

## ضرورت آموزش تقوای عمومی و قبل از ایمان در مدارس

* تقوای عمومی، تقوای قبل از مسلمانی است که عبارت است از نظم، دقت، سخت‌کوشی و ...؛ ما در مدارسمان بیش از اینکه بر ایمان و عقاید فرزندانمان تأکید بورزیم لازم است بر تقوای عمومی آن‌ها سرمایه‌گذاری کنیم. بسیاری از مدرسه‌ها، بچه را باتقوا بار نمی‌آورند، بلکه به دنبال این هستند که آن‌ها را قانون‌مند یا حتی اخلاقی بار بیاورند ولی دریغ از اینکه به فکر تقوای عمومی بچه‌ها باشند؛ آنگاه می‌بینید، این اخلاق و آن قانون مداری به‌راحتی و با کمترین بهانه از دست می‌رود! چرا؟ زیرا ضامن آن اخلاق و قانون مداری تقواست که بر آن تأکید نشده است.
* فاسدترین مدارس، مدارسی هستند که ایمان به بچه‌ها آموزش می‌دهند، ولی تقوا قبل از ایمان را آموزش نمی‌دهند! این‌ها یک آدم‌هایی درست می‌کنند بعداً یا دین را تحریف می‌کنند یا علیه دین قیام می‌کنند و قیامشان هم مؤثر است! چون قبلاً در مدرسۀ مذهبی درس‌خوانده. دین هم تحریف می‌کند مردم از او می‌پذیرند، چرا؟ چون اطلاعات دینی‌اش عالی است ولی تقوایش صفر است.

## سه اثر مهم تقوا: قدرت، تدبیر، شجاعت

* از اصل بحث دور نشویم. مهم‌ترین اثر روزه، تقوا است. حالا می‌خواهم سه اثر مهم تقوا را بگویم که ببیند تقوا چه می‌کند؟ تقوا چه رطب اعلایی در معنویت هست.

### 1- قدرتمند شدن

* اولین اثر تقوا، قدرتمند شدن است. رسول خدا ص فرمود: «مَنِ اتَّقَى اللّهَ عاشَ قَوِيّا، وسارَ في بِلادِ عَدُوِّهِ آمِنا؛ هرکسی تقوای الهی را رعایت کند، قوی زندگی می‌کند و در سرزمين دشمنش با امنیت بگردد.»(الدعوات،292)

### 2- تدبیر و توان برون‌رفت از مشکلات

* دومین اثر تقوا، تدبیر و توان برون‌رفت از مشکلات است. امام باقر ع فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقِي بِالتَّقْوَى عَنِ الْعَبْدِ مَا عَزَبَ عَنْهُ عَقْلُهُ وَ يُجْلِي بِالتَّقْوَى عَنْهُ عَمَاهُ وَ جَهْلَهُ؛ همانا خداوند عزّ و جلّ در پرتو تقوا بنده را ازآنچه عقلش بدان نمى‏رسد حفظ مى‏كند و با تقوا كورى و جهلش را از ميان مى‏برد» (کافی، ج 8، ص 52)
* یکی از کارکردهای تقوا این هست که تقوا، به انسان تدبیر، تدبیر یعنی پشت سر هر تصمیمی را می‌داند چه رخ خواهد داد. تقوا تیزهوشی و فراست می‌دهد. تقوا به انسان قدرت فهم و حل مسائل را می‌دهد. ما از آدم باتقوا چه چیزی را توقع داریم؟ آقا نماز بخواند، روزه بگیرد. ولی هیچ‌وقت از آدم باتقوا هوشمندی، ذهن برتر، قدرت حل مشکلات با عقلانیت را نداریم.
* اگر چنین قابلیتی در اهل تقوا قرار داده‌شده که تدبیر، عقلانیت، ذهن برتر از آن اهل تقواست؛ بنابراین اهل تقوا به چه دردی می‌خورند؟ فقط می‌شود پشت سرشان نماز خواند؟ یا نه به دلیل اینکه توان و قدرت حل مشکلات رادارند؛ بهترین شخصیت و گزینه برای مدیریت هستند.
* مردم گمان می‌کنند که دین‌داران، مدیریت بلد نیستند، فکر می‌کنند که دین با مدیریت ارتباطی ندارد، ازاین‌رو ترجیح می‌دهند مدیریت را به افرادِ کمتر دین‌دار بسپارند درنتیجه بدبخت می‌شوند.
* به علی‌بن‌ابیطالب (ع) می‌گفتند: شما مدیریت بلد نیستید! درحالی‌که مدیریت افراد باتقوا بسیار هوشمندانه است و بسیاری از مردم از درک آن عاجزند، به همین دلیل در جامعه‌ای که رشد عقلی پیدا نکرده است، خوب‌ها تنها می‌مانند و بدها رأی می‌آورند، در طول تاریخ، وضعیت غالباً همین‌طور بوده است. مردم در اثر بی‌بصیرتی و تبلیغات مسموم، معاویه را باهوش‌تر از امام علی (ع) می‌دانستند، چون قدرت تشخیص مدیریت هوشمندانۀ امام را نداشتند.
* هرکسی باتقواتر و دین‌دارتر باشد سیاست‌مدارتر است و برای اقتصاد جامعه نجات‌دهنده‌تر است. نجات اقتصاد کشور کار چه کسانی است؟ چند نفر از مردم ما معتقدند که دین و تقوا راه نجات اقتصاد کشور است؟ مردم موقع انتخابات به تقوای افراد توجهی نمی‌کنند چون معتقدند «دین ربطی به فهم و مدیریت ندارد!» تصور می‌کنند که مدیریت، مقوله‌ای جدای از دین است.
* فرمود: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقاناً»(انفال،29). اگر تقوا داشته باشی فهمت خوب می‌شود! «فرقان» یعنی همه‌چیز را تشخیص می‌دهی نه اینکه فقط دین را خوب تشخیص می‌دهی، بلکه دنیا را هم خوب تشخیص می‌دهی! مثلاً امام (ره) که این‌قدر خوب سیاست ورزی می‌کرد، مگر چند واحد علوم سیاسی را گذارنده بود؟!

## ساخت موشک در ماهی تابه

* شما می دانید ما از کجا به ساخت موشک رسیدیم؟ باورتان نمی شود ولی این طوری هست که پدر موشکی ایران ورودی سال 77 رشته مهندسی شیمی دانشگاه صنعتی شریف بود. از سال سوم به دنبال فعالیت‌های پژوهشی بود. یک روز آمده بود توی اتاق و گفت "پاشو بریم یه چیزی نشونت بدم".یک ماهی‌تابه برداشت و رفتیم توی حیاط خوابگاه. دست کرد توی جیبش و یک پاکت آورد بیرون. ماده خمیری مانند سفیدی را انداخت توی ماهی‌تابه. کبریت بهش زد و گفت «در رو!».دویدیم پشت درخت‌ها. چند ثانیه بعد یک دفعه اهی‌تابه گَر گرفت. مثل فشفشه این طرف و آن طرف می‌رفت. آتش که تمام شد، رفتیم سر وقت قابلمه. قدر یک کف دست سوراخ شده بود. مصطفی از اینترنت یک جور سوخت موشک را پیدا کرده بود؛ داشت درصد مواد را آزمایش می‌کرد. ما ساخت موشک را از ماهی تابه شروع کردیم.[[9]](#footnote-9)

### 3- شجاعت و هیبت

* سومین اثر تقوا، شجاعت و هیبت است. امام هادی (ع) فرمود: «مَنِ اتَّقَى اللَّهَ يُتَّقَى؛ هرکسی تقوای الهی را رعایت کند همگان از او حساب می‌برد»(کافی، ج1، ص138) هیبت او به دل‌ها می‌نشیند. از او حساب می برند.

## نسبت تقوا با سیاست

* حالا شما ببیند تقوا با سیاست چه نسبتی دارد. مگر ما از یک سیاست‌مدار چه می‌خواهیم؟ قدرتمند باشد، تدبیر داشته باشد و شجاع باشد. اگر سیاست‌مداری تقوا نداشته باشد نمی‌تواند تدبیر کند نمی‌تواند شجاع باشد نمی‌تواند قدرتمند عمل کند.

## مالک اشتر، مصداقی از اهل تقوای دارای خصلت شجاعت و هیبت، تدبیر و قدرت

* تقوا از انسان مالک اشتر می‌سازد که امیرالمؤمنین درباره‌اش فرمود: «اگر كوه مى‏بود، قلّه‏اى دست‌نیافتنی و دور و بلند مى‏نمود! و اگر سنگ مى‏بود، صخره‏اى سخت مى‏نمود! آفرين بر مالك! مالك كه بود؟! آيا زنان، مانند مالك را مى‏زايند؟! آيا هيچ آفريده‏اى چون مالك هست؟! اگر لَو كانَ جَبَلًا لَكانَ فِنداً و لَو كانَ حَجَرا لَكانَ صَلداً. لِلّهِ مالِكٌ! و ما مالِكٌ! و هَل قامَتِ النِّساءُ عَن مِثلِ مالِكٍ! و هَل مَوجودٌ كَمالِكٍ!»(الغارات، ج 1، ص 170)
* وقتی حضرت خواست مالک اشتر را برای اهل مصر معرفی کند فرمود: «... بَعَثتُ إلَيكُم عَبدا مِن عِبادِ اللّهِ، لا يَنامُ أيّامَ الخَوفِ و لا يَنكُلُ عَنِ الأَعداءِ ساعاتِ الرَّوعِ، أشَدَّ عَلَى الفُجّارِ مِن حَريقِ النّارِ و هُوَ مالِكُ بنُ الحارِثِ أخو مَذحِج‏؛ من بنده‏اى از بندگان خدا را به‌سوی شما روانه كردم كه در روزهاى هراس نمى‏خوابد و در ساعت‏هاى ترس، روى از دشمن برنمی‌تابد و براى بدكاران، از آتش سوزان، سخت‏تر است. او مالك، پسر حارث، از قبيله مَذحِج است.»(نهج البلاغه، نامه 31)
* سیاست‌مداری که دشمن از دست او عصبانی بود. از او حساب می برد. از مرگ او خوشحال شد. معاويه در پوست خود نمى‏گنجيد و از شدّت خوش‏حالى مى‏گفت: على بن ابی‌طالب، دو دست داشت. يكى در جنگ صِفّينْ قطع شد (يعنى عمّار بن ياسر) و ديگرى، امروز و او مالك اشتر بود.[[10]](#footnote-10)

## دعا

* خدایا به مسئولین ما تقوای از جنس مالک اشتر عنایت بفرما!
* خدایا ما جز روزه‌داران اهل تقوا قرار بده!
* به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه سوم: «روزه و نقش آن در تثبیت اخلاص

## متن بیانیه گام دوم | معنویّت و اخلاق:

مقام معظم رهبری: «معنویّت به معنی برجسته کردن ارزشهای معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکّل، ایمان در خود و در جامعه است، و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتمادبه‌نفس و دیگر خلقیّات نیکو است. معنویّت و اخلاق، جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکتها و فعّالیّتهای فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتّی با کمبودهای مادّی، بهشت میسازد و نبودن آن حتّی با برخورداری مادّی، جهنّم می‌آفریند.

## اشاره

یکی از ارزش‌های معنوی که مقام معظم رهبری بدان اشاره کردند، اخلاص است. در این جلسه به موضوع اخلاص می‌پردازیم.

## فلسفه روزه، تثبیت اخلاص است

* ما گفتیم همان‌طور که هر خوراکی، هر میوه‌ای طعم و خاصیتی و ویتامینی دارد. روزه که مهم‌ترین عملیات عبادی ما در ماه مبارک به‌حساب می‌آید. دارای خواص و آثاری هست. مهم‌ترین اثر روزه، تقوا بود که در جلسه گذشته ذکر کردیم. اما اثر دیگری که این هم از آثار عجیب‌وغریب روزه به شمار می‌آید اخلاص است امام علی ع فرمود: «فَرَضَ اللّهُ الصِّيامَ ابتِلاءً لإخلاصِ الخَلقِ.؛ خداوند، روزه را واجب فرمود، تا آزمونى براى اخلاص بندگان باشد.»(نهج البلاغة: الحكمة 252.) یا حضرت زهراس فرمودند:«فَفَرَضَ ... الصِّيَامَ تَثْبِيتاً لِلْإِخْلَاصِ »(علل الشرايع: 248/ 2)

## اخلاص آخرین ایستگاه دین

* اخلاص در منظومه معارف دینی ما آخرین مقصد و ایستگاه دین معرفی شده فرمود:«اخلاص نهایت دین است؛ الإخْلاصُ غايَةُ الدِّينِ.»( غرر الحكم: 727). برای همین از ما چی خواستند؟ اخلاص. امام صادق(ع) دربارۀ آیه شریفه «إِلاَّ مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلیم»(شعراء/89) می‌فرماید: «قلب سلیم یعنی اینکه خدا را ملاقات کنی در حالی که احدی غیر از خدا در قلبت نیست؛ الْقَلْبُ‏ السَّلِیمُ‏ الَّذِی‏ یَلْقَى رَبَّهُ وَ لَیْسَ فِیهِ أَحَدٌ سِوَاهُ»(کافی/ج2/ص16) یعنی روز قیامت این را از تو می‌خواهند که جز خدا کس دیگری اصلاً در قلب تو نباشد و این یعنی اخلاص. و خدا از ما اخلاص خواسته است و بس.

## راه چشیدن طعم ایمان، با اخلاص

* با اخلاص آدم طعم ایمان را می چشد. امام کاظم(ع) می‌فرماید: «ای بندگان بد! گندم را تمیز و پاک کنید و آن‌را آسیاب کرده و خوب نرم کنید، تا طعم خوب گندم را درک کنید و خوردنش برای شما شیرین شود، همچنین ایمان را خالص و کامل کنید تا طعم ایمان را بچشید و سود ایمان به شما برسد؛ یَا عَبِیدَ السَّوْءِ نَقُّوا الْقَمْحَ وَ طَیِّبُوهُ وَ أَدِقُّوا طَحْنَهُ تَجِدُوا طَعْمَهُ وَ یَهْنِئْکُمْ أَکْلُهُ کَذَلِکَ َأَخْلِصُوا الْإِیمَانَ وَ أَکْمِلُوهُ تَجِدُوا حَلَاوَتَهُ وَ یَنْفَعْکُمْ غِبُّه‏»(تحف‌العقول،ص392) یعنی همان‌طور که اگر می‌خواهید مزۀ شیرین گندم را بچشید، باید آرد را از سبوس خالص کنید، اگر می‌خواهید مزۀ ایمان را بچشید، باید ایمان خود را خالص و کامل کنید.
* ما اگر بخواهیم انگیزه‌ای برای خودمان ایجاد کنیم که با آن انگیزه، به سراغ اخلاص برویم و آن را طلب کنیم، باید بگوییم: «مزۀ دین‌داری و بندگی به اخلاص است؛ بلکه مزۀ زندگی هم به اخلاص است.» اگر کسی به اخلاص برسد و یا اینکه اخلاص را دوست داشته باشد و به سمت اخلاص قدم بردارد واقعاً زندگی‌اش متفاوت خواهد شد. کما اینکه رسول خدا(ص) فرمود: «اگر خداوند مطلع بشود دلی اخلاص را دوست دارد، خودش ادارۀ زندگی او را به عهده می‌گیرد؛ مَا أَطَّلِعُ‏ عَلَى قَلْبِ عَبْدٍ فَأَعْلَمُ فِیهِ حُبَ‏ الْإِخْلَاصِ‏ لِطَاعَتِی لِوَجْهِی وَ ابْتِغَاءِ مَرْضَاتِی إِلَّا تَوَلَّیْتُ تَقْوِیمَهُ وَ سِیَاسَتَهُ وَ تَقَرَّبْتُ مِنْه‏»(مصباح الشریعه، ص92) تازه آن موقع است که آدم شیرینی ارتباط با خدا را واقعاً می‌چشد و اصلاً خدا را در زندگی خودش حسّ می‌کند. در این صورت رنج‌ها و سختی‌های زندگی هم برایش آزاردهنده نخواهد بود بلکه شیرین خواهد بود. حتی گاهی اوقات همان رنجی که قبلاً آزارش می‌داد، بعد از اینکه به «حبّ اخلاص» رسید و خدا ادارۀ زندگی‌اش را به عهده گرفت، همان رنج را می‌کِشد اما دیگر اذیت نمی‌شود و این از عجایب و زیبایی‌های اخلاص است.

## از کجا بفهیم اخلاص داریم؟

* از پیامبر پرسیدند: «هر كارى را حق و حقيقتى است و هيچ بنده به حقيقت اخلاص نمى‏رسد مگر اينكه دوست نداشته باشد كه در هيچ كارى كه براى خدا انجام مى‏دهد؛ إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ مَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِخْلَاصِ حَتَّى لَا يُحِبَّ أَنْ يُحْمَدَ عَلَى شَيْ‏ءٍ مِنْ عَمَلِ اللَّهِ.»(روضه الواعظین، ج2، ص414) چه کسی می‌تواند این‌طوری باشد؟ آیا جز عاشقِ مجنون کسی می‌تواند این حالت را داشته باشد که نخواهد هیچ کسی از او تعریف کند؟ و حتی ناراحت بشود از اینکه دیگران به خاطر اعمالش او را تحسین کنند و اصلاً نخواهد دیگران تحویلش بگیرند. نوزاد معمولاً این حالت را دارد که وقتی مادرش را بخواهد هر کسی غیر از مادرش هم به او لبخند بزند، قبول نمی‌کند بلکه ناراحت هم می‌شود و گریه می‌کند و می‌گوید «فقط مادرم را می‌خواهم».
* چند نفر در بین ما هستند که این طوری هستند؟ کار خوبی کردی، توقع نداشته باشی که تو را ستایش کنند. از تو تعریف کنند. بعد اگر تازه ناسپاسی کردند لبخند بزنی بگی فقط به عشق او! امام علی ع می فرماید:«كانَ رَسولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مُكَفَّراً لا يُشكَرُ مَعروفُهُ، ولَقَد كانَ مَعروفُهُ عَلَى القُرَشِيِّ وَالعَرَبِيِّ وَالعَجَمِيِّ. ومَن كانَ أعظَمَ مَعروفاً مِن رَسولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عَلى‏ هذَا الخَلقِ؟! وكَذلِكَ نَحنُ أهلَ البَيتِ مُكَفَّرونَ لا يَشكُرونَنا، وخِيارُ المُؤمِنينَ مُكَفَّرونَ لا يُشكَرُ مَعروفُهُم ؛ پيامبر خدا ص ناسپاسى مى‏شد و از كار نيكش سپاس‏گزارى نمى‏شد. احسان ايشان، هم قريشى را فرا مى‏گرفت و هم عرب و هم عجم را، و چه كسى كار نيك و احسانش براى اين مردم، بيش از پيامبر خدا صلى الله عليه و آله بود؟! ما اهل بيت نيز ناسپاسى مى‏شويم و از ما سپاس‏گزارى نمى‏كنند، و مؤمنان برگزيده هم ناسپاسى مى‏شوند و احسانشان سپاس‏گزارى نمى‏شود.»
* بعضی ها تا کمی تو این انقلاب زحمت می کشند بعد ناسپاسی می شوند پا پس می کشند. تو به عشق یکی دیگر کار کن!

## رفتار متفاوت مخلصین در قیامت

* اخلاص عالمی برای خودش دارد. اگر تو او را بخواهی! دیگر چیز دیگری نمی خواهی. امام صادق(ع) می‌فرماید: خداوند بندگانی دارد که روز قیامت پروندۀ اعمالشان کاملاً خالی و سفید است. ملائکه از پروردگار می‌پرسند: چرا هیچ چیزی در پروندۀ اعمال اینها ثبت نشده است؟ خداوند می‌فرماید: اینها برخی از بندگان مخلص من هستند که آن‌قدر خلوص‌شان بالا بوده که وقتی کار خوبی انجام می‌دادند حتی دوست نداشتند ملائکه‌ای که اعمال را ثبت می‌کنند هم ببینند، فقط دوست داشتند خدا ببیند! لذا هر وقت اینها می‌خواستند کار خوب انجام دهند، خدا اجازه نمی‌داد ملائکه ببینند و ثبت کنند. اینها حساب‌شان با خود خداوند است. (إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً عَامَلُوهُ بِخَالِصٍ مِنْ سِرِّهِ فَعَامَلَهُمْ بِخَالِصٍ مِنْ بِرِّهِ فَهُمُ الَّذِینَ تَمُرُّ صُحُفُهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ فُرُغاً وَ إِذَا وُقِفُوا بَیْنَ یَدَیْهِ تَعَالَى مَلَأَهَا مِنْ سِرِّ مَا أَسَرُّوا إِلَیْهِ فَقُلْتُ یَا مَوْلَایَ وَ لِمَ ذَلِکَ فَقَالَ أَجَلَّهُمْ أَنْ تَطَّلِعَ الْحَفَظَةُ عَلَى مَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَهُمْ؛ عدة الداعی و نجاح الساعی/ص207) اینها از شدت اخلاص، حتی نمی‌توانند تحمل کنند که فرشتگان الهی نیز شاهد اعمال خوب آنها باشند! واقعاً کسی در محبت به اینجاها می‌تواند برسد؟!

### اخلاص چیست؟/«حداقل اخلاص» این است که تمام طاقتت را در طاعت خدا بذل کنی

* اما اخلاص چیست؟ در روایتی از امام صادق(ع) یکی از عالی‌ترین توضیحات برای اخلاص بیان شده. امام صادق(ع) اخلاص را این‌طور توضیح می‌دهند: «کمترین حدّ اخلاص این است که بندۀ خدا تمام طاقت خودش را در طاعت و عبادت خدا بذل کند؛ وَ أَدْنَى‏ حَدِّ الْإِخْلَاصِ‏ بَذْلُ الْعَبْدِ طَاقَتَهُ»(مصباح‌الشریعه،ص37)
* اینکه بندۀ مؤمن، تمام تلاش خودش را انجام دهد و از بندگی خدا کم نگذارد «حداقل اخلاص» است نه حداکثر اخلاص! بنابراین «اخلاص» این نیست که اگر کاری کردی، آن کار را به خاطر خدا انجام دهی، بلکه اخلاص این است که «فقط به خاطر خدا کار کنی و برای خدا همه‌کار انجام دهی و لحظه‌ای از کار برای خدا فارغ نباشی». پس اخلاص این نیست که اگر یک‌وقت خواستی صدقه بدهی؛ برای خدا صدقه بدهی، اگر خواستی تلاش کنی؛ برای خدا تلاش کنی و اگر خواستی تفریح کنی یا بی‌کار باشی، برای خودت بی‌کار باشی! این اخلاص نیست. اخلاص یعنی تمام طاقت خودت را برای خدا بذل کنی. یعنی مدام بگویی ـ«خدایا! من می‌خواهم برای تو کار کنم، الان من چکار بکنم؟ من هر لحظه باید برای تو یک کاری بکنم...» یعنی باید اصرار داشته باشی که مدام در خدمت پروردگار باشی، نه اینکه بگویی: «خدایا! اگر کاری پیش آمد برای تو انجام خواهم داد!» یا بگویی: «من سعی می‌کنم اگر خواستم کاری انجام دهم، برای تو انجام بدهم نه برای دیگران!»
* حضرت در ادامۀ روایت فوق، شاخصی برای بذل طاقت بنده، یا شاخصی برای حداقل اخلاص بیان می‌فرماید: «عمل خودش را پیش خدا ارزشمند نمی‌داند که از خدا اجر بخواهد چون می‌داند اگر خدا حقّ عبودیت را از او بخواهد، او عاجز است و نمی‌تواند جواب بدهد؛ ثُمَّ لَا یَجْعَلُ لِعَمَلِهِ عِنْدَ اللَّهِ قَدْراً فَیُوجِبَ بِهِ عَلَى رَبِّهِ مُکَافَأَةً بِعَمَلِهِ لِعِلْمِهِ أَنَّهُ لَوْ طَالَبَهُ بِوَفَاءِ حَقِّ الْعُبُودِیَّةِ لَعَجَزَ»(همان) یعنی واقعاً برای عمل خودش در پیشگاه خدا ارزشی قایل نیست و اجر و پاداش هم نمی‌خواهد. این شاخص کمترین درجۀ اخلاص بنده است.
* پس حداقل اخلاص این است که همۀ طاقت خودت را برای خدا بگذاری و بعد بگویی: «خدایا! من کاری نکرده‌ام!» یعنی خوبی‌های خودت را نمی‌بینی و اجر هم نمی‌خواهی. چون می‌گویی من کاری نکرده‌ام که اجر بخواهم. و اگر دیگران از تو بپرسند: «حالا که می‌گویی من هیچ عملی انجام نداده‌ام، پس برای عالم آخرت می‌خواهی چکار کنی؟» می‌گویی: «می‌نشینم و گریه می‌کنم و از خدا می‌خواهم دست مرا بگیرد، چون من هیچ عمل قابل عرضه‌ای ندارم.»

## عمل مخفی برای خدا یک پیشنهاد برای مخلص شدن

* پیشنهاد می کنم برخی از اعمال خوبتان را پنهان کنید. با خدا حساب کنید. تو پنهان می کنی عمل خوبت را خدا آشکار می کند. نگران نباش! بخشی از درآمدت را بدون اینکه کسی بفهمد بده در راه خدا. کم کم به جایی می رسی که اصلا خوش نمی آید دیگران بفهمند. می گویی عشق است فقط خدا بفهمد.

### یکی از آثار اخلاص، رقت قلب است

* یکی دیگر از آثار اخلاص را در این روایت می‌بینید که امام صادق(ع) می‌فرماید: «وقتی رقت قلب پیدا کردی، دعا کن، و قلب هم رقیق نمی‌شود(رقت قلب پیدا نمی‌کنی) مگر زمانی که خالص شوی؛ إِذَا رَقَ‏ أَحَدُکُمْ‏ فَلْیَدْعُ؛ فَإِنَّ الْقَلْبَ لَایَرِقُّ حَتّى‏ یَخْلُص‏»(کافی/ج2/ص477) اگر خالص شوی، مثل ابر بهاری می‌شوی و دلت رقت پیدا می‌کند. درست است که مؤمنِ مخلص، سعۀ صدر دارد و محکم است، ولی در عین حال، دلش رقیق است.
* البته هر گریه‌ای ناشی از رقت قلب نیست، در رقت قلب یک رحمی نسبت به دیگران دیده می‌شود. یک وقت انسان نسبت به خودش رحم و دلسوزی دارد و گریه می‌کند(گریۀ بچه‌ها معمولاً از این نوع است)، اما یک وقت انسان برای دیگران دلسوزی می‌کند. کسی که رقت قلب دارد برای دیگران گریه می‌کند، چون طاقت ندارد رنج دیگران را ببیند. چنین کسی می‌نشیند و برای دیگران دعا می‌کند. اگر چنین کسی را پیدا کردید، سعی کنید با او نشست و برخواست داشته باشید، تا از برکات وجودش بهرمند شوید، لااقل از کنار این آدم‌های خوب رد شوید تا شما را نگاه کند، چون او رقت قلب دارد، وقتی شما را ببیند، برای شما دعا می‌کند. آقای بهجت(ره) می‌فرمود: «اینها که مدام به من می‌گویند التماس دعا، لزومی ندارد بگویند چون من خودم آنها را دعا می‌کنم» ایشان چون رقیق‌القلب و دلرحم بودند، دیگران را دعا می‌کنند.

### رقت قلب امیرالمؤمنین(ع) که طاقت گریه یک کنیز را نداشت...

* می‌خواهم یک آدم رقیق‌القلب به شما معرفی کنم. بعد از رسول خدا(ص) رقیق‌القلب‌ترین انسان عالم خلقت، امیرالمؤمنین(ع) است. یک روز امیرالمؤمنین(ع) از بازار خرمافروشان عبور می‌کرد، کنیزی را دید که گریه می‌کند. حضرت جلو رفت و پرسید: «چرا گریه می‌کنی؟» او عرض کرد: اربابم برای خرید خرما مبلغی پول به من داد و من به اینجا آمدم و خرما خریدم و برایش بردم، ولی آن را نپسندید و گفت نامرغوب است، ببر و پس بده، اما فروشنده حاضر به پس گرفتن نیست. علی‌(ع) نزد فروشنده رفت و به او فرمود: «ای بنده خدا! این بانو، کنیز و خدمتکار است و از خودش اختیاری ندارد، پولش را بده و خرمای خودت را پس بگیر.»
* خرمافروش که علی (ع) را نمی‌شناخت، از دخالت ایشان ناراحت شد، برخاست و گفت: تو چه کاره هستی که در کار ما دخالت می‌کنی؟! و دست رد بر سینه حضرت زد، مردمی که آنجا بودند و علی (ع) را می‌شناختند، به فروشنده خرما گفتند: این آقا «علی بن ابیطالب امیرمؤمنان» است. آن مرد وقتی فهمید که ایشان امیرالمؤمنین(ع) است رنگش پرید، شرمنده شد و عذرخواهی کرد و پول کنیز را به او داد و خرمای خود را پس گرفت و آن کنیز هم خوشحال شد و به خانه برگشت؛ عَنْ أَبِی مَطَرٍ الْبَصْرِیِ‏ أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ ع مَرَّ بِأَصْحَابِ التَّمْرِ فَإِذَا هُوَ بِجَارِیَةٍ تَبْکِی‏ فَقَالَ یَا جَارِیَةُ مَا یُبْکِیکِ ... ‏»(مناقب آل‌ابیطالب/2/112).

بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه چهارم: «فلسفه روزه ، کمک به نیازمندان و محرومیت زدایی»

## متن بیانیه گام دوم | معنویّت و اخلاق:

مقام معظم رهبری: «معنویّت به معنی برجسته کردن ارزشهای معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکّل، ایمان در خود و در جامعه است، و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتمادبه‌نفس و دیگر خلقیّات نیکو است. معنویّت و اخلاق، جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکتها و فعّالیّتهای فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتّی با کمبودهای مادّی، بهشت میسازد و نبودن آن حتّی با برخورداری مادّی، جهنّم می‌آفریند.

## اشاره

یکی از ارزش‌های معنوی که مقام معظم رهبری که در فراز معنویت و اخلاق بدان اشاره کردند، کمک به نیازمندان است. در این جلسه ابتدا به طرح مفهوم امتحان و نسبت آن بازندگی اشاره‌شده است. سپس کمک به نیازمندان به‌عنوان یکی از امتحانات الهی تحت عنوان فقر و ثروت ، چرایی ساختار حیات بشر بر اساس فقر و ثروت و فلسفه روزه بافهم درد فقرا مطرح می‌گردد.

## زندگی یعنی امتحان

* یکی از مفاهیم برجسته و شاخص در دین ما، مفهوم امتحان هست. بسیاری از ما امتحان را در بستر زندگی خودمان جدی نمی‌گیرم یا اصلاً حواسمان نیست که ما در حال امتحان هستیم. گاهی اوقات آدم آن‌قدر درگیر جزئیات مشکلات زندگی خودش هست که اصلاً یادش می‌رود راستی برای چه این مشکل در زندگی‌اش آمده؟ کافی است لحظه‌ای سرت را بالا بگیری به آن بالایی که زندگی تو را طراحی کرده بگویی راستی خدایا برای چه این مشکل در زندگی من آمده؟ خودش که نیامده، تو فرستادی؟ ما زبان مشکلات را بلد نیستیم. ای‌کاش آموزشکده‌های راه می‌افتد مثل آموزش زبان خارجی به ما زبان مشکلات را یاد می‌داد. مشکلات با آدم حرف می‌زنند و تا حرفش را نفهمی این مشکل هست و اعصاب من و شما هم خورد هست.
* از بالا به زندگی ت نگاه کن. یک‌لحظه مشکلات را رها کن. در یک نگاه کلان و کلی، به کل زندگی می‌توانیم بگویم زندگی یعنی امتحان؛ و اصلاً ما برای امتحان دادن آفریده‌ شده‌ایم. فرمود: «الَّذي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَياةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَ هُوَ الْعَزيزُ الْغَفُورُ؛ آن كس كه مرگ و حيات را آفريد تا شما را بيازمايد كه كدام يك از شما بهتر عمل مى‏كنيد و او شكست‏ناپذير و بخشنده است»(الملك،2)
* این آگاهی یعنی زندگی یعنی امتحان اصلاً آگاهی سطحی و دم‌دستی و فرعی نیست. بلکه اصلی‌ترین آگاهی هست که ما باید یادآوری کنیم. این آگاهی که زندگی یعنی امتحان؛ کل زندگی ما را تحت‌الشعاع خودش قرار داده. کسی که زبان مشکلات را نفهمد شبیه کسی هست که سوار ماشین شده ولی درباره قواعد راهنمایی و رانندگی اصلاً اطلاعاتی نداشته باشد. می‌روی تو لاین بغلی بعد مرتب بدوبیراه می‌گویی چرا این‌ها مقابل من سبز شدن. بابا شما حالت خوب نیست.
* ما هرلحظه در حال امتحان پس دادن هستیم. نمی‌شود بی امتحان زندگی کرد. بسیاری از مردودی‌های ما در امتحانات الهی فقط به این دلیل هست که ما چشممان را به امتحانات الهی بسته‌ایم. اصلاً حواسمان نیست ما در بستر امتحان زندگی می‌کنیم.

## معنای باخدا باش یعنی با امتحان الهی زندگی کن

* آقا به ما می‌گویند: «باخدا باشید» باخدا زندگی کنید؛ این یعنی چه؟ ما برای اینکه باخدا باشیم باید چه‌کار کنیم؟ باید با امتحان الهی زندگی کنیم.
* معنای «باخدا باش» این است: با این خدایی که دائماً و لحظه‌به‌لحظه دارد از تو امتحان می‌گیرد، زندگی کن و ببین که خداوند 24 ساعته دارد به‌واسطۀ مقدرات مختلف زندگی، از تو امتحان می‌گیرد.
* این‌طوری می‌توانی خدا را ببینی، بعضی‌ها می‌گویند می‌شود خدا را دید؟ بله وسط امتحانات خدا را خواهی دید. طراح مشکلات و خوشی‌های خودت را خواهی دید. خدا را حس می‌کنی و با او زندگی می‌کنی. می‌فهمی که خدا با مقدراتش دارد با تو حرف می‌زند. می‌فهمی که خدا با زبان امتحان با تو سخن می‌گوید.
* بنابراین زندگی یعنی امتحان و برو با مفهوم امتحان زندگی کن! و خدا با زبان امتحان با تو سخن می‌گوید.

## امتحان فقر و ثروت

* گاهی امتحانات الهی فردی است و گاهی امتحانات الهی جمعی است؛ یکی از امتحانات الهی که به‌صورت جمعی گرفته می‌شود این است که خداوند متعال عده‌ای را با دلیل و بی‌دلیل ثروتمند کرده است و عده‌ای را با دلیل و بی‌دلیل فقیر؛ در نظام معیشتی خدا، پدیده‌ای داریم به نام فقر و ثروت و فقیر و غنی؛ این‌یکی از بسترها و موقعیت‌های امتحانات الهی است.
* فرمود: «رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِيَبْلُوَكُمْ في‏ ما آتاكُمْ؛ بعضى از شمارا بالاتر از بعضى ديگر قرارداد تا شما را به وسيله آنچه در اختيارتان قرار داده بيازمايد»(انعام،165)
* در تاریخ آمده است که گروهى از فقراء مؤمنان در مدينه زندگى مى‏كردند و آن‌ها را اصحاب صفه مى‏گفتند، یعنی کسی که روی سکویی می‌نشیند؛ رسول خدا ص به آن‌ها دستور داده بودند در صفه‏اى گرد هم‌آیند. پیامبر خودش از آن‌ها سرپرستى مى‏كرد و گاهى براى آن‌ها غذا مى‏آورد و آن‌ها به محضر آن جناب رفت‌وآمد مى‏كردند، رسول اكرم با آن‌ها مى‏نشست و به سخن گفتن مشغول مى‏شد و با آن‌ها انس مى‏گرفت. گاهى بعضى از اصحاب كه از توانگران و افراد مرفه بودند نزد حضرت رسول مى‏آمدند و هنگامی‌که مى‏ديدند پيامبر خدا با آن‌ها سخن مى‏گويد ناراحت مى‏شدند و زبان به اعتراض مى‏گشودند كه چرا رسول خدا آن‌ها را از خود دور نمى‏كند.
* یكى از روزها مردى از انصار نزد رسول آمد و مشاهده كرد مردى از اصحاب صفه در خدمت آن حضرت نشسته است، آن مرد فقير خود را به پيامبر چسبانيده و رسول خدا نيز با او مشغول صحبت هست. مرد انصارى از آن‌ها فاصله گرفت و در كنارى نشست، رسول اكرم صلى اللَّه عليه و آله به آن مرد فرمودند نزديك بياييد، ولى او همچنان در جاى خود مستقر بود، در اين هنگام پيامبر خدا به آن مرد انصارى فرمود: شايد مى‏ترسى پهلويت به اين فقير بچسبد. آن مرد گفت: این‌ها را از خود دور گردان،
* آیه نازل شد یا رسول‌الله این محرومان و تهی‌دستان را از خودت دور مکن بعد فرمود: «وَ كَذلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَ هؤُلاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنا؛ و این‌چنین بعضى از آن‌ها را با بعض ديگر آزموديم (توانگران را به‌وسیله فقيران)؛ تا بگويند: «آيا این‌ها هستند كه خداوند از ميان ما (برگزيده و) بر آن‌ها منّت گذارده و نعمت ايمان بخشيده است؟!»(انعام،53)
* از امام باقر ع پرسیدند آقا منظور خدا از اینکه فرمود این‌گونه برخی را با برخی دیگر امتحان می‌کنیم یعنی چه؟ حضرت فرمود یعنی ما امتحان می‌کنیم ثروتمندان را با ثروت تا ببینم چگونه با فقراء مساوات می‌کنند و فرائض مالی خودشان را انجام می‌دهند و همچنین فقراء را با فقر امتحان می‌کنیم که تا ببینیم چگونه بر فقر صبر می‌کنند و چشم‌داشتی به آنچه در دست ثروتمندان هست دارند؛ في تَفسيرِ قَولِهِ تَعالى: «وَ كَذلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ»: أيِ اختَبَرنَا الأَغنِياءَ بِالغَناءِ لِنَنظُرَ كَيفَ مُواساتُهُم لِلفُقَراءِ، وكَيفَ يُخرِجونَ ما فَرَضَ اللّهُ عَلَيهِم في أموالِهِم، فَاختَبَرنَا الفُقَراءَ لِنَنظُرَ كَيفَ صَبرُهُم عَلَى الفَقرِ وعَمّا في أيدِي الأَغنِياءِ.»(تفسیر قمی، ج1، ص202)

## عذرخواهی خدا در قیامت از فقراء

* ما امتحان جمعی داریم در این امتحان جمعی از ما می‌خواهند به نیازمندان و محرمان رسیدگی کنیم. البته خداوند متعال در قیامت فقراء را راضی می‌کند اما روسیاه کسانی هستند که از این امتحان سربلند بیرون نیامدند. در روایتی امام صادق ع می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَلْتَفِتُ- يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ شَبِيهاً بِالْمُعْتَذِرِ إِلَيْهِمْ فَيَقُولُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا أَفْقَرْتُكُمْ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ بِكُمْ عَلَيَّ وَ لَتَرَوُنَّ مَا أَصْنَعُ بِكُمُ الْيَوْمَ فَمَنْ زَوَّدَ أَحَداً مِنْكُمْ فِي دَارِ الدُّنْيَا مَعْرُوفاً فَخُذُوا بِيَدِهِ فَأَدْخِلُوهُ الْجَنَّةَ قَالَ فَيَقُولُ رَجُلٌ مِنْهُمْ يَا رَبِّ إِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا تَنَافَسُوا فِي دُنْيَاهُمْ فَنَكَحُوا النِّسَاءَ وَ لَبِسُوا الثِّيَابَ اللَّيِّنَةَ وَ أَكَلُوا الطَّعَامَ وَ سَكَنُوا الدُّورَ وَ رَكِبُوا الْمَشْهُورَ مِنَ الدَّوَابِّ فَأَعْطِنِي مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُمْ فَيَقُولُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَكَ وَ لِكُلِّ عَبْدٍ مِنْكُمْ مِثْلُ مَا أَعْطَيْتُ أَهْلَ الدُّنْيَا مُنْذُ كَانَتِ الدُّنْيَا إِلَى أَنِ انْقَضَتِ الدُّنْيَا سَبْعُونَ ضِعْفاً؛ خداى عز و جل روز قيامت مانند کسی که می‌خواهد عذرخواهی کند به فقراء مؤمنين توجه كند و فرمايد: به عزت و جلالم سوگند كه شمارا در دنيا به‌واسطه خوارى شما نزد خود فقير نساختم، امروز رفتار مرا با خود مى‏بينيد، هر كس در دنيا به شما نيكى نموده، دستش را بگيريد و به بهشتش درآورید. مردى از فقرا گويد: پروردگارا؛ اهل دنيا با یکدیگر در دنيا مسابقه گذاشتند، از همسران خود لذت می بردند، جامه‏هاى نازك پوشيدند، خوراك خوردند، در كاخها نشستند و مركوبهاى معروف و مشهور را سوار شدند، بمن هم مثل آنچه بآنها دادى عطا فرما. خداى تبارك و تعالى فرمايد: براى تو و هر يك از شماست هفتاد برابر آنچه باهل دنيا دادم از آغاز تا انجام دنيا.»(کافی، ج 2، ص 261)

## فلسفه روزه، کمک به نیازمندان

* در فلسفه روزه حضرت صریحاً به این معنا اشاره‌کرده‌اند که علتش این است که مؤمنین فقراء را فراموش نکنند و حال آن‌ها را درک کنند. امام صادق ع فرمود «إنَّما فَرَضَ اللَّهُ عز و جل الصِّيامَ لِيَستَوِيَ بِهِ الغَنِيُّ وَالفَقيرُ؛ وذلِكَ أنَّ الغَنِيَّ لَم يَكُن لِيَجِدَ مَسَّ الجوعِ فَيَرحَمَ الفَقيرَ؛ لِأَنَّ الغَنِيَّ كُلَّما أرادَ شَيئاً قَدَرَ عَلَيهِ، فَأَرادَ اللَّهُ عز و جل أن يُسَوِّيَ بَينَ خَلقِهِ، وأن يُذيقَ الغَنِيَّ مَسَّ الجوعِ وَالأَلَمِ؛ لِيَرِقَّ عَلَى الضَّعيفِ فَيَرحَمَ الجائِع‏؛ خداوند متعال، روزه را واجب ساخته است تا ثروتمند و تهى‏دست، برابر شوند؛ چون [بدون روزه‏] ثروتمند، رنج گرسنگى را نمى‏چشيد تا به فقير ترحّم كند؛ زيرا ثروتمند هرگاه چيزى را بخواهد، بر آن تواناست. پس خداى متعال خواست تا ميان بندگانش برابرى پديد آورد و ثروتمند هم طعم گرسنگى و رنج را بچشد تا بر ناتوان، رقّت قلب يابد و بر گرسنه ترحّم نمايد.»(من لا يحضره الفقيه: 2/ 73)

## محرومیت زدایی در سیره امام سجاد ع

* نقل‌شده در احوالات امام سجاد ع که حضرت در شبهی تار بيرون می‌رفت و كيسه‏هاى دينار و درهم بر دوش می‌کشید و گاهى خوراكى و يا هيزم بر پشت می‌گرفت تا آنكه یک‌یک در خانه‏ها را می‌زد و آنچه را كه بر دوش داشت به دست آن‌کس كه در را می‌گشود می‌داد و هرگاه به فقير چيزى می‌داد صورت خود را مى‏پوشيد كه او را نشناسد و چون وفات كرد و اين كار را از كسى نديدند دانستند آنكه اين كار می‌کرد على بن الحسين عليه السّلام بود و چون بدن شريف حضرت را بر غسل گاه گذاشتند پشت آن حضرت را مشاهده كردند كه مانند زانوى شتر پینه‌بسته بود ازبس‌که به خانه‌های فقراء و مساكين بار بدوش كشيده بود و روزى از خانه بیرون‌شد و دوش انداز خزى بدوش داشت گدائى بر سر راه آمد و بدوش انداز درآویخت حضرت به راه افتاد و آن را بجاى گذاشت و در فصل زمستان خز مى‏خريد چون تابستان مارسید آن را ميفروخت وب‌هایش را صدقه می‌داد. یک‌صد خانواده از فقيران مدینه را سرپرستى می‌فرمود و از اينكه يتيمان و بيچارگان و زمین‌گیر شدگان و تهی‌دستانی كه راه چاره ندارند بر سر سفره او بنشينند خوشش مى‏آمد و با دست خود لقمه براى آنان مى‏گرفت و هر يك از آنان كه عائله‏مند بود از غذاى خود براى عائله‏اش مى‏برد و غذائى نمى‏خورد تا آنكه اول مانند آن غذا را صدقه ميداد[[11]](#footnote-11)
* محرومیت‌زدایی و کمک به نیازمندان در سیره اهل‌بیت ع موج می‌زند. چقدر خوب انسان برنامه ثابت داشته باشد هرچند کم چون فرمود: «کار کم ولی بادوام بهتر از کاری که بزرگ هست ولی دوام ندارد و مقطعی است؛ قَلِيلٌ يَدُومُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مُنْقَطِع‏»(غرر، ص 489).

## نقش حاکمان دینی در محرومیت زدایی / آماری از محرومیت زدایی در انقلاب اسلامی

* حاکم دینی هم مامور به محرومیت زدیی هستند. بحمد الله در انقلاب اسلامی اتفاقات خوبی در زمینه محرومیت زدایی افتاده است و باید خدا را شاکر بود اما هنوز جای کار دارد. چند نمونه از این محرومیت زدایی را عرض کنم. در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی فقط ۴۶۲ صندوق قرض‌الحسنه در سطح کشور وجود داشته است که امروز این تعداد به ۶ هزار صندوق قرض‌الحسنه رسمی رسیده است.
* حدود ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار خانواده بی‌سرپرست و بدسرپرست با حدود ۱۰ میلیون نفر جمعیت تحت پوشش نهادهای مردمی و مؤسسات خیریه قرار دارند.
* اغلب دانش‌آموزان و دانشجویان خانواده‌های نیازمند در سطح کشور تحت حمایت و پشتیبانی نهادها و سازمان‌های حمایتی و مؤسسات خیریه مردمی هستند که بنا بر آمار ارائه شده، ۳۳۰ هزار دانش‌آموز و ۷۰ هزار دانشجو تحت حمایت کمیته امداد امام خمینی (ره) است.
* در حال حاضر تعداد ۱۸۰ هزار نفر از ایتام و ۱۵۰ هزار نفر از کودکان بدسرپرست تحت حمایت نهادهای حمایتی و مؤسسات خیریه بوده است؛ ضمن اینکه ۱۰ هزار کودک بی‌سرپرست در ۶۳۴ مرکز بهزیستی نگهداری می‌شود و نگهداری ۱۵ هزار کودک بی‌سرپرست نیز به خانواده‌ها سپرده شده است.[[12]](#footnote-12)
* این‌ها تنها بخشی از محرومیت‌زدایی در انقلاب اسلامی بود. البته بازهم تأکید می‌کنم هنوز راه طی نشده بسیاری در پیش رو داریم.

## امام علی ع چگونه هوای بچه یتیم‌ها را دارد

* فدای حاکم جامعه‌ای بشوم که هوای بچه یتیم‌ها را دارد. در تاریخ نقل‌شده است که مقدارى عسل و انجير از دو منطقه هَمَذان و حُلوان براى اميرالمؤمنين علیه‌السلام رسيد. وى به سركردگان قبايل و گروه‏ها فرمان داد كه يتيمان را بياورند. سپس درحالی‌که آن را كاسه به كاسه ميان مردم تقسيم مى‏فرمود، اجازه داد كه يتيمان از سرِ مَشك‏ها آن را با زبان برگيرند. به او گفته شد: «اى اميرالمؤمنين! چرا يتيمان آن را با زبان برمى‏گيرند؟» فرمود: «امام پدرِ يتيمان است. تنها به آن سبب اين كار را كردم كه همچون پدران رعايت حالشان كرده باشم».[[13]](#footnote-13)
* این صحنه این‌قدر قشنگ بوده، این‌قدر امیرالمؤمنین به این بچه یتیم‌ها مهربانی می‌کرد که نقل‌شده برخی از اصحاب آرزو می‌کردند که‌ ای کاش من هم یتیمی بودم به دست آقا عسل می‌نوشیدم.[[14]](#footnote-14)

## تحمل و صبر امام علی ع مقابل سخنان محرومان و تهی‌دستان / محرومیت‌زدایی در سیره علوی

* على زنى را ديد كه مَشكِ آبى بر شانه داشت. مشك را از وى گرفت و آن را تا جاى خود حمل كرد. سپس از حال آن زن پرسيد. زن گفت: «علىّ بن ابى طالب همسر مرا به يكى از نقاط مرزى فرستاد و وى كشته شد و كودكان يتيم را برايم به جا نهاد، در حالى كه من بى‏چيز مانده‏ام و ناچار شده‏ام كه براى مردم خدمتكارى كنم» على بازگشت و شب را در اضطراب به سر بُرد. صبحگاهان انبانى خوراك برداشت. يكى از يارانش گفت: «آن را به من ده تا برايت حمل كنم». گفت: «روز قيامت، چه كس بار مرا برايم حمل خواهد كرد؟» سپس [به خانه زن‏] رسيد و در زد. زن گفت: «كيست؟» گفت: «همان بنده‏اى هستم كه مشك را برايت آورد. در بگشا؛ كه همراهم چيزى براى كودكان است». زن گفت: «خداى از تو خشنود باشد و ميان من و علىّ بن ابى طالب داورى كند!» على به درون رفت و گفت: «من دوست مى‏دارم پاداش بَرَم؛ پس يا آرد را خمير كن و نان بپز و يا كودكان را مشغول دار تا من نان بپزم». زن گفت: «من به نان پختن آشناتر و تواناترم؛ امّا تو مى‏توانى كودكان را نگاه دارى. پس تو به كودكان پرداز تا من از نان پختن آسوده شوم». سپس زن به كار آرد پرداخت و آن را خمير كرد و على گوشت را پخت و از گوشت و خرما و جز آن براى آن كودكان لقمه برگرفت. پس هر گاه به كودكى چيزى مى‏داد، به وى مى‏گفت: «فرزندم! علىّ بن ابى طالب را به سبب آن چه درباره تو روا داشته، حلال كن!» و چون خمير برآمد، زن گفت: «اى بنده خدا! تنور را برافروز!» على به افروختن تنور پرداخت و آن گاه كه تنور شعله كشيد و صورتش را گداخت، گفت: «اى على! بچش. اين است جزاى كسى كه بيوگان و يتيمان را رها كرده است!» پس زنى كه على را مى‏شناخت، او را ديد و گفت: «واى بر تو! اين اميرالمؤمنين است». [راوى‏] گفت: پس زن پيش شتافت و گفت: «اى اميرالمؤمنين! بسى شرمسار تو هستم»؛ و على گفت: «بلكه من شرمسار توام اى كنيز خدا! به سبب كوتاهى‏اى كه در كار تو روا داشتم»[[15]](#footnote-15).

بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه پنجم: «مهمانی خدا و توکل بر صاحب میهمانی»

## متن بیانیه گام دوم | معنویّت و اخلاق:

مقام معظم رهبری: «معنویّت به معنی برجسته کردن ارزشهای معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکّل، ایمان در خود و در جامعه است، و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتمادبه‌نفس و دیگر خلقیّات نیکو است. معنویّت و اخلاق، جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکتها و فعّالیّتهای فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتّی با کمبودهای مادّی، بهشت میسازد و نبودن آن حتّی با برخورداری مادّی، جهنّم می‌آفریند.»(بیانیه گام دوم)

## اشاره

یکی از ارزش‌های معنوی که مقام معظم رهبری که در فراز معنویت و اخلاق بدان اشاره کردند، توکل است. در این جلسه، با مقدمه انسان شناسانه یعنی نیاز به حمایت گر، به‌عنوان یکی از نیازهای انسان و از سوی دیگر، تنهای انسان در این جهان، توکل به‌عنوان پاسخ به نیاز به حامی و پر کردن تنهایی انسان باخدا وارد بحث توکل می‌گردد.

## «نیاز به حامی!»

* یکی از نیازهای اساسی ما انسان‌ها، نیاز به حمایت است و اصلاً چون ما موجودی به‌شدت نیازمند هستیم به‌شدت نیازمند حمایت هستیم. از آغاز خلقت تا پایان حیات ما در دنیا، ما در لایه‌های حمایتی فراوانی قرار داریم. اولین لایه حمایتی مستحکمی که ما در آغاز خلقت در آن قرار داریم، خانواده است. فرمود: «خُلِقَ الْإِنْسانُ ضَعيفاً»(نساء،28). تا چشم‌باز می‌کنیم، دست‌ها ضعیف‌اند، پاها ضعیف‌اند، هیچ کاری را نمی‌توانیم خودمان به‌تنهایی انجام دهیم، در اوج ضعف و نیاز، لطف خدا شامل حال ما می‌شود، مادر، به‌عنوان اولین حامی و همیشه و هرلحظه، کنار ماست.

## بزرگ‌ترین ظلم غرب به بشریت

* یکی از بزرگ‌ترین ظلم‌های که غرب به بشریت کرد این بود که مهم‌ترین لایه حمایتی بشر را که توسط خداوند تعبیه‌شده بود، یعنی خانواده را تضعیف کرد. 99 درصد غربی‌ها، پدر مشخصی ندارند، معمولاً در شناسنامه نام مادر ثبت‌شده است. آیا مادر به‌تنهایی می‌تواند حمایت‌های لازم را از فرزند خود کند؟
* اخیراً یکی از تئوری سین غربی وقتی ایران آمده بود برای بررسی و بلکه براندازی جمهوری اسلامی ایران، گفته بود اگر ما بخواهیم با ایران مقابله کنیم، باید مقدس بودن مادر را از چشمان مردم ایران بیندازیم. زمانی که زن و شوهر و فرزندان، در خانواده، حمایت مالی، عاطفی و جانی نشوند. نقطه آغاز شکست جوامع بشری است؛ و آن‌ها درست تشخیص دادند.
* چگونه نظام سرمایه‌داری، لایه حمایتی خانواده را ضعیف کرد؟ گاهی به بهانه حقوق زن، گفت حق زن است که به کار برود. بعد پست‌ترین کارها را به زنان دادند. مردان را نسبت به زنان بی‌مسئولیت بار آوردند. اخیراً برخی از غربی‌ها فهمیدند نفقه مردان به زنان، چه حکم پیشرفته‌ای هست. غربی‌ها زن را نابود کردند. گاهی حرمت پدر را شکستند، به بهانه حقوق کودک؛ یک خط مستقیم تلفن گذاشتند، به بچه‌ها گفتند هر وقت، احساس کردید پدر و مادر شما را اذیت می‌کنند کافی به این شماره زنگ بزنید، دست‌بسته پدرت را می‌بریم. این ضربه بزرگی به لایه حمایتی خانواده بود. پدری که حرمت نداشته باشد، زن نمی‌تواند از ناحیه او احساس حمایت کند. فرزندان نمی‌توانند احساس حمایت کنند.
* دختر به‌شدت نیاز به حمایت عاطفی پدر دارد. دختری که از حمایت عاطفی پدر، بهره‌مند نباشد، در جامعه آسیب‌پذیر خواهد شد. البته حمایت از فرزندان توسط پدر یا مادر باید حساب‌شده باشد. حمایت زمانی اثر مثبتی دارد که به‌جا و به‌موقع باشد وگرنه حمایت‌های بی‌جای پدر یا مادر، هم آسیب‌زننده خواهد بود.
* بعدازاینکه غرب، نظام خانواده که نظام حمایتی بود را از بشریت گرفت. خودش را به‌عنوان حامی معرفی کرد. آن‌ها به‌خوبی می‌دانند این بشر که نمی‌تواند بدون حامی زندگی کند. خودش را به‌عنوان حامی معرفی کرد. البته این حمایت، هزینه هم دارد. مادر بدون کمترین چشم‌داشت، عالی‌ترین حمایت‌ها را نسبت به فرزندان ارائه می‌کرد. من به شما یک خبر وحشتناک و تأسف‌برانگیز بدم؛ در آمریکا، مردم آمریکا ساعتی ۴۰ دلار می‌دهند و محبت یک مادر را خریداری می‌کنند!

## هرچقدر که انسان بزرگ‌تر می‌شود نیاز بیشتری به حامی پیدا می‌کند

* هرچقدر که انسان‌ها بزرگ‌تر می‌شوند نه‌تنها نیاز آن‌ها به حمایت کم نمی‌شود بلکه چون نیازهای آن‌ها بزرگ‌تر می‌شود نیاز به حمایت‌های بزرگ‌تری دارند. تا جایی پدر و مادر می‌توانند از آدم حمایت مالی، عاطفی، جانی کنند. یک حرفی مخصوص به خانم‌ها بزنم، آقایان گوش خود را بگیرند و نشنیده بگیرند؛ خانم محترم! تا حدی آقای شما می‌تواند شما را حمایت عاطفی کند! منظورم این نیست آقایان در محبت ورزیدن کم بگذارند ولی اگر هم آقای شما، هرروز شما را سرشار از حمایت عاطفی کند، از یک جای دیگر احساس می‌کنید حمایت‌های عاطفی آقای شما کافی نیست. نه اینکه آقا کم بگذار، اتفاقاً سنگ تمام بگذارد. ولی از یک جای خانم اگر رشد یافته باشد احساس می‌کند حمایت عاطفی همسرش، کافی نیست نیاز به حمایت عاطفی بزرگ‌تری دارد. آن حمایت عاطفی بزرگ‌تر را فقط بزرگ‌تری مثل خدا می‌تواند پاسخگو باشد.
* ما نیاز به حمایت خدا داریم و چقدر نگاه به حامی، به انسان آرامش می‌دهد. چقدر لذت‌بخش هست، زمانی که در تلاطم‌های زندگی، یک‌نفری هست که هوای تو را دارد. تو حامی داری تو تنها نیستی. فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُدافِعُ عَنِ الَّذينَ آمَنُوا»(حج،38). دیدید چقدر امام و رهبری، با چه دل‌قرص و محکمی می‌گویند: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند» اگر از ایشان بپرسید شما با چه محاسبه‌ای این‌قدر محکم حرف می‌زنید؟ خواهند گفت: ببین پشتم گرم، گرم حمایت خداست. بچه‌ها را دیدید وقتی دعوا می‌کنند تا پدرش را می‌بیند شیر می‌شود! چرا این‌طور است؟ چون پشتش گرم به این پدر است.

## تنهایی انسان دلیل دیگری برای نیاز به حامی

* ما انسان‌ها موجودات تنهایی هستیم، احساس تنهایی، انسان را از تعادل روحی و روانی خارج می‌کند، موجب سوءظن آدم نسبت به محیط و جهان خودش می‌شود و فکر می‌کند واقعاً کسی حمایتگر او نیست! همۀ انسان‌ها حتی مشهورترین‌ و محبوب‌ترین‌ افراد هم تنها هستند، البته این تنهایی و غربت انسان معنایش این نیست که خدا را ندارد؛ معنایش این است که فقط خدا را دارد! بااینکه غربت فرصتی است که مشغول خدا بشویم، انسان‌ها این وسط می‌مانند و به‌سختی به‌سوی خدا حرکت می‌کنند. اگر انسان‌ها تنهایی خودشان را درک کنند دیگر دل‌خوشی‌های بیخود هم پیدا نمی‌کنند. در دعای ابوحمزه می‌خوانید «ارْحَمْ فِی هَذِهِ الدُّنْیَا غُرْبَتِی» (مصباح‌المتهجد/2/593) خیلی قشنگ است که آدم غریبی‌اش درِ خانۀ خدا را ببرد و از خدا طلب رحمت و مهربانی کند، در این صورت کم‌کم با مهربانی خدا انس می‌گیرد.
* بسیاری از آدم‌ها بااحساس تنهایی، دچار رنج می‌شوند و با کوچک‌ترین خطایی که از دیگران می‌بینند، با آن‌ها دشمنی می‌کنند، سوءظن و حتی کفر به خدا پیدا می‌کنند؛ درحالی‌که باید گفت «وقتی هیچ‌کس به ما رحم ندارد خدا که هست!» البته این با تفکر و توجه باید انجام بگیرد.

## چگونه نیاز به حامی و احساس تنهایی را برطرف کنیم؟ با توکل

* احساس تنهایی انسان را بیدار می‌کند و نیازمند می‌کند به حامی! نیازمند می‌کند به یک تکیه‌گاه. پاسخ به این نیاز نامش می‌شود توکل. در قرآن کریم 61 بار خداوند متعال به موضوع توکل پرداخته است. 9 مرتبه به پیامبرش می‌فرماید توکل کن.[[16]](#footnote-16) 8 مرتبه به مؤمنین خطاب می‌کند که مؤمنین توکل کنید.[[17]](#footnote-17) جالب اینجاست از این 8 مرتبه که خداوند به مؤمنین می‌فرماید توکل کنید؛ 5 آیه توکل در میدان نبرد و مبارزه هست. توکل جنبه سیاسی اجتماعی پیدا می‌کند فقط جنبه فردی ندارد.
* یکی از آیاتی که توکل را وسط درگیری و نزاع حق و باطل بیان می‌کند این آیه شریفه است که می‌فرماید: «إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلا غالِبَ لَكُمْ وَ إِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ؛ اگر خداوند شما را يارى كند، هیچ‌کس بر شما پيروز نخواهد شد! و اگر دست از يارى شما بردارد، كيست كه بعد از او، شمارا يارى كند؟! و مؤمنان، تنها بر خداوند بايد توكل كنند!»(آل عمران،160)
* علامه طباطبایی در توضیح این آیه می فرماید: «مؤمنين به سبب اينكه ايمان به خدا دارند و ايمان دارند به اينكه ناصر و معينى جز او نيست بايد فقط بر او توكل كنند»(ترجمه المیزان، ج 4، ص 87)

## معنای توکل

* اما معنای توکل چیست؟ راوی می‌گوید از امام کاظم ع درباره این آیه پرسیدم که «وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»(طلاق،3) فرمودند: «التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ تَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فِي أُمُورِكَ كُلِّهَا فَمَا فَعَلَ بِكَ كُنْتَ عَنْهُ رَاضِياً تَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَأْلُوكَ خَيْراً وَ فَضْلًا وَ تَعْلَمُ أَنَّ الْحُكْمَ فِي ذَلِكَ لَهُ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ بِتَفْوِيضِ ذَلِكَ إِلَيْهِ وَ ثِقْ بِهِ فِيهَا وَ فِي غَيْرِهَا؛ توكّل كردن به خداوند، درجاتى دارد: يكى از آن‌ها اين است كه در تمام‌کارهایت به خدا توكّل كنى و هر چه با تو كرد، از او خشنود باشى و بدانى كه او نسبت به تو از هيچ خير و تفضّلى كوتاهى نمى‏كند و بدانى كه دراین‌باره، حكم، حكم اوست. پس با واگذارى كارهايت به خدا بر او توكّل كن و در آن كارها و ديگر كارها به او اعتماد داشته باش.»(کافی، ج 2، ص 65)
* کسی می‌تواند به خدا توکل کند که مهربانی خدا به خودش را باور داشته باشد. به خدا اعتماد کند. با شک و تردید به قدرت خدا نمی‌شود اهل توکل شد. کسی پیش خودش بگوید یعنی خدا می‌تواند! او نمی‌تواند توکل کند. آیا خدا خیر مرا می‌خواهد؟ این آدم نمی‌تواند توکل کند. چرا به مهربانی خدا به خودت شک داری؟

## آثار توکل

### 1- قدرت

* توکل اولین اثرش در انسان این است که انسان را قدرتمند‌ می‌کند. فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّه؛ كسى كه دوست دارد قوى‏ترين مردم باشد، پس بايد به خداوند توكّل كند‏»(تحف العقول، ص 2؛ جامع الأخبار، ص 117)؛ هر چه منبع قدرت، قوى‏تر و شکست‌ناپذیرتر باشد، فرد نيز قدرتمندتر و شکست‌ناپذیرتر مى‏گردد. خداوند، قدرت مطلق است و لذا توكّل بر او نيز شمارا قوى‏ترين خواهد ساخت‏. كسى كه به يك منبع قدرت، اتّکا مى‏كند، قدرت او را به قدرت خود پيوند مى‏زند.
* توكّل بر چنين منبع قدرتى، ناراحتى‏ها و نگرانى‏ها را از بين مى‏برد؛ چراکه ريشه آن‌ها را از ميان برده است. عامل برخى فشارهاى روانى، احساس ضعف و ناتوانى در برابر مشكلات است و توكّل بر خدا، ريشه اين احساس ناتوانى را از بين مى‏بَرد. نمرود، حضرت ابراهيم را در منجنيق گذاشت و به‌سوی آتشْ پرتاب كرد. ميان زمين و آسمان، جبرئيل آمد و گفت: «آيا خواسته‏اى دارى؟». حضرت گفت: «از تو نه! خدا مرا بس است و او بهترين وكيل است». ميكائيل آمد و گفت: «خزانه‏هاى آب و باران، به دست من است؛ اگر مى‏خواهى، آتش را خاموش كنم». فرمود: «نه». جبرئيل گفت: «پس از خدا بخواه». حضرت ابراهيم فرمود: «همين كه او مى‏داند من در چه حالى هستم، كافى است!».[[18]](#footnote-18) اگر انسان، چنين تصوّرى از خدا داشته باشد و بر چنين خدايى توكّل كند، در سخت‏ترين مشكلات، آرام خواهد بود.

### 2- بی نیازی

* با توکل آدم احساس بی‌نیازی می‌کنی. پیغمبر ص فرمود: «اگر مردى با نيّت درست به خدا توكّل كند، [حتى‏] كسانى كه بر ديگران فرمان مى‏رانند (رؤسا)، محتاج او خواهند شد. چنين كسى چگونه او [به ديگران‏] احتياج پيدا كند، درحالی‌که مولايش بى‏نياز و ستوده است؟! لَوْ أَنَّ رَجُلًا تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ بِصِدْقِ النِّيَّةِ لَاحْتَاجَتْ إِلَيْهِ الْأُمَرَاءُ فَمَنْ دُونَهُمْ فَكَيْفَ يَحْتَاجُ هُوَ وَ مَوْلَاهُ الْغِنِيُّ الْحَمِيدُ»(مشکاه الانوار، ص 18). تا به حال مزه مولا داشتن را تجربه کردید؟ مولای که قوی است غنی است. همه کاره ای این عالم هست. ما تنها نیستیم.
* ما حاضر نیستم حتی بخشی از زندگی خودمان را به خدا واگذار کنیم. آن‌وقت خدا ما را به خودمان یا دیگران واگذار می‌کند بی‌چاره می‌شویم می‌گویم: «خدایا شما آن گوشه بایست زحمت شما می‌شود من خودم درستش می‌کنم» بعد که خرابش کردم دوباره می‌گویم خدایا نمی‌خواهد شما زحمت بکشی، بگذار الآن درستش می‌کنیم خراب‌ترش می‌کنیم. ببین تا حالا شده سرکار بری نگران باشی الآن دزد نیاید ماشین من رو بزند. الآن ماشین نیاید بچه مرا بزند الآن ... همه را واگذار کن به خودش. به بگذار او مدیریت کند. خدایا من خیالم راحت شد ماشین را پارک کردم یا علی به تو سپردم. هر وقت از کنار ماشینت دور می‌شوی این ذکر را بگو: «فَاللَّهُ خَيْرٌ حافِظاً وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِين‏»(یوسف،64) این یعنی خدایا دیگر مشکل تو هست که ماشین من را حفظ کنی نه مشکل من یا علی!
* می‌دانید چرا یوسف بعد از چهل سال برگشت ولی بنیامین خیلی زود برگشت؛ یعقوب زمانی که خواست یوسف را با برادران همراه کند یوسف را به بردارها سپرد گفت برادرها، هوای یوسف را داشته باشید یوسف را به داداش‌ها سپرد تا از او مراقبت کنند اما وقتی بنیامین را خواست بفرستد گفت «فَاللَّهُ خَيْرٌ حافِظاً وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِين‏»(یوسف،64) به خدا سپردم خدا هم یوسف را به او برگرداند و هم بنیامین را![[19]](#footnote-19)
* بگذارید وسط بحث برایتان دعایی کنم. اگر این دعا اجابت شود! گره خیلی از مشکلاتت باز می‌شود! اگر این دعا اجابت شود! از هزاران نگرانی رهایی پیدا می‌کنی! «خدایا! ما را حفظ کن!» ان شاء الله خداحافظ شما باشد. عجب دعا قشنگی هست که از هم جدا می‌شویم می‌گویم خداحافظ؛ خداحافظ ترجمه همین آیه هست.
* حسين بن علوان گويد: در مجلسى نشسته بوديم كه دانش مى‏آموختيم و هزينه سفر من تمام‌شده بود، يكى از رفقا به من گفت: براى اين گرفتاری‌ات به كه اميدوارى؟ گفتم: به فلانی، گفت: پس به خدا كه حاجتت برآورده نشود و به آرزویت نرسى و مرادت حاصل نشود، گفتم: تو از كجا دانستى خدا رحمتت كند؟ گفت: امام صادق ع به من فرمود كه: در يكى از كتابها خوانده است كه خداى تبارک‌وتعالی می‌فرماید: «به عزت و جلال و بزرگوارى و رفعتم بر عرشم سوگند كه آرزوى هر كس را كه به غیر من اميد بندد، به نومیدی قطع می‌کنم؛ و نزد مردم بر او جامه خوارى می‌پوشم و او را از تقرب خود ميرانم و از فضلم دور می‌کنم، او در گرفتاری‌ها به غیر من آرزو مى‏بندد، درصورتی‌که گرفتاری‌ها به دست من است؟ و به غیر من اميدوار مى‏شود و در فكر خود در خانه جز مرا می‌کوبد؟ باآنکه كليدهاى همه درهاى بسته نزد من است و در خانه من براى كسى كه مرا بخواند باز است. عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ مَجْدِي وَ ارْتِفَاعِي عَلَى عَرْشِي لَأُقَطِّعَنَّ أَمَلَ كُلِّ مُؤَمِّلٍ مِنَ النَّاسِ أَمَّلَ غَيْرِي بِالْيَأْسِ وَ لَأَكْسُوَنَّهُ ثَوْبَ الْمَذَلَّةِ عِنْدَ النَّاسِ وَ لَأُنَحِّيَنَّهُ مِنْ قُرْبِي وَ لَأُبْعِدَنَّهُ مِنْ وَصْلِي أَ يُؤَمِّلُ غَيْرِي فِي الشَّدَائِدِ وَ الشَّدَائِدُ بِيَدِي وَ يَرْجُو غَيْرِي وَ يَقْرَعُ بِالْفِكْرِ بَابَ غَيْرِي وَ بِيَدِي مَفَاتِيحُ الْأَبْوَابِ وَ هِيَ مُغْلَقَةٌ وَ بَابِي مَفْتُوحٌ لِمَنْ دَعَانِي»(کافی، ج 2، ص 66)
* ما توکل را از زندگی‌مان حذف کردیم احساس تنهایی و ضعف می‌کنیم. در زندگی اجتماعی هم همین‌طور هست اگر ما خدا را حذف کنیم احساس تنهایی و ضعف مقابل دشمن خواهیم کرد.

### 3- هموار شدن مشکلات

* یکی دیگر از تأثیرات شگفت‌انگیز توکل این است که بر مشکلات و سختی‌ها غلبه خواهیم کرد؛ امام علی (ع) فرمود: «مَن تَوَكَّلَ علَي اللّه ِ ذَلَّت لَهُ الصِّعابُ، وتَسهَّلَت علَيهِ الأسبابُ؛ هر كه به خدا توكّل كند، دشوارى‏ها براى او آسان شود و اسباب برايش فراهم گردد.»(غرر الحكم: 9028.)
* اگر به خدا توکل نکردی خدا به هر که تکیه کردی تو را واگذار می‌کند می‌فرماید: «ما سلّطَ اللّهُ على ابنِ آدَمَ إلاّ مَن خافَهُ ابنُ آدَمَ و لَو أنّ ابنَ آدَمَ لَم یَخَفْ إلاّ اللّهَ ما سَلّطَ اللّهُ علَیهِ غَیرَهُ و لا وُکِلَ ابنُ آدَمَ إلاّ إلى مَن رَجاهُ و لَو أنّ ابنَ آدَمَ لَم یَرْجُ إلاّ اللّهَ ما وُکِلَ إلى غَیرِهِ؛ خداوند بر آدمى مسلّط نکرد مگر کسى را که آدمى از او مى‌ترسد. اگر آدمى از کسى جز خدا نمى‌ترسید، خداوند جز خود کسى را بر او مسلط نمى‌کرد؛ و آدمى واگذار نشد مگر به کسى که به او امید بست. اگر آدمى جز به خدا امید نمى‌بست، به غیر خدا واگذار نمى‌شد.»(كنز العمّال: ج 3 ص 148 ح 5909)

### 4- شکست ناپذیری

* ما با توکل شکست‌ناپذیر خواهیم شد. «مَن تَوَكَّلَ علَي اللّه ِ لا يُغلَبْ»(روضه الواعظین، ج 2، ص 425) راستی چرا انقلاب اسلامی نابود نمی‌شود؟ در این چهل سال بیشترین دشمنی‌ها را با انقلاب اسلامی کردند پس چرا ما هستیم؟ چرا ما نه‌تنها هستیم بلکه رشد کردیم بالنده‌تر شدیم. چون ما دستمان در دست ولی جامعه است؛ یعنی دستمان در دست خداست هر وقت دستمان را از دست خدا کشیدیم بیرون شکست خوردیم.

## علت شکست مسلمان درنبرد حنین، باوجود امکان و جمعیت بیشتر

* هر جا به خودمان تکیه کردیم نه به خدا توکل کنیم شکست خوردیم. حُنین تنها نبردی بود که مسلمان‌ها تعدادشان از غیرمسلمان‌ها بیشتر بود ولی بااین‌حال، در ابتدا شکست خوردند. تعداد لشكر اسلام را در اين جنگ دوازده هزار نفر، و بعضى ده هزار يا هشت هزار نوشته‏اند، ولى روايات مشهور و صحيح دوازده هزار را تاييد مى‏كنند، كه در هيچيك از جنگهاى اسلامى تا آن روز اين عدد سابقه نداشت، آن چنان كه بعضى از مسلمانان مغرورانه گفتند:" لن نغلب اليوم"!" هيچگاه با اين همه جمعيت امروز شكست نخواهيم خورد"[[20]](#footnote-20)
* پيامبر ص پرچم بزرگ لشكر را بست و به دست على ع داد و تمام كسانى كه براى فتح مكه پرچمدار بخشى از لشكر اسلام بودند بدستور پيامبر با همان پرچم به سوى ميدان" حنين" حركت كردند. پيامبر مطلع شد كه" صفوان ابن امية" مقدار زيادى زره در اختيار دارد به نزد او فرستاد و يك صد زره به عنوان عاريت از او خواست،" صفوان" سؤال كرد براستى عاريه است يا غصب؟ پيامبر ص فرمود: عاريه‏اى است كه ما آن را تضمين مى‏كنيم و سالم بر مى‏گردانيم" صفوان" يكصد زره به عنوان عاريت به پيامبر ص داد، و خود شخصا با حضرت حركت كرد.
* دو هزار نفر از مسلمانانى كه در فتح مكه اسلام را پذيرفته بودند به اضافه ده هزار نفر سربازان اسلام كه همراه پيامبر براى فتح مكه آمده بودند كه مجموعا دوازده هزار نفر مى‏شدند براى ميدان جنگ حركت كردند." مالك بن عوف" كه مرد پر جرئت و با شهامتى بود به قبيله خود دستور داد غلافهاى شمشير را بشكنند و در شكافهاى كوه و دره‏هاى اطراف، و لابلاى درختان، بر سر راه سپاه اسلام كمين كنند، و به هنگامى كه در تاريكى اول صبح مسلمانان به آنجا رسيدند يكباره به آنان حمله‏ور شوند و لشكر را در هم بكوبند. او اضافه كرد: محمد ص با مردان جنگى هنوز روبرو نشده است تا طعم شكست را بچشد!.
* هنگامى كه پيامبر نماز صبح را با ياران خواند فرمان داد به طرف سرزمين" حنين" سرازير شدند، در اين موقع بود كه ناگهان لشكر" هوازن" از هر سو مسلمانان را زير رگبار تيرهاى خود قرار دادند گروهى كه در مقدمه لشكر قرار داشتند (و در ميان آنها تازه مسلمانان مكه بودند) فرار كردند، و اين امر سبب شد كه باقيمانده لشكر به وحشت بيفتند و فرار كنند. خداوند در اينجا آنها را با دشمنان به حال خود واگذارد و موقتا دست از حمايت آنها برداشت زيرا به جمعيت انبوه خود مغرور بودند، و آثار شكست در آنان آشكار گشت.
* قرآن می‌فرماید: لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللَّهُ فی‏ مَواطِنَ کَثیرَةٍ وَ یَوْمَ حُنَیْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْکُمْ کَثْرَتُکُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْکُمْ شَیْئاً وَ ضاقَتْ عَلَیْکُمُ الْأَرْضُ بِما رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّیْتُمْ مُدْبِرینَ؛ خداوند شما را در جاهاى زيادى يارى كرد (و بر دشمن پيروز شديد) و در روز حنين (نيز يارى نمود) در آن هنگام كه فزونى جمعيّتتان شما را مغرور ساخت، ولى (اين فزونى جمعيّت) هيچ به دردتان نخورد و زمين با همه وسعتش بر شما تنگ شده سپس پشت (به دشمن) كرده، فرار نموديد)(توبه/25)
* مقدمه سپاه به هنگام فرار و عقب‏نشينى از كنار پيامبر ص گذشت، پيامبر ص به عباس كه صداى بلند و رسايى داشت دستور داد فورا از تپه‏اى كه در آن نزديكى بود بالا رود و به مسلمانان فرياد زند" يا معشر المهاجرين و الانصار يا اصحاب سورة البقرة يا اهل بيعت الشجرة الى اين تفرون هذا رسول اللَّه ص". " اى گروه مهاجران و انصار! و اى ياران سوره بقره! و اى اهل بيعت شجره! به كجا فرار مى‏كنيد؟ پيامبر ص اين جا است"!.هنگامى كه مسلمانان صداى عباس را شنيدند بازگشتند و گفتند" لبيك، لبيك" مخصوصا انصار در اين بازگشت پيش قدم بودند، و حمله سختى از هر جانب به سپاه دشمن كردند، و با يارى پروردگار به پيشروى ادامه دادند، آن چنان كه طايفه" هوازن" به طرز وحشتناكى به هر سو پراكنده شدند و پيوسته مسلمانان آنها را تعقيب مى‏كردند.[[21]](#footnote-21)
* ما هر جا توکل کردیم، کلید طلایی حل مشکلات بود. اگر توکل نکردیم و به این و آن تکیه کردیم به بن بست و در بسته برخوردیم.

بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه ششم: «ثروت یا فقر کدام به معنویت نزدیک‌تر است؟»

## متن بیانیه گام دوم | اقتصاد:

مقام معظم رهبری: «اقتصاد یک نقطه‌ی کلیدیِ تعیین‌کننده است. اقتصاد قوی، نقطه‌ی قوّت و عامل مهمّ سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه‌ی ضعف و زمینه‌‌ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است. فقر و غنا در مادّیّات و معنویّات بشر، اثر میگذارد. اقتصاد البتّه هدف جامعه‌ی اسلامی نیست، امّا وسیله‌ای است که بدون آن نمیتوان به هدفها رسید. تأکید بر تقویت اقتصاد مستقلّ کشور که مبتنی‌ بر تولید انبوه و باکیفیّت، و توزیع عدالت‌محور، و مصرف به‌اندازه و بی‌اسراف، و مناسبات مدیریّتی خردمندانه است و در سالهای اخیر از سوی اینجانب بارها تکرار و بر آن تأکید شده، به‌خاطر همین تأثیر شگرفی است که اقتصاد میتواند بر زندگی امروز و فردای جامعه بگذارد.

انقلاب اسلامی راه نجات از اقتصاد ضعیف و وابسته و فاسد دوران طاغوت را به ما نشان داد، ولی عملکردهای ضعیف، اقتصاد کشور را از بیرون و درون دچار چالش ساخته است. چالش بیرونی تحریم و وسوسه‌ها‌ی دشمن است که در صورت اصلاح مشکل درونی، کم‌اثر و حتّی بی‌اثر خواهد شد. چالش درونی عبارت از عیوب ساختاری و ضعفهای مدیریّتی است.»(بیانیه گام دوم)

## اشاره

اقتصاد، فراز دومی از بیانیه گام دوم است که در این سلسله جلسات مطرح می‌گردد. آسیب‌های دوری گزیدن اهالی معنویت از ثروت، رابطه ثروت با معنویت، و اینکه تاجر چگونه به مقام شهادت می‌رسد؟ برخی از عناوینی هستند که در این جلسه توضیح داده می‌شود.

## طرح مسئله

* یکی از مسائلی که همۀ من و شما با آن درگیر هستیم و بخش زیادی از وقت خودمان را صرف این موضوع می‌کنیم. موضوع ثروت و فقر هست. برای کسانی که دغدغه‌های دینی دارند این مسئله هست که ثروت یا فقر کدام به معنویت نزدیک‌تر هست؟ بعضی‌ها این‌قدر این مطلب را بعید می‌دانند که ثروت یکی از راه‌های مقرب شدن به خداست می‌پرسند اصلاً مگر می‌شود با ثروت به معنویت رسید؟ به قرب الی الله رسید؟
* در متون دینی، دو رویکرد متفاوت و به‌ظاهر متضاد دربارۀ «ثروت» به چشم می‌خورد. رویکرد اول آن است که «ثروت» را امری «قبیح» و «ناپسند» معرفی می‌کند و کسانی که در پی «ثروت» هستند را «اهل دنیا» و «مادی گر» می‌انگارد. رویکرد دوم آن است که اصل ثروت داشتن را می‌توان امری موردپسند دین و «تلاش» برای «کسب درآمد» و «تولید ثروت» نه‌تنها، «زشت» و «قبیح» نیست بلکه می‌توانیم آن را مسیری برای رسیدن به «قرب الهی» و «مقامات معنوی» قرار بدهیم و اتفاقاً کسانی که تن به «کار و کسب» و «تلاش» برای «تولید ثروت» نمی‌دهند افرادی «عافیت‌طلب» و «راحت‌طلب» هستند. این دو صفت، از بدترین صفات اخلاقی است که موجب کاهش معنویت و دور شدن از خدا می‌شود.

## آسیب‌های دوری گزیدن اهالی معنویت از ثروت

* قبل از اینکه به این پرسش پاسخ دهیم که ثروت یا فقر کدام به معنویت نزدیک‌تر هست باید برویم سراغ ثروت ببینیم آیا ثروت اساساً می‌تواند برای انسان تولید معنویت و تقرب کند؟ دوری گزیدن اهالی معنویت از ثروت چه آسیبی‌های به همراه دارد؟
* یکی از آسیب‌های مهم دور شدن اهالی معنویت از تلاش برای ثروت و درآمد موجب می‌شود که ثروت و مال در دست کسانی قرار گیرد که در جهت ضربه زدن به دین، از آن سوءاستفاده می‌کنند. چنانکه امام علی (ع) فرمود: «الْمَالُ یَعْسُوبُ‏ الْمُنَافِقِین؛ مال تکیه‌گاه منافقین است»(تمحیص، ص 48) اگر ما بخواهیم منافقین زمین بخورند، باید بازی با اموال جامعه را از دستشان بگیریم، زیرا پایگاه اصلی اتکا منافقین مال است. وقتی ما می‌خواهیم وابستگی منافقان به مال و ثروت را مذمت کنیم، باید قبل از آن به اهمیت وظیفۀ مؤمنان دربارۀ کسب درآمد حلال و مصرف آن درراه زندگی بهتر و بندگی بهتر گفتگو کرده باشیم.
* آسیب دوم این هست که ازآنجاکه ثروت، برای اهل معنویت، قدرت آفرین است زور مداران و زر داران در راستای ضعیف کردن جامعه دینی، دین‌داران را از دنیا دور می‌کنند تا بتوانند ملت‌ها را به نابودی بکشانند. یکی از بهترین راه‌ها، برای از بین بردن پایگاه اصلی منافقان و ارتقاء معنویت مؤمنین، تبیین نقش «تلاش و کوشش» برای «تولید ثروت» در «افزایش معنویت» مؤمنان است.

## رابطه ثروت با معنویت در چیست؟ / تاجر چگونه به مقام شهادت می‌رسد؟

* در افکار عمومی جامعۀ امروز ما، بین معنوی بودن و پولدار بودن به‌صورت ناخودآگاه یک تعارضی حس می‌شود. انگار جامعه برنمی‌تابد که کسی هم اهل معنویت باشد و هم ثروتمند. ثروت و معنویت چه رابطه‌ای باهم دارند؟
* در قرآن کریم آیه هست که ربطِ بین ثروت و معنویت را روشن می‌کند و شاید خیلی از ماها تابه‌حال به آن دقت نکردیم می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنى‏ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طائِفَةٌ مِنَ الَّذينَ مَعَكَ وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضى‏ وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقاتِلُونَ في‏ سَبيلِ اللَّهِ فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْراً وَ أَعْظَمَ أَجْراً وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ؛ پروردگارت مى‏داند كه تو و گروهى از آنها كه با تو هستند نزديك دو سوم از شب يا نصف يا ثلث آن را به پا مى‏خيزند خداوند شب و روز را اندازه‏گيرى مى‏كند او مى‏داند كه شما نمى‏توانيد مقدار آن را (به دقّت) اندازه‏گيرى كنيد (براى عبادت كردن)، پس شما را بخشيد اكنون آنچه براى شما ميسّر است قرآن بخوانيد او مى‏داند بزودى گروهى از شما بيمار مى‏شوند و گروهى ديگر براى به دست آوردن فضل الهى (و كسب روزى) به سفر مى‏روند و گروهى ديگر در راه خدا جهاد مى‏كنند (و از تلاوت قرآن بازمى‏مانند)، پس به اندازه‏اى كه براى شما ممكن است از آن تلاوت كنيد و نماز را بر پا داريد و زكات بپردازيد و به خدا «قرض الحسنه» دهيد [در راه او انفاق نماييد] و (بدانيد) آنچه را از كارهاى نيك براى خود از پيش مى‏فرستيد نزد خدا به بهترين وجه و بزرگترين پاداش خواهيد يافت و از خدا آمرزش بطلبيد كه خداوند آمرزنده و مهربان است!»(مزمل،20)
* موضوع آیه درباره عبادت پیامبر و برخی از یاران پیامبر هست که نماز شب می‌خوانند، اهل قرآن هستند. بعد خداوند سه گروه را کنار هم می‌گذارد. ما به گروه اول کار نداریم. اصل بحث سرگروه دوم و سوم هست که می‌فرماید این‌ها به خاطر شرایطی ممکن است از بعضی از عبادت محروم بشوند. این دوگروهی که خداوند متعال کنار هم آورد یکی تجار هست و دیگری مجاهدین درراه خدا. چه تناسبی بین این دو گروه هست؟ یکی رفته است به جنگ با دشمن و دیگری رفته است به‌سوی تجارت از شهر خود شاید خارج‌شده است. وجه شباهت این‌ها چیست؟
* پیامبر ص پاسخ ما را به این پرسش می‌دهند می‌فرمایند: «ما مِن جالِبٍ يَجلِبُ طَعاما مِن بَلَدٍ إلى بَلَدٍ فَيَبيعُهُ بِسِعرِ يَومِهِ إلّا كانَت مَنزِلَتُهُ عِندَ اللّهِ مَنزِلَةَ الشُّهَداءِ. ثُمَّ قَرَأَ رَسولُ اللّهِ صلى‏الله‏عليه‏وآله: «...وَ ءَاخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِى الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَ ءَاخَرُونَ يُقَتِلُونَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ...»(مزمل،20)(«هيچ كس نيست كه خوراكى را از سرزمينى به سرزمين ديگر بَرَد تا به قيمت روز بفروشد، مگر اين كه نزد خدا منزلت شهيدان را دارد». سپس پيامبر ص [اين آيه را] قرائت فرمود: «و برخى ديگر به جست و جوى فضل خدا [روزى‏] در سفرند و گروهى ديگر در راه خدا كارزار مى‏كنند».)»(تفسير القرطبي: 19/ 55)
* کسی که تلاش اقتصادی می‌کند برای تولید ثروت، ثروتمند و تاجری که اجناس خودش را از این شهر به آن شهر می‌برد. جایگاهش پیش خدا مثل شهید است بعد این آیه را تلاوت کردند. شما باروتان می‌شود! یعنی می‌شود آدم با تجارت به مقام شهدا برسد؟ ثروت‌اندوزی بد است اما تولید ثروت چه اشکالی دارد تا نردبان رشد معنوی شما باشد.

## مقام معنوی ثروتمندان / ثروتمندان دو برابر ثواب می‌برند

* آیه دوم که نشان‌دهنده مقام معنوی ثروتمندان هست. فرمود ثروتمندان مؤمن دو برابر ثواب می‌برند «وَ ما أَمْوالُكُمْ وَ لا أَوْلادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنا زُلْفى‏ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِكَ لَهُمْ جَزاءُ الضِّعْفِ بِما عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْغُرُفاتِ آمِنُونَ؛ و مال‏ها و فرزندانتان، آن [فضيلتى‏] نيست كه شما را به ما نزديك گرداند، مگر كسانى كه ايمان آوردند و كار نيك و شايسته كردند؛ پس اينانند كه بدانچه كردند، پاداشى دو چندان دارند و ايشان در كوشك‏هاى بلند بهشت، ايمن و آسوده باشند».»(سباء،72)
* نزد امام باقر علیه‌السلام از توانگرانِ شيعه سخن گفتيم. گويا وى آنچه را از ما درباره آنان شنيد، خوش نمى‏داشت؛ فرمود: اى ابو محمّد! هرگاه مؤمن ثروتمند و مهربان باشد و همواره از جانب او به اطرافیانش خير برسد، خداوند پاداشِ انفاق نيكش را دو برابر عطا مى‏فرمايد؛ كه او، خود، در كتابش فرموده است: «و مال‏ها و فرزندانتان، آن [فضيلتى‏] نيست كه شما را به ما نزديك گرداند، مگر كسانى كه ايمان آوردند و كار نيك و شايسته كردند؛ پس اینها همان‌هایی هستند كه بدان چه كردند، پاداشى دوچندان دارند و ايشان در كوشك‏هاى بلند بهشت، ايمن و آسوده باشند»؛ ذَكَرنا عِندَ أبي جَعفَرٍ عليه السلام مِنَ الأَغنِياءِ مِنَ الشّيعَةِ، فَكَأَنَّهُ كَرِهَ ما سَمِعَ مِنّا فيهِم؛ قالَ: يا أبا مُحَمَّدٍ، إذا كانَ المُؤمِنُ غَنِيّا رَحيما وَصولًا لَهُ مَعروفٌ إلى أصحابِهِ، أعطاهُ اللّهُ أجرَ ما يُنفِقُ فِي البِرِّ أجرَهُ مَرَّتَينِ ضِعفَينِ؛ لِأَنَّ اللّهَ تَعالى يَقولُ في كِتابِهِ: «وَ ما أَمْوالُكُمْ وَ لا أَوْلادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنا زُلْفى‏ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِكَ لَهُمْ جَزاءُ الضِّعْفِ بِما عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْغُرُفاتِ آمِنُونَ.»(سباء،72)(علل الشرائع، ج 2، ص 604) ببنید امام باقر ع ناراحت شدند از دست اینها که علیه ثروت مندان شیعه حرف می زدند. مومن ثروتمند پیش خدا دو برابر از او پذیرفته می شود. البته فقراء با نیت و صبر به این مقام معنوی ثروت مندان می رسند. نیت دست فقراء را باز کرده است.

## حفظ دین در گرو این است که اموال در دست مومنین باشد و مومنین ثروتمند باشند

* چرا این‌قدر موضوع معنویت ثروت در بین مؤمنین مورد غفلت واقع می‌شود؟ برو دنبال ثروت به این انگیزه که من می‌خواهم نورانی‌تر شوم ببین خدا چه خیروبرکتی برای تو به ارمغان می‌آورد.
* ثروت باید دست مؤمن باشد. چراکه مؤمنین هستند که حق این نعمت یعنی نعمت ثروت را ادا می‌کنند؛ حقوق مالی خودشان را می‌پردازند. ظلم و جنایت به دیگران نمی‌کنند. چقدر زیبا امام صادق ع فرمود: إنَّ مِن بَقاءِ المُسلِمينَ و بَقاءِ الإِسلامِ أن تَصيرَ الأَموالُ عِندَ مَن يَعرِفُ فيهَا الحَقَّ، ويَصنَعُ فيهَا المَعروفَ؛ فَإِنَّ مِن فَناءِ الإِسلامِ و فَناءِ المُسلِمينَ أن تَصيرَ الأَموالُ في أيدي مَن لا يَعرِفُ فيهَا الحَقَّ و لا يَصنَعُ فيهَا المَعروفَ؛ از مايه‏هاى پايدارى مسلمانان و اسلام آن است كه اموال نزد كسى باشد كه در [حفظ] آن، حق را مى‏شناسد و رفتار پسنديده را پيشه مى‏كند؛ و از مايه‏هاى نابودى اسلام و مسلمانان آن است كه اموال در دست كسى باشد كه در [حفظ] آن، با حق آشنا نيست و رفتار پسنديده در پيش نمى‏گيرد.»(کافی،ج4،ص25)
* مال از دست بچه مسلمان بگیری اسلام را نابودی کرد. دین را از بین بردی. به مسئله تأمین معاش باید بادید ثواب نگاه کرد؛ این همان نگاهی است که ائمه به ما یاد داده‌اند. برخی تنبلی و بی‌عرضگی خود را به‌حساب تدین می‌گذارند درحالی‌که اگر طی یک فعالیت اقتصادی، ثروت تولیدشده و درراه خدا مصرف شود، این‌یک چرخه کامل است.

## مالت را حفظ کند که برپاکننده دین تو است

* امام صادق به آن شخص فرمود: مالت را حفظ كن؛ كه برپادارنده دين تو است؛ احتَفِظ بِمالِكَ؛ فَإِنَّهُ قِوامُ دينِكَ[[22]](#footnote-22) بعد اين آيه را قرائت كردند: «وَ لا تُؤتُوا السُّفَهاءَ أمْوالَكُمُ الَّتي جَعَلَ اللّهُ لَكُمْ قِياما»(نساء/5)؛ و مال‏هاى خود راى كه خداوند وسيله برپا بودن زندگى شما قرار داده، به كم خردان ندهيد.
* گاهی اوقات آدم برداشت غلط از دین دارد. هم برای خودش هم برای اطرافیانش سوءتفاهم ایجاد می‌کند. مردى به امام صادق علیه‌السلام گفت: «به خدا سوگند! هرآینه ما در طلب دنياييم و دوست مى‏داريم كه به آن دست‌یابیم». امام فرمود: «مى‏خواهى به آن دست‌یابی كه چه كنى؟» گفت: «مى‏خواهم خود و خانواده‏ام را تأمين كنم و با خويشانم پيوند برقرار نمايم و با آن صدقه دهم و حج و عمره‌ گزارم». امام فرمود: «اين دنیاخواهی نيست، بلكه آخرت خواهى است»؛ «قالَ رَجُلٌ لِأَبي عَبدِ اللّهِ عليه السلام: وَاللّهِ، إنّا لَنَطلُبُ الدُّنيا ونُحِبُّ أن نُؤتاها! فَقالَ: تُحِبُّ أن تَصنَعَ بِها ماذا؟ قالَ: أعودُ بِها عَلى نَفسي وعِيالي و أصِلُ بِها و أتَصَدَّقُ بِها و أحُجُّ و أعتَمِرُ. فَقالَ: لَيسَ هذا طَلَبُ الدُّنيا؛ هذا طَلَبُ الآخِرَةِ.»(الكافي: 5/ 72/ 10) آیا واقعا کسی اینطوری فکرمی کند؟ اطرافیانش به او اینگونه نگاه می کنند که تولید ثروت از مقوله دنیا نیست از مقوله آخرت هست؟

## سیره معصومان در کسب ثروت و تجارت

* اهل بیت ع خودشان به دنبال تجارت و ثروت بودند نقل شده که روایی می گوید امام صادق عليه السلام هزار و هفتصد دينار به پدرم داد و فرمود: با اين پول براى من تجارت كن! سپس افزود: آگاه باش كه من به سود آن رغبتى ندارم- هرچند سود نيز چيز دوست داشتنى است- بلكه من دوست دارم خداوند مرا در معرض فايده‏هايش مشاهده كند. پدرم گفت: صد دينار سود بردم، آن‏گاه با امام عليه السلام ديدار كردم و گفتم: «صد دينار براى تو سود بردم. امام عليه السلام از اين خبر بسيار خوشحال شد و فرمود: آن را بر سرمايه‏ام اضافه کن محمد مى‏گويد: پدرم مرد و پول امام صادق عليه السلام در دستش باقى بود. پس امام عليه السلام طى نامه‏اى به من نوشت: خداوند ما و تو را عافيت دهد! من نزد ابومحمد هزار و هشتصد دينار دارم. اين پول را به وى دادم تا با آن تجارت كند. آن را به عمر بن يزيد تحويل بده! محمد مى‏گويد: وقتى در نوشته‏هاى پدرم نگاه كردم، مشاهده كردم در آن نوشته است هزار هفتصد دينار از ابوموسى نزد من است كه براى وى يكصد دينار تجارت شده و سود داشته است. عبدالله بن سنان و عمر بن يزيد او را مى‏شناسند.»[[23]](#footnote-23)

## ثروت به معنویت نزدیک تر است یا فقر؟

* اما آخرین پرسش این بود که بالاخره ثروت به معنویت نزدیک‌تر هست یا فقر؟ به نظر می‌رسد بستگی به آدمش دارد. هرکدام از این دو ظرفیتی هستند برای سعادت یا سقوط انسان. بستگی دارد انسان چگونه باشد. فرمود: «إِنَّ مِنْ عِبَادِيَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْغِنَى وَ لَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِيَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْفَقْرُ وَ لَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَك‏؛ از بندگان مؤمن من كسى است كه جز توانگرى، به صلاح او نيست و اگر به حالى جز آن بدارمش، تباه مى‏گردد؛ و از بندگان مؤمن من كسى است كه جز فقر به صلاح او نيست و اگر به حالى جز آن بدارمش، تباه مى‏شود».»(کافی، ج 2، ص 352)
* ثروت از جهتِ نوع ارتباطش با ثروتمند و فقر از ناحيه چگونگى پيوندش با فقير می‌توانیم ارزيابى کنیم، نمى‏توانيم با قاطعیت بگوييم كه ثروت مطلقاً ارزش يا ضد ارزش است. اگر ثروتمند از ثروتش به شكل مطلوب بهره برده باشد، ثروت ارزش است؛ وگرنه، نه! درباره فقر نيز چنين است؛ اگر فقر به خوارى و ويرانى بينجامد، عاملى منفى است.[[24]](#footnote-24)

## ثروتمند بی‌ظرفیت

* روزى ثعلبه فرزند حاطب انصارى نزد پيامبر صلى الله عليه و آله آمد و گفت: اى رسول خدا صلى الله عليه و آله! در پيشگاه خدا براى من دعا كن تا مالى به من عنايت فرمايد! پيامبر صلى الله عليه و آله فرمود: اى ثعلبه، واى برتو! برو و به آنچه دارى قناعت كن! چرا كه انسان سپاسگزار بهتر از انسان ثروتمند ناسپاس است. ثعلبه رفت و پس از چند روز بازگشت و گفت: اى رسول خدا صلى الله عليه و آله از خدا بخواه كه مالى به من عطا كند! پيامبر صلى الله عليه و آله فرمود: آيا من الگوى تو نيستم؟ به عزت عرش خداوند سوگند! كه اگر من مى‏خواستم، كوه‏هاى زمين برايم طلا و نقره مى‏گرديد! ثعلبه رفت، سپس براى بار سوم بازگشت و گفت: اى رسول خدا صلى الله عليه و آله، از خدا بخواه كه مالى به من دهد؛ چرا كه در اين صورت من حق خدا و حقوق ديگران را پرداخت خواهم كرد و به خويشاوندانم نيكى خواهم نمود! پيامبر صلى الله عليه و آله فرمود: خدايا! به ثعلبه مال فراوانى عنايت كن! ثعلبه تعداد اندكى گوسفند داشت. با دعاى پيامبر صلى الله عليه و آله خداوند به آنها بركت داد و همانند مورچه شروع به زياد شدن كردند. ثعلبه پيش از افزايش اموالش، نمازهاى پنجگانه را همراه پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله در مسجد آن حضرت بجا مى‏آورد. با افزايش گوسفندان ثعلبه، وى ناچار شد محلى خارج از مدينه براى آنها بسازد و چون شخصاً كارهاى گوسفندانش را انجام مى‏داد، از آن پس در نماز ظهر و عصر پيامبر صلى الله عليه و آله شركت مى‏كرد و نماز صبح و مغرب و عشا را در همان محل بجا مى‏آورد. سپس با افزايش گوسفندانش از آنجا به خانه بزرگترى در خارج مدينه منتقل شد و از آن پس در هيچ يك از نمازهاى جماعت پيامبر صلى الله عليه و آله شركت نمى‏كرد و تنها در نماز جمعه شركت مى‏كرد. با افزايش اموالش، از نماز جمعه نيز محروم گرديد و از رهگذران از حوادث مدينه سوال مى‏كرد. پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله فرمود: ثعلبه چه كرد؟ گفتند: اى رسول خدا صلى الله عليه و آله! وى به قدرى گوسفند دارد كه هيچ يك از دره‏ها گنجايش آنها را ندارد؛ از اين رو به فلان دره رفته، در آنجا منزلى ساخته و اقامت كرده است! پيامبر صلى الله عليه و آله سه مرتبه فرمود: افسوس بر ثعلبه![[25]](#footnote-25)

## دین به ما نمی گوید فقیر شو می فرماید ثروت مند شو!

* این آقای ثعلبه، آدم بی‌ظرفیتی بود برای ثروت؛ اما نمی‌شود گفت فقیر بودن یک مزیت هست. همین پیامبر ص می‌فرماید: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْراً»(کافی، ج 3، ص 748) فقر خیلی نزدیک به کفر است تا ایمان. در دین جای نداریم به ما بگویند برو فقیر شو! نه می فرمایند برو ثروت مند شو! از این دنیا تو ببر، تو بخور، تو نوش جان کن.
* سفيان ثورى بر امام صادق عليه السلام درآمد و ديد امام عليه السلام جامه‏هايى سپيد مانند پوسته نازك چسبيده به سفيده تخم مرغ، پوشيده است. گفت: چنين جامه‏اى در شأن تو نيست! امام فرمود: «از من بشنو و آنچه را به تو مى‏گويم، حفظ كن؛ زيرا اين در دنيا و آخرت به نفع توست كه بر سنّت و حق بميرى و بر بدعت از دنيا نروى. بدان كه پيامبر خدا، در روزگار قحط و سختى به سر مى‏برد؛ امّا هرگاه دنيا رو كند، سزاوارترينِ اهل دنيا به برخوردارى از آن، نيكان آن‏اند، نه نابه‏كارانش و مؤمنانِ آن‏اند، نه منافقانش و مسلمانانِ جامعه‏اند، نه كافرانش. اين، چه اعتراضى است كه مى‏كنى، اى ثورى! به خدا سوگند، من، با اين وضعى كه در من مى‏بينى، از زمانى كه به سن رشد رسيده‏ام، هيچ بام و شامى بر من نگذشته است كه در اموال من براى خداوند، حقّى باشد و به من دستور داده باشد آن را بپردازم، مگر اين كه آن حق را پرداخته‏ام؛ إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا فَأَحَقُّ أَهْلِهَا بِهَا أَبْرَارُهَا لَا فُجَّارُهَا وَ مُؤْمِنُوهَا لَا مُنَافِقُوهَا وَ مُسْلِمُوهَا لَا كُفَّارُهَا فَمَا أَنْكَرْتَ يَا ثَوْرِيُّ فَوَ اللَّهِ إِنَّنِي لَمَعَ مَا تَرَى مَا أَتَى عَلَيَّ مُذْ عَقَلْتُ صَبَاحٌ وَ لَا مَسَاءٌ وَ لِلَّهِ فِي مَالِي حَقٌّ أَمَرَنِي أَنْ أَضَعَهُ مَوْضِعاً إِلَّا وَضَعْتُهُ»[[26]](#footnote-26)

## طلحه و زبیر می گویند علی فقیر است

* عبدالاعلی می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: مردم دهان به دهان نقل می‌کنند که شما مال زیادی دارید. حضرت فرمود: این حرف‌ها مرا ناراحت نمی‌کند. امیرالمومنین (ع) روزی بر مردم مختلفی از قریش عبور می‌کرد در حالیکه پیراهنی پاره به تن داشت. آن جماعت گفتند: علی بی‌پول و فقیر گردیده است. امیرالمومنین (ع) کلام آن‌ها را شنید، سپس به آن کسی که متولی صدقات ایشان بود دستور داد که خرمای آن سال را جمع کند و چیزی از خرما برای هیچ کس [از آن‌هایی که هر ساله حضرت برای آنها می‌فرستاد] نفرستد و خرماها را زیاد گرداند. سپس حضرت به او فرمود: خرماها را به ترتیب بفروش و آن‌ها را تبدیل به درهم کن، سپس آن‌ها را در آنجایی قرار بده که خرماها را جمع کردی و آن‌ها را در لابلای خرماها به طوری که دیده نشود جاسازی کن؛ و به آن کسی که متولی این کار بود فرمود: وقتی از تو خرما خواستم بالا برو و به آن پول‌ها نگاه کن و با پایت ضربه‌ای به آن بزن به طوری که انگار قصدت درهم‌ها نبوده و از عمد به آن ضربه نزدی تا اینکه درهم‌ها را بریزی و پخش کنی. سپس امیرالمومنین (ع) به دنبال یکی از آن جماعت فرستاد که بقیه را بخواند تا نزد حضرت بیایند. سپس حضرت درخواست خرما کرد. هنگامی که مامور حضرت بالا رفت تا خرما بیاورد، با پایش ضربه‌ای به درهم‌ها زد و آن‌ها پخش بر زمین شد. آن جماعت گفتند: اینها چیست ای ابالحسن؟ حضرت فرمود: این مال کسی است که مالی ندارد. سپس نسبت به آن مال دستور داد و فرمود: نگاه کنید اهل هر خانه‌ای که قبلا برای آن‌ها صدقه می‌فرستادم، مالش را نگه دارید و برای آن‌ها بفرستید.[[27]](#footnote-27) ببیند حضرت اصراری ندارند خودشان را حتی فقیر نشان دهند و ثروت مند بودن خودشان را انکار نمی کنند.

بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه هفتم: «ارزش معنوی کار و کار آفرینی»

## متن بیانیه گام دوم | اقتصاد:

مقام معظم رهبری: «اقتصاد یک نقطه‌ی کلیدیِ تعیین‌کننده است. اقتصاد قوی، نقطه‌ی قوّت و عامل مهمّ سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه‌ی ضعف و زمینه‌‌ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است. فقر و غنا در مادّیّات و معنویّات بشر، اثر میگذارد. اقتصاد البتّه هدف جامعه‌ی اسلامی نیست، امّا وسیله‌ای است که بدون آن نمیتوان به هدفها رسید. تأکید بر تقویت اقتصاد مستقلّ کشور که مبتنی‌ بر تولید انبوه و باکیفیّت، و توزیع عدالت‌محور، و مصرف به‌اندازه و بی‌اسراف، و مناسبات مدیریّتی خردمندانه است و در سالهای اخیر از سوی اینجانب بارها تکرار و بر آن تأکید شده، به‌خاطر همین تأثیر شگرفی است که اقتصاد میتواند بر زندگی امروز و فردای جامعه بگذارد.

انقلاب اسلامی راه نجات از اقتصاد ضعیف و وابسته و فاسد دوران طاغوت را به ما نشان داد، ولی عملکردهای ضعیف، اقتصاد کشور را از بیرون و درون دچار چالش ساخته است. چالش بیرونی تحریم و وسوسه‌ها‌ی دشمن است که در صورت اصلاح مشکل درونی، کم‌اثر و حتّی بی‌اثر خواهد شد. چالش درونی عبارت از عیوب ساختاری و ضعفهای مدیریّتی است.»(بیانیه گام دوم)

## اشاره

اقتصاد، فراز دومی از بیانیه گام دوم است که در این سلسله جلسات مطرح می‌گردد. رابطه عبادت با معنویت، اینکه زندگی مسجد و محل عبادت است، جهاد مالی و ظرفیت‌های معنوی آن، فضیلت عبادت عابدی که تجارت می‌کند برخی از عناوینی هستند که در این جلسه توضیح داده می‌شود.

## رابطه عبادت و معنویت با زندگی / زندگی مسجد و محل عبادت است

* خداوند متعال، عبادت و معنویت را در متن زندگی تعبیه کرده است. این‌گونه نیست که برای اینکه انسان خودسازی کند، کار و زندگی خودش را رها کند و گوشه مسجدی بنشیند. نه اسلام زندگی را مسجد و محل عبادت کرده است. فرمود: «الْعِبَادَةُ عَشَرَةُ أَجْزَاءٍ تِسْعَةُ أَجْزَاءٍ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ؛ عبادت ده بخش است؛ نُه بخش آن، جُستن روزى حلال است» شما چقدر به این حرف باور دارید؟ یعنی اگر شما پیش خودتان عبادت را ده قسمت کنید حاضرید پیش خودتان بگویید نه قسمت عبادت، کاری بود که من کردم.
* آیا واقعاً ما به زندگی چنین نگاهی داریم؟ یعنی هرکسی صبح رفت سرکار و ظهر یا شب به منزل برگشت حس کند عبادت کرده است. مثل‌اینکه نماز خوانده روزه گرفته حج رفته؟ چنین حسی در انسان پیدا می‌شود یا خیر؟ اگر این حس پیدا شد یعنی من نگاه درستی به دین و زندگی ندارم.
* زندگی و بندگی دو مقولۀ جدای از هم نیستند. جدا دیدن این دو از هم هم به زندگی آسیب می‌زند و هم به بندگی، چقدر این روایت را باور کردیم که امام صادق ع فرمود: «الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ آن‌که خانواده خويش را از حلال روزى مى‏دهد، مانند مجاهدِ در راه خدا است.»(کافی، ج 5، ص 88)
* به نظر می‌رسد این باور عمومی در بین ما نیست. شاید اگر در فرهنگ کاری ما مسلمانان تلاش و کار، عبادت و مجاهده بود. کارگاه من عبادتگاه من است. میزان ساعات کار مفید در کشور ما این‌قدر پایین نبود.
* ما به کسانی که به خدا و پیغمبر کار ندارند، کار نداریم؛ اما الآن در قضاوت عمومی یک نفر بچه بسیجی و حزب‌اللهی را بخواهند معرفی کنند ما را به «عبادت کار» می‌شناسند ما را با پرکاری می‌شناسند؟ می‌گویند چقدر این‌ها کار می‌کنند؟ و اگر بپرسند چرا این‌ها این‌قدر پرکارند جواب ما این است که کارگاه من عبادتگاه من است. کارخانه من عبادتگاه من است.
* بین مؤمنین مسابقه برای عبادت عظیم کار و پرکاری دیده می‌شود؟ اگر نمی‌شود معلوم است که ما باید نگاهمان را نسبت به عبادت و نگاهمان را نسبت به کار عوض کنیم.

## جهاد مالی و ظرفیت‌های معنوی آن

* در قرآن کریم خداوند متعال 9 مرتبه مقدس‌ترین مفهوم یعنی جهاد را کنار مال گذاشت. تا شاید نگاه ما به مال عوض شود. هر بار که خواست از جهاد با اموال سخن بگوید در هر 9 مورد کنار جهاد با اموال، سخن از جهاد با جان کرد و جهاد با اموال را مقدم بر جهاد با جان کرد. شما باورتان می‌شود که در اسلام به کار شما، به فعالیت اقتصادی شما این‌قدر ارزش دهند و این‌قدر بهاداده‌اند که نامش را جهاد بگذارند که مقدس‌ترین مفهوم در دین ماست.
* فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ؛ اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! آيا شما را به تجارتى راهنمايى كنم كه شما را از عذاب دردناك رهايى مى‏بخشد!»(صف،10) خدا انگیزه سازی می کند برای بندگانش می‌فرماید می‌خواهید شما را به تجارتی راهنمایی کنم که از عذابت دردناک نجات پیدا کنید؟ بعد در ادامه می‌فرماید چند کارکنید 1- ایمان به خدا و رسولش بیاورید 2- با اموالتان و با جانتان در راه خدا جهاد کنید. «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ به خدا و رسولش ايمان بياوريد و با اموال و جانهايتان در راه خدا جهاد كنيد؛ اين براى شما (از هر چيز) بهتر است اگر بدانيد!»(صف،11)
* علامه طباطبایی در توضیح معنای جهاد با اموال می‌فرماید: «كلمه «مجاهده»، به معناى تلاش کردن و به‏كارگيرى تمامى توان خويش در پيشبرد راه خدا است؛ و كلمه «سبيل اللَّه» به معناى دين خدا است؛ و منظور از مجاهده به اموال و انفس، عمل و به كار گرفتن تا آخرين درجه قدرت است در انجام تكليف مالى الهى، از قبيل زكات و ساير انفاقات واجب و انجام تكاليف بدنى چون نماز و روزه و حج و غيره. و معناى آيه اين است كه: مؤمنين واقعى كوشش مى‏كنند تا تكاليف مالى و بدنى اسلامى خود را انجام دهند و در حالى انجام مى‏دهند- و يا عملشان چنين حالى دارد- كه در دين خدا و در راه او است.»(ترجمه تفسیر المیزان، ج 18، ص 493)
* الحمد لله شهادت‌طلبی در کشور رونق دارد. چقدر جوانانی که مشتاق شهادت هستند. می‌خواهند جان خودشان را فدا کنند. صف‌کشیده‌اند. به سوریه بروند. این‌یک سرمایه ملی بزرگ هست؛ یعنی فرهنگ شهادت و بذل و جهاد باجان در این کشور جا افتاده است؛ اما شما چند نفر جوان سراغ دارید مشتاق جهاد با اموال باشند؟ انگاری ذهن انسان از این بخش از آیات می‌پرد به جهاد با جان؛ پس جهاد با اموال چه می‌شود؟
* ارزش معنوی کار به این است که مقدمۀ جهاد با اموال است. کسی که مال نداشته باشد چطور جهاد کند. و راه کسب مال، کار و تلاش و کوشش است.
* جهاد، تنها به معنى جنگ و نبرد مسلحانه نيست بلكه هر نوع تلاش و كوششى را كه براى پيشبرد اهداف مقدس الهى انجام گيرد، شامل مى‏شود و به‌این‌ترتیب علاوه بر نبردهاى دفاعى و گاهى تهاجمى، مبارزات علمى، منطقى، اقتصادى، فرهنگى و سياسى را نيز در برمی‌گیرد.

## مجاهد اقتصادی مقدم بر مجاهد درراه خدا

* در برخی روایات ما مجاهد اقتصادی را مقدم بر مجاهد درراه خدا کرده‌اند؛ امام رضا ع فرمود: «الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا يَكُفُّ بِهِ عِيَالَهُ أَعْظَمُ أَجْراً مِنَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ هر كه از فضل خدا آن را مى‏جويد كه خانواده‏اش را تأمين كند، پاداشى برتر از جهادگر در راه خدا دارد.»(کافی، ج 5، ص 88).

## بر حذر داشتن اهل‌بیت ع از دست کشیدن از کار

* حضرت بر حذر می‌داشتند دوستان خودشان را از اینکه از کار دست بکشند.«برید به محمد بن مسلم گفت از امام صادق ع از کاری مکه می‌خواهم انجام دهم بپرس. به‌درستی که در دست من اموالی و اماناتی از مردم هست و من با این اموال کار می‌کنم و می‌خواهم از دنیا کنار بکشم و حق هرکسی از صاحبان حق را بپردازم؟ محمد بن مسلم از امام صادق ع درباره این کار بپرسید و او را از ماجرا مطلع کرد و گفت نظر شما چیست؟ حضرت فرمود ای محمد آیا او می‌خواهد با خودش بجنگد؟ نه این کار رو انجام ندهد بلکه بگیرد و عطاء کند با تکیه و توکل بر خداوند؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ كَانَ خَتَنَ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالَ بُرَيْدٌ لِمُحَمَّدٍ: سَلْ لِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع‏ عَنْ شَيْ‏ءٍ أُرِيدُ أَنْ أَصْنَعَهُ. إِنَّ لِلنَّاسِ فِي يَدِي وَدَائِعَ وَ أَمْوَالًا وَ أَنَا أَتَقَلَّبُ فِيهَا وَ قَدْ أَرَدْتُ أَنْ أَتَخَلَّى مِنَ الدُّنْيَا وَ أَدْفَعَ إِلَى كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ. قَالَ: فَسَأَلَ مُحَمَّدٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ ذَلِكَ وَ خَبَّرَهُ بِالْقِصَّةِ وَ قَالَ: مَا تَرَى لَهُ؟ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَ يَبْدَأُ نَفْسَهُ بِالْحَرَبِ؟ لَا وَ لَكِنْ يَأْخُذُ وَ يُعْطِي عَلَى اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ.» (کافی، ج 5، ص 150).

## اگر یک روز از ظهور مانده برو سرکار

* چقدر برای اهل‌بیت کار و تلاش اقتصادی شیعیان مهم است؛ که فرمود: «اگر گمان كردى يا خبر يافتى كه فردا اين امر [قيام حضرت قائم ع] تحقّق مى‏يابد، [باز هم‏] جست و جوىِ روزى را وامگذار؛ و اگر مى‏توانى سر بارِ كسى نباشى، چنين كن؛ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنْ ظَنَنْتَ أَوْ بَلَغَكَ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ كَائِنٌ فِي غَدٍ فَلَا تَدَعَنَّ طَلَبَ الرِّزْقِ وَ إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَكُونَ كَلًّا فَافْعَلْ»(کافی، ج 5، ص 79) اگر به من شما بگویند فردا ظهور اتفاق می افتد خدای ش به این حرف امام صادق ع گوش می دادیم؟
* امام صادق ع از يكى از يارانش درباره کسب‌وکارش پرسيد. وى پاسخ داد: فدايت گردم! از تجارت دست برداشتم! امام ع پرسيد: و چرا؟ ببیند این نگاه بین شیعیان رواج داشته است. گفت: به خاطر انتظار ظهور هستم. حضرت فرمود: «تَذْهَبُ أَمْوَالُكُمْ لَا تَكْفُفْ عَنِ التِّجَارَةِ وَ الْتَمِسْ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ افْتَحْ بَابَكَ وَ ابْسُطْ بِسَاطَكَ وَ اسْتَرْزِقْ رَبَّكَ؛ اموال‏تان نابود مى‏شود. از تجارت دست برندار و فضل و بخشش خداى را بجوى. درِ مغازه‏ات را باز كن، بساط كارت را بگستران و از پروردگارت درخواست روزى كن!»(دعائم االاسلام، ج 2، ص 16)

## فضیلت عبادت عابدی که تجارت می کند / رها کردن کار عملی شیطانی

* فضیلت عبادت عابدی که تجارت می کند خیلی بیشتر از عابدی است که کار و تلاش را رها کرده است.؛ این را امام صادق ع فرمود. راوی نزد امام صادق عليه السلام رفتم. از ما پرسيد كه عمر بن مسلم چه مى‏كند. گفتم: «كارش به خير و صلاح است؛ امّا تجارت را رها كرده است». امام صادق عليه السلام سه بار فرمود: «اين كار شيطان است». [آن گاه فرمود:] «آيا نمى‏داند كه پيامبر خدا صلى الله عليه و آله بارِ كاروانى را كه از شام مى‏آمد، خريد و از آن چندان سود برد كه وام‏هايش را پرداخت و بخشى را بين خويشانش تقسيم كرد؟ خداوند مى‏فرمايد: «مردانى كه بازرگانى و داد و ستد، آنان راى از ياد خدا بازنمى‏دارد ...». قصّه پردازان مى‏گويند:" اين امّت تجارت نمى‏كرده‏اند". دروغ مى‏گويند؛ البتّه اين امّت نماز ابتداى وقت را رها نمى‏كرده‏اند؛ و اين بهتر از آن است كه كسى در نماز حضور يابد، امّا تجارت نكند». الكافي عن أسباط بن سالم: دَخَلتُ عَلى أبي عَبدِ اللّهِ عليه السلام فَسَأَلَنا عَن عُمَرَ بنِ مُسلِمٍ ما فَعَلَ؟ فَقُلتُ: صالِحٌ ولكِنَّهُ قَد تَرَكَ التِّجارَةَ، فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام: عَمَلُ الشَّيطانِ! ثَلاثا أما عَلِمَ أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله اشتَرى عيرا أتَت مِنَ الشّامِ فَاستَفضَلَ فيها ما قَضى دَينَهُ وقَسَمَ في قَرابَتِهِ؟! يَقولُ اللّهُ عز و جل: «رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ‏»(نور، 37) يَقولُ القُصّاصُ: إنَّ القَومَ لَم‏يَكونوا يَتَّجِرونَ. كَذَبوا! و لكِنَّهُم لَم يَكونوا يَدَعونَ الصَّلاةَ في ميقاتِها، و هُوَ أفضَلُ مِمَّن حَضَرَ الصَّلاةَ و لَم يَتَّجِر.»(کافی، 5/ 75/ 8)

## امام صادق ع مشغول کار در باغ

* معنویت را برای ما در متن زندگی گذاشته‌اند، در متن کار و کسب روزی گذاشتند. خود اهل‌بیت ع در امر کار و تلاش کردن پیش تاز بودند. کار می‌کردند و باکار معنویت کسب می‌کردند. «شخصی می گوید روزى هوا بسيار گرم بود و من به يكى از نواحى مدينه مى‏رفتم. در راه امام صادق ع را كه بدنى فربه و سنگين داشت، ديدم كه به دو غلام سياه يا دو تن از موالى تكيه داده‏است. با خودم گفتم: سبحان اللَّه! شيخى از شيوخ قريش در يك چنين وقتى و با چنين حالى در پى دنياست! بايد او را نصيحت كنم. نزديكش رفتم و سلام كردم. در حالى كه عرق مى‏ريخت با حالت تَشَر، جواب‏ سلام مرا داد. من گفتم: خداخيرت دهد، شيخى از شيوخ قريش در چنين ساعتى و با چنين حالى در پى دنيا! اگر با اين حال اجلت دررسد چه مى‏كنى؟! حضرت فرمود: اگر در چنين حالى باشم و مرگم فرا رسد، در حال طاعتى از طاعات خداوند عزّوجلّ هستم؛ طاعتى كه با آن خودم و خانواده‏ام را از محتاج شدن به تو و مردم باز مى‏دارم. ترس من از اين است كه درحال انجام معصيتى از معاصى خداوند عزّوجلّ باشم و مرگ مرا در رسد؛ خَرَجْتُ إِلَى بَعْضِ نَوَاحِي الْمَدِينَةِ فِي سَاعَةٍ حَارَّةٍ فَلَقِيَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ كَانَ رَجُلًا بَادِناً ثَقِيلًا وَ هُوَ مُتَّكِئٌ عَلَى غُلَامَيْنِ أَسْوَدَيْنِ أَوْ مَوْلَيَيْنِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي سُبْحَانَ اللَّهِ شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاخِ قُرَيْشٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا أَمَا لَأَعِظَنَّهُ فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ بِنَهْرٍ وَ هُوَ يَتَصَابُّ عَرَقاً فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاخِ قُرَيْشٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا أَ رَأَيْتَ لَوْ جَاءَ أَجَلُكَ وَ أَنْتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَا كُنْتَ تَصْنَعُ- فَقَالَ لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَ أَنَا عَلَى هَذِهِ الْحَالِ جَاءَنِي وَ أَنَا فِي [طَاعَةٍ مِنْ‏] طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَكُفُّ بِهَا نَفْسِي وَ عِيَالِي عَنْكَ وَ عَنِ النَّاسِ وَ إِنَّمَا كُنْتُ أَخَافُ أَنْ لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَ أَنَا عَلَى مَعْصِيَةٍ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ فَقُلْتُ صَدَقْتَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ أَرَدْتُ أَنْ أَعِظَكَ فَوَعَظْتَنِي.»(کافی، ج 5، ص 73)
* یا نقل شده است که آن فرد می گوید حضور امام صادق ع رسيديم، در حالى كه در باغ خود مشغول كار كردن بود. عرض‏كرديم: خدا ما را فداى شما كند، اجازه دهيد ما براى شما كار كنيم يا غلامان كار را انجام دهند. حضرت‏فرمود: نه مرا به حال خود بگذاريد؛ چون خوش دارم خداوند عزّوجلّ ببيند كه من با دست خود كار مى‏كنم و با رنج، روزى حلال به دست مى‏آورم؛ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ هُوَ يَعْمَلُ فِي حَائِطٍ لَهُ، فَقُلْنَا: جَعَلَنَا اللَّهُ فِدَاكَ دَعْنَا نَعْمَلْ لَكَ أَوْ تَعْمَلْهُ الْغِلْمَانُ. قَالَ: لَا دَعُونِي فَإِنِّي أَشْتَهِي أَنْ يَرَانِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْمَلُ بِيَدِي وَ أَطْلُبُ الْحَلَالَ فِي أَذَى نَفْسِي. وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَخْرُجُ فِي الْهَاجِرَةِ فِي الْحَاجَةِ قَدْ كُفِيَهَا يُرِيدُ أَنْ يَرَاهُ اللَّهُ تَعَالَى يُتْعِبُ نَفْسَهُ فِي طَلَبِ الْحَلَال‏.(الفقیه، ج 3، ص 163).
* خودسازی می‌خواهی؟ کار. معنویت می‌خواهی؟ کار. چقدر خوب است که آدم بالای سر کارگاهش بنویسد کارگاه من عبادتگاه من هست، یادش نرود. قدیم برای رفتن به محل کار آدابی داشتند وضو می‌گرفتند، گویا تلاش برای رزق و روزی را مقدس می‌شمردند.

## کدام شغل در اسلام بیشتر تأکید شده است؟‌ تجارت

* اگرچه تقریباً بیشتر مشاغلی که وجود دارد جای خودشان محترم هستند، اما در بین مشاغلی که وجود دارد برخی مشاغل شرافت بیشتری دارد و در اسلام بیشتر به آن تأکید کرده است. به نظر شما دین ما به چه شغلی بیشتر تشویق کرده است؟
* امام صادق ع فرمود: «مَنْ طَلَبَ التِّجَارَةَ اسْتَغْنَى عَنِ النَّاسِ قُلْتُ وَ إِنْ كَانَ مُعِيلًا قَالَ وَ إِنْ كَانَ مُعِيلًا إِنَّ تِسْعَةَ أَعْشَارِ الرِّزْقِ فِي التِّجَارَةِ.؛ هر كس در پى تجارت رود، از مردم بى‏نياز مى‏شود». گفتم: «هر چند پُر خانوار باشد؟» فرمود: «[آرى]؛ هر چند پُر خانوار باشد. همانا نُه درهم روزى در تجارت است».»
* شغل پیشنهادی دین که واقعاً رمز و رازی دارد. بالاخره اهل‌بیت ع دستشان به قواعد حیات می‌رسیده خیلی دقیق فرمودند نه قسمت روزی در تجارت هست؛ یعنی بقیه تقریباً سرکار هستند. شما فکر کنید امروز رفتی اداره کارآفرینی یا همین بنگاه‌های که پیشنهاد کار می‌کنند. بعد به شما بگویند یک نفر در این اتاق نشسته که تمام علوم اقتصادی را بلد هست. به شما فرصت می‌دهند چند لحظه بیشتر وقت ایشان را نگیری بعد شما می‌پرسی آقا من چه شغلی را انتخاب کنم. آن استاد و اقتصاد دادن بگوید تجارت. چرا؟ چون به تجربه اثبات‌شده هرکسی تجارت کند هرچند با سرمایه کم و کوچک به بن‌بست نخورده است. نه قسمت ثروت در اینجاست. شما چقدر حرف او را باور می‌کنید؟ خب امام صادق ع استاد کل اقتصاد به شما این حرف را می‌فرماید چرا ما گوش نمی‌دهیم.

## اسلام چه شغلی را پیشنهاد نمی‌کند؟ کارمندی

* بعد شغلی که به نظر شما اسلام اصلاً پیشنهاد نمی‌کند دنبالش بروید، به نظر شما چیست؟ شغل کارمندی است.
* عمار ساباطی می گوید به امام صادق عليه السلام گفتم: «مردى است كه تجارت مى‏كند؛ آيا روا است كه خود را اجير و کارمندی و خود را استخدام کنم یا آن چه را در تجارت كسب مى‏كند، به دست آورد؟» فرمود: «نبايد خود را اجير و کارمند سازد؛ بلكه بايد از خدا روزى بخواهد و تجارت كند؛ كه اگر خود را اجير سازد، روزى را از خويش بازداشته است».؛ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: الرَّجُلُ يَتَّجِرُ فَإِنْ هُوَ آجَرَ نَفْسَهُ أُعْطِيَ مَا يُصِيبُ فِي تِجَارَتِهِ. فَقَالَ: لَا يُؤَاجِرْ نَفْسَهُ وَ لَكِنْ يَسْتَرْزِقُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَتَّجِرُ فَإِنَّهُ إِذَا آجَرَ نَفْسَهُ حَظَرَ عَلَى نَفْسِهِ الرِّزْقَ(کافی، ج 5، ص 90)
* استاد کل اقتصاد به شما می‌گوید اگر کارمند بشوی راه روزی را به روی خودت بستی. حالا شما ببین در کشور ما چه فرهنگی هست؛ که همه دوست دارند کارمند بشوند. نه تاجر.
* در کشورهای اروپایی اکثر بچه‌های بااستعداد یهودی‌ها، رشته اقتصاد را انتخاب می‌کنند. از بچگی یاد می‌گیرند که چطور تجارت کنند. در مدرسه باید به بچه‌ها «تجارت» آموزش داده شود؛ باید بچه‌ها اهل حساب‌وکتاب بشوند. الآن جدیداً در برخی از مدارس، اول سال به بچه‌ها یک اعتبار یا سرمایۀ اولیه می‌دهند و این بچه‌ها در طی سال تحصیلی، با آن سرمایه کار می‌کنند. حتی میز و صندلی خودشان را هم باید بخرند و اگر خرابش کنند، آخر سال که می‌خواهند بفروشند، مدرسه به قیمت پایین‌تری از آن‌ها می‌خرد.
* در روایت دیگری امام صادق ع فرمود: «مَنْ آجَرَ نَفْسَهُ فَقَدْ حَظَرَ عَلَى نَفْسِهِ الرِّزْقَ. وَ كَيْفَ لَا يَحْظُرُهُ وَ مَا أَصَابَ فِيهِ فَهُوَ لِرَبِّهِ الَّذِي آجَرَهُ هر كس خود را اجير سازد، روزى را از خويش بازداشته است؛ و چگونه روزى را از خود بازندارد، درحالی‌که آنچه وى به دست آورد، از آن‌کسی است كه او را به اجيرى گرفته است»(کافی، ج 5، ص 90)
* امیرالمؤمنین (ع) به امام حسن (ع) فرمود: تا می‌توانی مزدبگیر نباش، بلکه خودت تولید کن، خودت تجارت کن و پولت دست خودت باشد؛ یعنی یا تاجر باش یا تولیدکننده و کارفرمای خودت باش (إِنِ اسْتَطَعْتَ أَلَّا یَکُونَ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَافْعَلْ؛ نهج البلاغه، نامه 31)

## دعا

* خدایا امسال سال رونق تولید هست، زمینه شغل خصوصا تجارت و رونق تولید را برای شیعیان امیرالمومنین فراهم بفرما!
* مقام معظم رهبری یک بار اشاره کردند که راه برون رفت از مشکلات اقتصادی، مدیریت جهادی است. خدایا به مسئولین و مردم ما توفیق مجاهد اقتصادی عنایت بفرما.

بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه هشتم: «آسیب های معنوی بیکاری در دوران جوانی»

## متن بیانیه گام دوم | اقتصاد:

مقام معظم رهبری: «اقتصاد یک نقطه‌ی کلیدیِ تعیین‌کننده است. اقتصاد قوی، نقطه‌ی قوّت و عامل مهمّ سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه‌ی ضعف و زمینه‌‌ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است. فقر و غنا در مادّیّات و معنویّات بشر، اثر میگذارد. اقتصاد البتّه هدف جامعه‌ی اسلامی نیست، امّا وسیله‌ای است که بدون آن نمیتوان به هدفها رسید. تأکید بر تقویت اقتصاد مستقلّ کشور که مبتنی‌ بر تولید انبوه و باکیفیّت، و توزیع عدالت‌محور، و مصرف به‌اندازه و بی‌اسراف، و مناسبات مدیریّتی خردمندانه است و در سالهای اخیر از سوی اینجانب بارها تکرار و بر آن تأکید شده، به‌خاطر همین تأثیر شگرفی است که اقتصاد میتواند بر زندگی امروز و فردای جامعه بگذارد.

انقلاب اسلامی راه نجات از اقتصاد ضعیف و وابسته و فاسد دوران طاغوت را به ما نشان داد، ولی عملکردهای ضعیف، اقتصاد کشور را از بیرون و درون دچار چالش ساخته است. چالش بیرونی تحریم و وسوسه‌ها‌ی دشمن است که در صورت اصلاح مشکل درونی، کم‌اثر و حتّی بی‌اثر خواهد شد. چالش درونی عبارت از عیوب ساختاری و ضعفهای مدیریّتی است.»(بیانیه گام دوم)

## اشاره

اقتصاد، فراز دومی از بیانیه گام دوم است که در این سلسله جلسات مطرح می‌گردد. در این جلسه پس از طرح خصلت‌های خوب معنوی جوان به یکی از اصلی‌ترین دلایل معنویت گریزی جوانان یعنی بیکاری اشاره و آسیب‌های معنوی بیکاری توضیح داده می‌شود.

## جوانان معنوی‌ترین قشر جامعه

* اگر از ما بپرسند که معنوی‌ترین قشر در بین سنین مختلف، کدام سن هستند باید گفت جوان‌ها. دلایل زیادی را می‌توان ذکر کرد که چرا جوان‌ها معنوی‌ترین قشر جامعه هستند؛ و چرا معنویت در عالی‌ترین تناسب به جوان‌ها قرار دارد؟

## دلایل معنویت جوان‌ها

### 1- خصلت عاشق‌پیشگی

* ازجمله این دلایل صفت عاشق‌پیشگی جوان است. یکی از خصلت‌های جوانی عاشق‌پیشگی هست. جوانی هست و عشق‌بازی‌هایش. از طرف دیگر عالی‌ترین نوع عبادت، عبادتِ عاشقانه و از محبت هست. پس جوان‌ها خیلی راحت‌تر می‌توانند عاشقانه عبادت کنند. کافی است جوان‌ها را باخدا آشنا کنیم. اگر این عوامل مزاحم و موزی نباشند که رابطه جوان را باخدا مخدوش کنند جوان‌ها عشق‌بازی خدا خواهند شد.
* خدا هم رابطه خوبی با جوان‌ها دارد. امام صادق ع فرمود: إنَّ أحَبَّ الخَلائِقِ إلَى اللّهِ تَعالى شابٌّ حَدَثُ السِّنِّ في صورَةٍ حَسَنَةٍ، جَعَلَ شَبابَهُ و جَمالَهُ في طاعَةِ اللّهِ تَعالى، ذاكَ الَّذي يُباهِي اللّهُ تَعالى بِهِ مَلائِكَتَهُ، فَيَقولُ: هذا عَبدي حَقّا. به راستى كه دوست‏داشتنى‏ترينِ آفريدگان نزد خداوند، جوانِ كم سال و خوش‏سيمايى است كه جوانى و زيبايى‏اش را در راه فرمانبرى از خداوند بزرگ، قرار داده است؛ آن كه خداوند بزرگ به وى نزد فرشتگان افتخار مى‏كند و مى‏فرمايد: «اين، بنده حقيقى من است».(اعلام الدین، ص 120).
* بنابراین جوانی ظرفیت، عبد شدن هست. عبد عاشق، عبد بودن فقط با عاشقی می‌چسبد فرمود: «رَسُولُ اللَّهِ ص أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَ بَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَهَا فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى عُسْرٍ أَمْ عَلَى يُسْرٍ. برترينِ مردم، كسى است كه عاشق عبادت گردد. پس در آغوشش بگيرد و بادلش دوستش بدارد و با پيكرش هم‏آغوشش گردد و خود را وقف آن سازد و درنتیجه، نسبت به دنيا چنان بى‏اعتنا شود كه اهميت ندهد كه در آسايش است يا سختى.»(کافی، ج 2، ص 83).
* عشق به عبادت و عبادت با طعم عاشقی را چه کسی آماده‌تر هست که آن را دریافت کند جز جوان.

### 2- خصلت سرعت بر خیرات و خوبی‌ها

* دلیل دوم بر اینکه جوان‌ها آمادگی بیشتری برای پذیرش معنویت و دین را دارند. این صفتی است که امام صادق ع برای جوان برمی‌شمارند. امام صادق ع به یکی از کسانی که برای تبلیغ به شهری سفر کرده بود فرمود در میان مخاطبانی که دعوت به دین می‌کنی سراغ جوانان برو بعد دلیل این مطلب را هم ذکر کردند فرمودند چون جوانان به هر خيرى پُرشتاب‏ترند.
* امام صادق ع مخاطب جوان را این‌گونه می‌بیند و این خصلت مهم و خوب جوانی را برمی‌شمرد که این‌ها بر هر خوبی و خیری پرشتاب‌ترند. «عَلَيكَ بِالأَحداثِ؛ فَإِنَّهُم أسرَعُ إلى كُلِّ خَير»(الكافي: 8/ 93/ 66)

### 3- لطافت روح و دل نازکی

* خصلت مهم دیگری که در جوان هست و موجب می‌شود او با معنویت ارتباط عمیقی پیدا کند دل‌نازکی است. پیامبر فرمود: شما را به نيكى با جوانان سفارش مى‏كنم؛ زيرا نرم‏ترينْ دل‏ها را دارند. به راستى كه خداوند، مرا بشارت دهنده و هشداردهنده برانگيخت. جوانان، با من پيمان بستند و پيران، با من به مخالفت برخاستند. [آنگاه، اين آيه را خواند]: و عمر آنان به درازا كشيد و دل‏هايشان سخت گرديد، اوصيكُم بِالشُّبّانِ خَيرا فَإِنَّهُم أرَقُّ أفئِدَةً، إنَّ اللّهَ بَعَثَني بَشيرا و نَذيرا فَحالَفَنِي الشُّبّانُ و خالَفَنِي الشُّيوخُ، ثُمَّ قَرَأَ «فَطالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ»(شباب قريش: ص 1.)
* چه کسانی به دین پیوند بیشتری می‌خورند؟ کسانی که روح لطیف و دل‌نازک‌تری داشته باشند. قساوت قلب نقطه مقابل رقت قلب هست. اگر سختی دل مانع اصلی مقاومت در برابر دین و معنویت است، نرمی دل عامل اصلی پذیرش معنویت است. روح لطیف، سیاهی ظلم را تاب نمی‌آورد و علیه ظالم اقدام می‌کند. حالا صفای دل و لطافت روح عنصر اصلی در جوان هست که او را آماده‌تر از هر قشر دیگری برای دین‌داری می‌کند.

### یاران امام زمان جوان هستند

* امیر المومنین فرمود: إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَ أَقَلُّ الزَّادِ الْمِلْحُ؛ یاوران امام مهدی (عج) جوان‌اند و پیری در آن‌ها نیست، مگر به اندازه سرمه‌چشم یا به اندازه نمک در غذا و کمترین چیز در غذا، نمک است»(غیبت نعمانی، ص 316). چرا فرمود اکثر یاران حضرت جوان هستند؟ چه تناسبی بین جوانی و همراهی با منجی وجود دارد؟

## بیکاری؛ جدی ترین مانع پیش روی جوانان برای شکوفایی معنویت

* بااین‌همه ظرفیت و استعدادی که در جوان برای شکوفایی معنوی هست اما چرا بی‌بند باری و گاهی فرار از معنویت در جوان دیده می‌شود؟ یکی از آسیب‌زاترین و جدی‌ترین موانع پیش روی جوان بیکاری است. همان‌طور که کار معنویت زا است؛ بیکاری معنویت زدا است؛ و زمینه بسیاری از مفاسد است. امیرالمؤمنین (ع): «إِنْ یَکُنِ الشُّغُلُ مَجْهَدَةً فَاتِّصَالُ الْفَرَاغِ مَفْسَدَة یعنی اگر كارْ مشقّت‏بار است، بيكارى پيوسته، مايه تباهى است‏»(الإرشاد: ج 1 ص 298)
* بیکار جوان را از خدا دور می‌کند و او را منفور نزد پروردگار می‌کند. موسى ع [به خداوند متعال‏] عرض كرد: كدام بنده‏ات نزد تو منفورتر است؟ فرمود: مردارِ شب و بيكارِ روز. «قالَ موسى‏ عليه السلام: أيُّ عِبادِكَ أبغَضُ إلَيكَ؟ قالَ: جِيفَةٌ باللَّيل، بَطّالٌ بالنَّهارِ.»(قصص الانبیاء، 163)
* قرآن کریم صریحاً به پیامبرش می‌فرماید: «فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ وَ إِلى‏ رَبِّكَ فَارْغَبْ؛ پس هنگامی‌که از كار مهمی فارغ مى‏شوى به مهم ديگرى پرداز و خودت را خسته كن و به‌سوی پروردگارت توجّه كن!» (شرح،7 و 8) بنابراین باید برای اوقات فراغت برنامه‌ریزی کرد.

## چرا جوان هوسرانی می‌کند؟

* می‌گویند چرا جوان هوسرانی می‌کند خب خیلی طبیعی است بیکار است. امام علی ع فرمود: «مِن الفَراغِ تكونُ الصَّبوَة، هوا و هوس برخاسته از فراغت و بیکاری است.»(غرر، ص 671) ریشه فساد در جامعه، بیکار بودن و عدم تلاش جوان است.
* جوان خیلی دیر وارد مسئولیت‌های اجتماعی می‌شود. اوقات مدرسه، جدای از درس، اوقات فراغت زیادی دارد. اگر این اوقات فراغت پر نشود. به بیکاری بگذرد فساد آور است. فضای مجازی محلی می‌شود برای پر کردن اوقات فراغت. اشکالی ندارد آدم سراغ فضای مجازی برود ولی با چه انگیزه‌ای و چقدر؟
* اعتیاد به فضای مجازی الآن معضل اجتماعی شده است و این ماجرا در بین جوانان کم نیست.
* ما جوان‌هایمان را بردیم در دبیرستان، از چهارده‌سالگی به بعد به‌نوعی برنامه‌ریزی نشد که جوان اوقات بیکاری زیادی پیدا نکند. جوان این انرژی و توانش را کجا خرج کند؟
* جوان را سرکار نگذاشتیم؛ خب او خودش، خودش را سرکار گذاشت. برخی می‌گویند آقا کار نیست. کار با مزد نیست، کار بی‌مزد که هست! کار با مزد نیست. کار بی‌مزد که می‌تواند بگوید نیست؟

## پیامبر کسی را می‌دید که بیکار است می‌فرمود از چشمم افتادی

* پيامبر خدا ص هر وقت به كسى مى‏نگريست و از او خوشش می‌آمد، مى‏پرسید: «آيا كار و پيشه‏اى دارد؟»؛ اگر مى‏گفتند: «نه»، مى‏فرمود: «از چشمم افتاد». گفته شد: «اى رسول خدا! چگونه چنين است؟» فرمود: «زيرا مؤمن اگر كار و پيشه‏اى نداشته باشد، با دينش زندگى مى‏گذراند»؛ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا نَظَرَ الرَّجُلَ فَأَعْجَبَهُ قَالَ: هَلْ لَهُ حِرْفَةٌ؟ فَإِنْ قَالُوا لَا قَالَ: سَقَطَ مِنْ عَيْنِي. قِيلَ: وَ كَيْفَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ حِرْفَةٌ يَعِيشُ بِدِينِهِ(جامع الأخبار: 390/ 1084)

## ورزش راه حلی برای بیکاری / آثار معنوی ورزشکاری

* جوان بیکار، در معرض فاسدشدن قرار دارد. مثل‌اینکه شما شیر را خارج از یخچال نگه‌داری کنی. شیر در محیط خارج از یخچال فاسدشدنی است. این وضعیت طبیعی است. جوان بیکار در چنین شرایطی قرار دارد. در محیط کار و کوشش قرار نگیرد فاسد می‌شود. یکی از بهترین راه حال‌ها برای نجات از مفاسد بیکاری جوانان ورزش است.
* یک بچه مذهبی، یک بچه مؤمن ورزشکار، راحت‌تر خیلی از کارهای خوب را انجام می‌دهد. تنبلی درد بی‌درمان و لاعلاجی است که انسان را از عقاید دینی خودش جدا می‌کند. تنبلی ناشی از ورزشکار نبودن است. چَست و چابک نبودن موجب می‌شود که مرتب سر جایش بنشیند، ایثار نکند، خدمت نکند، برای خدمت ندود.
* ولی آدم ورزشکار بدنش رو فرم است. همان تنبلی مفرطی که از جسمش گرفته‌شده، همین مقدمۀ بسیاری از فضائل است. تنبلی ناشی از ورزشکار نبودن است. اگر کسی ورزش نکند کاهل نمازی بکند طبیعی است. ولی کسی که اهل ورزش باشد، خیلی بعید است کاهل نمازی بکند. البته ایمان و مذهبی بودن و این حرف‌هایش باشد.
* آدم با ورزش تنبلی و راحت‌طلبی که اولین بیماری است، قبل از شهوت‌رانی، قبل از لذّت جویی و هرزگی، اولین بیماری مهلک راحت‌طلبی هست، با ورزشکاری آن راحت‌طلبی را نابود می‌کند. باور بفرمایید نمی‌شود به اخلاق خوب و دین‌داری جوانی که بی‌دلیل اهل ورزش نیست اطمینان کرد. باور کنید نمی‌شود. شاید خیلی از ضعف‌ها در شخصیتش موجب شده خودش را به مسلمانی بزند. ما انتظار نداریم جوان‌هایمان در حدّ شهید ابراهیم هادی اهل کشتی، اهل والیبال، اهل گود زورخانه در این حدّ و اندازه‌ها باشند. ولی برنامۀ ورزشی‌شان باید مشخّص باشد.
* اهل ورزش بودن آدم را آماده می‌کند برای پیدا کردن مروّت و جوانمردی. برای پیدا کردن ایثار و فتوّت. این خصلت‌های بلند اخلاقی، مثل ازخودگذشتگی، مثل تلاش برای حفظ آبروی دیگران، این‌ها مال ورزشکار است، مال آدم تنبل نیست. آدم تنبل نمی‌تواند این خصلت‌ها را پیدا بکند. آدم ورزشکار می‌تواند از خودش بگذرد. ولی آدمی که ورزشکار نیست، خیلی سخت است این فضائل را پیدا بکند.
* این‌ها صفات پایه‌ای است که در شخصیت یک نفر اثر می‌گذارد، بعد ایمان به خدا که اضافه می‌شود غوغا می‌کند. اگر کسی ورزش نکند، کاهل نمازی بکند، طبیعی است. اصلاً باید در فرهنگ بچه مذهبی‌ها و بچه بسیجی‌های ما این باشد که ورزشکار باشند. از یک کسی پرسیدند آقا شما بسیجی هستی، بگویند خب چه ورزشی کار می‌کنی؟ آدم با ورزش تو دهان هوای نفسِ خودش می‌زند.

## مروت ورزشکاری در شهید ابراهیم هادی

* مسابقات قهرمانی باشگاه‌ها در سال 1355 بود. مقام اول مسابقات ، هم جایزه نقدی می‌گرفت هم به انتخابی کشور می‌رفت. ابراهیم در اوج آمادگی بود. هر کس یک مسابقه از او می‌دید این مطلب را تائید می‌کرد. مربیان می‌گفتند: امسال در 74 کیلو کسی حریف ابراهیم نیست.
* مسابقات شروع شد. ابراهیم همه را یکی‌یکی از پیش رو برمی‌داشت. با چهار کشتی که برگزار کرد به نیمه‌نهائی رسید. کشتی‌ها را یا ضربه می‌کرد یا با امتیاز بالا می‌برد. به رفقایم گفتم: مطمئن باشید، امسال یه کشتی گیر از باشگاه ما می ره تیم ملی. در دیدار نیمه‌نهائی بااینکه حریفش خیلی مطرح بود ولی ابراهیم برنده شد. او بااقتدار به فینال رفت.
* حریف پایانی او آقای ( محمود . ک ) بود. ایشان همان سال قهرمان مسابقات ارتش‌های جهان شده بود.قبل از شروع فینال رفتم پیش ابراهیم توی رختکن و گفتم: من مسابقه‌های حریفت رو دیدم. خیلی ضعیفه، فقط ابرام جون ، تو رو خدا دقت کن. خوب کشتی بگیر، من مطمئنم امسال برا تیم ملی انتخاب میشی.
* مربی، آخرین توصیه ها را به ابراهیم گوشزد می‌کرد. درحالی‌که ابراهیم بندهای کفشش را می‌بست. بعد باهم به سمت تشک رفتند.من سریع رفتم و بین تماشاگرها نشستم. ابراهیم روی تشک رفت. حریف ابراهیم هم وارد شد. هنوز داور نیامده بود. ابراهیم جلو رفت و با لبخند به حریفش سلام کرد و دست داد.حریف او چیزی گفت که متوجه نشدم. اما ابراهیم سرش را به علامت تائید تکان داد. بعد هم حریف او جایی را در بالای سالن بین تماشاگرها به او نشان داد! من هم برگشتم و نگاه کردم. دیدم پیر زنی تنها ، تسبیح به دست، بالای سکوها نشسته.
* نفهمیدم چه گفتند و چه شد. اما ابراهیم خیلی بد کشتی را شروع کرد. همه‌اش دفاع می‌کرد. بیچاره مربی ابراهیم ، این‌قدر داد زد و راهنمایی کرد که صدایش گرفت. ابراهیم انگار چیزی از فریادهای مربی و حتی داد زدن‌های من را نمی‌شنید. فقط وقت را تلف می‌کرد!
* حریف ابراهیم بااینکه در ابتدا خیلی ترسیده بود اما جرئت پیدا کرد. مرتب حمله می‌کرد. ابراهیم هم با خونسردی مشغول دفاع بود.
* داور اولین اخطار و بعد هم دومین اخطار را به ابراهیم داد. در پایان هم ابراهیم سه اخطارِ شد و باخت و حریف ابراهیم قهرمان 74 کیلو شد!
* وقتی داور دست حریف را بالا می‌برد ابراهیم خوشحال بود! انگار که خودش قهرمان شده! بعد هر دو کشتی‌گیر یکدیگر را بغل کردند.
* حریف ابراهیم درحالی‌که از خوشحالی گریه می‌کرد خم شد و دست ابراهیم را بوسید! دو کشتی‌گیر در حال خروج از سالن بودند. من از بالای سکوها پریدم پایین. با عصبانیت سمت ابراهیم آمدم.
* داد زدم و گفتم: آدم عاقل، این چه وضع کشتی بود؟ بعد هم از زور عصبانیت با مشت زدم به بازوی ابراهیم و گفتم: آخه اگه نمیخوای کشتی بگیری بگو، ما رو هم معطل نکن.
* ابراهیم خیلی آروم و با لبخند همیشگی گفت: اینقدر حرص نخور! بعد سریع رفت تو رختکن، لباس‌هایش را پوشید. سرش را پایین انداخت و رفت. از زور عصبانیت به درودیوار مشت می‌زدم. بعد یک‌گوشه نشستم. نیم ساعتی گذشت. کمی آروم شدم. راه افتادم که بروم.
* جلوی در ورزشگاه هنوز شلوغ بود. همان حریف فینال ابراهیم با مادر و کلی از فامیل‌ها و رفقا دورهم ایستاده بودند. خیلی خوشحال بودند. یک‌دفعه همان آقا مرا صدا کرد. برگشتم و با اخم گفتم: بله؟! آمد به سمت منو گفت: شما رفیق آقا ابرام هستید، درسته؟ با عصبانیت گفتم: فرمایش؟!
* بی‌مقدمه گفت: آقا عجب رفیق با مرامی دارید. من قبل مسابقه به آقا ابرام گفتم، شک ندارم که از شما می‌خورم، اما هوای ما رو داشته باش، مادر و برادرم بالای سالن نشستند. کاری کن ما خیلی ضایع نشیم.
* بعد ادامه داد: رفیقتون سنگ تموم گذاشت. نمی دونی مادرم چقدر خوشحاله. بعد هم گریه اش گرفت و گفت: من تازه ازدواج‌کرده‌ام. به جایزه نقدی مسابقه هم خیلی احتیاج داشتم، نمی دونی چقدر خوشحالم.
* مانده بودم که چه بگویم. کمی سکوت کرد و به چهره‌اش نگاه کردم. تازه فهمیدم ماجرا از چه قرار بوده. بعد گفتم: رفیق جون، اگه من جای داش ابرام بودم، بااین‌همه تمرین و سختی کشیدن این کارو نمی‌کردم. این کارا مخصوص آدمای بزرگی مثل آقا ابرامه.
* از آن پسر خداحافظی کردم. نیم نگاهی به آن پیرزن خوشحال و خندان انداختم و حرکت کردم. در را به کار ابراهیم فکر می‌کردم. این‌طور گذشت کردن، اصلاً باعقل جور در نمیاد!
* با خودم فکر می‌کردم، پوریای ولی وقتی فهمید حریفش به قهرمانی در مسابقه احتیاج دارد و حاکم شهر ، آن‌ها را اذیت کرده، به حریفش باخت. اما ابراهیم...
* یاد تمرین‌های سختی که ابراهیم در این مدت کشیده بود افتاده. یاد لبخندهای آن پیرزن و خوشحالی آن جوان، یک‌دفعه گریه‌ام گرفت. عجب آدمیه این ابراهیم![[28]](#footnote-28).

بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه نهم: «نقش تقدیر در معیشت و عدم اسراف در افزایش معنویت»

## متن بیانیه گام دوم | اقتصاد:

مقام معظم رهبری: «اقتصاد یک نقطه‌ی کلیدیِ تعیین‌کننده است. اقتصاد قوی، نقطه‌ی قوّت و عامل مهمّ سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه‌ی ضعف و زمینه‌‌ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است. فقر و غنا در مادّیّات و معنویّات بشر، اثر میگذارد. اقتصاد البتّه هدف جامعه‌ی اسلامی نیست، امّا وسیله‌ای است که بدون آن نمیتوان به هدفها رسید. تأکید بر تقویت اقتصاد مستقلّ کشور که مبتنی‌ بر تولید انبوه و باکیفیّت، و توزیع عدالت‌محور، و مصرف به‌اندازه و بی‌اسراف، و مناسبات مدیریّتی خردمندانه است و در سالهای اخیر از سوی اینجانب بارها تکرار و بر آن تأکید شده، به‌خاطر همین تأثیر شگرفی است که اقتصاد میتواند بر زندگی امروز و فردای جامعه بگذارد.

انقلاب اسلامی راه نجات از اقتصاد ضعیف و وابسته و فاسد دوران طاغوت را به ما نشان داد، ولی عملکردهای ضعیف، اقتصاد کشور را از بیرون و درون دچار چالش ساخته است. چالش بیرونی تحریم و وسوسه‌ها‌ی دشمن است که در صورت اصلاح مشکل درونی، کم‌اثر و حتّی بی‌اثر خواهد شد. چالش درونی عبارت از عیوب ساختاری و ضعفهای مدیریّتی است.»(بیانیه گام دوم)

## اشاره

اقتصاد، فراز دوم، از بیانیه گام دوم است که در این سلسله جلسات مطرح می‌گردد. در این جلسه با مقدمه حساب‌وکتاب و نظم دقیق عالم شروع‌شده و سپس بابیان اینکه در جهان پر حساب‌وکتاب نمی‌توان بی‌حساب‌وکتاب زندگی کرد. به طرح معنای تقدیر و حساب گری در اقتصاد و نسبت آن با معنویت، آیا توکل جای تقدیر در معیشت را می‌گردد؟ و مواردی اسلام اسراف را جایز دانسته، به توضیح تدبیر در معیشت می‌پردازد.

## جهان پر حساب‌وکتاب

* ما در یک دنیای با حساب‌وکتاب زندگی می‌کنیم. خداوند متعال صریحاً درآیات کریمۀ قرآن بیان می‌فرمایند «إِنَّا كُلَّ شَيْ‏ءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ»(القمر 49) ما هر چیزی را به‌اندازه خلق کردیم. اندازه‌گیری اساس خلقت است؛ این‌قدر حساب‌وکتاب در عالم زیاد است.
* ما در یک جهان ریاضی داریم زندگی می‌کنیم جهانی پر از اعداد و ارقام. ما در جهان بی‌حسابی زندگی نمی‌کنیم. شما هر چه دقت می‌کنید می‌بینید که چقدر این جهان حساب‌وکتاب دارد زمان‌هایش چقدر حساب‌وکتاب دارد همه‌چیز با برنامه است! یک‌کمی برویم در طبیعیات یا در بدن انسان چه عجایبی هست.
* در مباحث علمی پدیده‌ای داریم به نام اثر پروانه‌ای. برای توضیح این مطلب با یک مثال این‌گونه بیان می‌کنند که مثلاً بال زدن پروانه‌ای در برزیل، به طوفان ویرانگر تورنادو در آمریکا می‌انجامد. البته این بیان صرفاً یک بیان رمزی برای درک موضوع سیستم‌های آشوبی است و به این معنا نیست که چنین چیزی واقعاً اتفاق می‌افتد.[[29]](#footnote-29) این‌قدر ارتباطات پیچیده و گسترده و حساب‌شده در عالم وجود دارد.
* برای اینکه ما بتوانیم خوب زندگی و بندگی کنیم لازم است اهل حساب‌وکتاب باشیم. در این دنیای با حساب‌وکتاب ما نمی‌توانیم بدون حساب‌وکتاب زندگی و بندگی کنیم. لازم هست که محاسبه‌گر باشیم خصوصاً در مسائل اقتصادی.
* این محاسبه‌گری در مسائل اقتصادی از معنویت ما سرچشمه می‌گیرد. هرکسی مؤمنین را می‌بیند تلقی که باید از او داشته باشد این است که عجب انضباط مالی این‌ها دارند. امام باقر ع فرمود: «مِن عَلاماتِ المُؤمِنِ ثَلاثٌ: حُسنُ التَّقديرِ فِي المَعيشَةِ؛ از نشانه های مومن سه تا است اولین مورد را می فرماید مومنین برنامه‏ريزى درست‏ مالی دارند»(تهذيب الأحكام: 7/ 236/ 1028)
* واقعاً کسی از مؤمنین چنین تلقی دارد؟ چقدر این‌ها آدم‌های دقیقی هستند و درست در مسائل اقتصادی برنامه‌ریزی می‌کنند. آیا سیاست‌مداری که ایمان درست‌وحسابی ندارد می‌تواند برنامه‌ریزی درستی برای مسائل مالی کشور داشته باشد؟ شاید نمی‌دانم! فرمود: «ما خَيرٌ في رَجُلٍ لا يَقتَصِدُ في مَعيشَتِهِ؛ ما يَصلُحُ لا لِدُنياهُ ولا لِاخِرَتِه؛ هیچ خیری نیست در کسی در زندگى‏اش اندازه نگه نمى‏دارد، نه خيرى در او است و نه دنيا و آخرتش را سامان مى‏دهد.»(تهذيب الأحكام: 7/ 236/ 1028)
* در روایت دیگری حضرت فرمود: «مؤمن براى گذرانِ زندگى‏اش خوب برنامه‏ريزى مى‏كند؛ المُؤمِنُ جَيِّدُ التَّدبيرِ لِمَعيشَتِه‏»(الأمالي للطوسي: 670/ 1410). ما از مؤمنین نمازخواندن روزه گرفتن رفت‌وآمد به مسجد این‌ها را توقع داریم اما هیچ‌وقت توقع نداریم مو من مدیریت داشته باشد زندگی‌اش را خوب برنامه‌ریزی کند. اگر مؤمنین را دید که اهل مدیریت زندگی دخل‌وخرجش نیست برنامه‌ریزی صحیحی نمی‌تواند برای زندگی‌اش کند به ایمانش شک کنید. حتماً نواقصی در ایمانش هست.
* امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «خبرم رسيده كه ميانه‏روى و برنامه‏ريزى براى گذران زندگى، نيمِ درآمد است. امام صادق علیه‌السلام فرمود: نه! بلكه همه درآمد است. برنامه‏ريزى براى گذران زندگى، نشانه دین‌داری است؛ بَلَغَني أنَّ الاقتِصادَ وَالتَّدبيرَ فِي المَعيشَةِ نِصفُ الكَسبِ، فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام: لا، بَل هُوَ الكَسبُ كُلُّهُ، ومِنَ الدّينِ التَّدبيرُ فِي المَعيشَة.»(امالی طوسی، ص 670) یکی از مشکلات اقتصادی ما همین سوء تدبیر در معیشت هست. خصوصاً برخی مسئولین که گاهی مردم را به خاطر بی‌تدبیری‌های خودشان دچار مشکل کردند. مقام معظم رهبری فرمود «کارشناسان اقتصادی کشور و بسیاری از مسئولین، متّفق‌اند بر اینکه عامل این حوادث، تحریم‌های خارجی نیست، عامل این حوادث، درونی است، مشکلات داخلی است. بسیاری از مسئولین هم این را بر زبان آورده‌اند، گفته‌اند. کارشناس‌ها هم تقریباً -تا آنجایی که بنده مطّلع شده‌ام- متّفق بر این معنا هستند. نه اینکه تحریمها اثر ندارد؛ چرا، تحریمها هم اثر دارد؛ امّا عمده‌ی تأثیر، مربوط به عملکرد ماها است. اگر چنانچه این عملکردها بهتر از این باشد، باتدبیرتر از این باشد، بهنگام تر از این باشد، قوی‌تر از این باشد که امروز هست، تحریم‌ها اثر زیادی نمی‌گذارند؛ می‌شود علاج کرد و در مقابل تحریم‌ها می‌شود ایستاد.»(بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، 22 مرداد 1397)

## آیا دین‌داری با بی‌حساب‌وکتاب بودن جور درمی‌آید؟

* آیا دین‌داری با بی‌حساب‌وکتاب بودن در مسائل مالی جور درمی‌آید؟ آیات صریح قرآن[[30]](#footnote-30) البته چیز دیگری را می‌گوید و خطاب به پیامبر خدا می‌گوید: ای پیامبر تو هم باید حساب مخارجت را داشته باشی. «وَلاَ تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلاَ تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا؛ هرگز دستت را بر گردنت زنجير مکن و بيش از حدّ (نيز) دست خود را باز نکن که مورد سرزنش قرار می‌گیری و از کار می‌مانى!»؛ (اسراء:29)
* علامه طباطبائی در توضیح آیه می‌فرمایند: «دست به گردن بستن» كنايه از خرج نكردن و خسيس بودن است، در مقابل «بسط يد» كه كنايه از بذل و بخشش هست، به‌گونه‌ای که هر چه به دستش آيد از آن فرو بريزد، مانند كسى كه كاملاً دست خود را در مقابل باران گشوده و حتى قطره‏اى از آن در دست وى باقى نمى‏ماند و اين تعبير بليغ‏ترين و رساترين تعبير در مورد نهى از افراط و تفريط در انفاق است؛ و عبارت «فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً» به دنبال «لا تبسطها کل البسط» به این معناست که چنان دست خود را بازِ باز نکن که مورد سرزش خود و دیگران قرار بگیری و محسور شوی. كلمۀ محسور به معناى انقطاع [از نیازهای زندگی] و يا عريان شدن [و پوشش نداشتن] است‏... سپس فرموده‌اند: آنچه در آیه آمده حتی معلوم نیست اسراف باشد! یعنی بخشش مال در راه خدا هرقدر هم که زیاد باشد اسراف نیست! با این حال خدا از آن نهی کرده است چون خارج از حد اعتدال است. (المیزان 13/83) (اگر افراط در غیر راه خدا و مصداق اسراف و تبذیر باشد، به طریق اولی مذموم و ناپسند است).
* در روایتی از امام صادق (ع) وارد است که راوی گوید: در محضر امام نشسته بودم که سائلی آمد و درخواست کمک کرد. امام سراغ زنبیلی رفت که در آن خرما بود؛ دستش را از ان پر کرد و برای سائل آورد. سائل دیگری آمد و امام با او همین کار را کرد تا چهار فقیر همین جریان تکرار شد؛ اما سائل پنجم که آمد امام چیزی به او نداد و تنها گفت: «خداوند روزی‌رسان ما و شماست». سپس حضرت رو به من کرد و گفت: رسول خدا (ص) کسی بود که دست رد به سینۀ هیچ‌کس نمی‌زد؛ زنی که این را می‌دانست فرزند خود را برای درخواست کمک به سوی آن حضرت فرستاد و به او گفت: اگر حضرت چیزی نداشت، پیراهن او را از وی طلب کن! آن سائل آمد و همین درخواست را از حضرت کرد و حضرت اجابت کرد و پیراهن خود را از تن درآورد و به او عطا کرد. اینجا این آیه نازل شد «لا تجعل یدک مغلولة...» و به پیامبر آداب میانه‌روی در بخشش را گوشزد کرد. «كُنتُ عِندَ أبي عَبدِ اللّه عليه السلام فَجاءَ سائِلٌ فَقامَ إلى مِكتَلٍ فيهِ‏ تَمرٌ فَمَلَأَ يَدَهُ فَناوَلَهُ، ثُمَّ جاءَ آخَرُ فَسَأَلَهُ فَقامَ فَأَخَذَ بِيَدِهِ فَناوَلَهُ، ثُمَّ جاءَ آخَرُ فَسَأَلَهُ فَقامَ فَأَخَذَ بِيَدِهِ فَناوَلَهُ ثُمَّ جاءَ آخَرُ فَسَأَلَهُ فَقامَ فَأَخَذَ بِيَدِهِ فَناوَلَهُ ثُمَّ جاءَ آخرُ فَقالَ: اللّهُ رازِقُنا و إيّاكَ، ثُمَّ قالَ: إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ لا يَسأَلُهُ أحَدٌ مِنَ الدُّنيا شَيئا إلّا أعطاهُ، فَأَرسَلَت إلَيهِ امرَأَةٌ ابْناً لَها، فَقالَتِ: انطَلِق إلَيهِ فَاسأَلهُ فَإِن قالَ لَكَ: لَيسَ عِندَنا شَي‏ءٌ، فَقُل: أعطِني قَميصَكَ، قالَ: فَأَخَذَ قَميصَهُ فَرَمى بِهِ إلَيهِ و في نُسخَةٍ اخرى فَأَعطاهُ فَأَدَّبَهُ اللّهُ تَبارَكَ وَ تَعَالى عَلَى القَصدِ، فَقالَ: «وَ لا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلى‏ عُنُقِكَ وَ لا تَبْسُطْها كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً»(اسراء،29) (کافی4/55)
* شخصى به نام مُعَتِّب‏[[31]](#footnote-31)، روايت كرده كه در زمان امام صادق عليه السلام در شرايطى كه بهاى مواد غذايى، رو به افزايش بود، امام از من پرسيد: «چقدر گندم داريم؟». گفتم: مقدارى كه ماه‏ها براى ما كافى است. فرمود: «همه را به بازار ببَر و بفروش». گفتم: در مدينه گندم نيست؟! فرمود: «ببر و آنها را بفروش». پس از فروش آنها، امام عليه السلام فرمود: اكنون مانند همه مردم، برو و ندم مورد نياز ما را از بازار تهيه كن!» و افزود: يا مُعَتِّبُ! اجعَل قوتَ عِيالى نِصفا شَعيرا و نِصفا حِنطَةً؛ فَإنَّ اللّهَ يَعلَمُ أنّى واجِدٌ أن اطعِمَهُمُ الحِنطَةَ عَلى وَجهِها، و لكِنّى احِبُّ أن يَرانِىَ اللّهُ قَد أحسَنتُ تَقديرَ المَعيشَةِ.[[32]](#footnote-32) اى معتّب! غذاى خانواده مرا، نيمى جو و نيمى گندم قرار ده؛ خدا مى‏داند كه من، توانايىِ اين را دارم كه خوراك آنان را تماما گندم قرار دهم؛ ولى من دوست دارم كه خداوند، مرا اين گونه ببيند كه زندگى را خوب تدبير مى‏كنم.
* فدای امام صادق ع بشوم الهی! الان امام صادق ع در زمان ما زندگی می کردند چگونه زندگی می کردند؟ تا چیزی کمیاب شد هجوم می آوردند برای خرید؟ اگر مردم ما این طوری هستند یعنی در زمینه تقدیر معیشت فرهنگ سازی نشده است و جای کار خیلی داریم.
* «تقدیر» یعنی اندازه‌گیری و به‌اندازه خرج کردن. خدا از ما خرج کردن عاقلانه و با حساب‌و‌کتاب را خواسته است. از ما خواسته با چشم باز، اول به قد و قوارۀ خودمان نگاه کنیم، بعد به درآمد خودمان، بعد هم به آخر ماه خودمان؛ و بعد با خیال راحت خرج کنیم!

## توکل جای تدبیر را نمی گیرد

* برخی هستند که از زحمت تدبیر و انضباط مالی شانه خالی می‌کنند و این را به‌پای دین هم می‌نویسند. مثلاً قسط می‌گیرد و فکر بازپرداختش را نمی‌کند. می‌پرسی: تو که ‌به نان شبت محتاجی، چطور می‌خواهی هرماه فلان قدر قسط بدهی؟ می‌گوید: توکل به خدا! خدا جور می‌کند. باید ببینیم این فکر صحیحی است یا نه؟ طوری جا افتاده که عده‌ای فکر می‌کنند هرکس بی‌خیال‌تر باشد باایمان تر است.
* بدون تدبیر خرج می‌کنند و اسمش را «توکل» می‌گذارند! می‌گویند: «ما خرج می‌کنیم، خدا می‌رساند.» خدا نکند این حرف توجیه ولخرجی‌هایشان باشد! چون به زندگی آن‌ها که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که خدا هم نرسانده است! خدای متعال ضامن خرج است نه بَرج.
* توکل برای این نیست که کم‌کاری‌های ما را توجیه کند. یکی از اصحاب، از رسول خدا (ص) پرسید: «می‌خواهم توکل داشته باشم. اسبم را ببندم و توکل کنم یا اسبم را رها بگذارم و توکل کنم؟» پیامبر خدا (ص) فرمودند: «حتماً بند اسب را محکم کن و بعد توکل کن.»(توحید صدوق 362) در نقل دیگر، رسول خدا (ص) خطاب به قومی که زراعت را کنار گذاشته بودند، فرمودند: «شما چه‌کاره هستید؟» گفتند: «ما متوکل هستیم.» پیامبر (ص) فرمودند: «نه؛ بلکه شما «متّکل» هستید یعنی همه‌چیز را بی‌خیال رها کرده‌اید.» (مستدرک الوسائل 11/217)

## آیا تقدیر در معیشت معنایش کم‌خرجی است؟

* برخی هم از آن ور بوم می افتند اینقدر اهل تقدیر در معیشت می شوند کارشان به تقطیر در معیشت می رشد. از مشتشان یک قطره نمی چکد. فکر می کنند. بخل خودشان را به حساب مدیریت در معیشت می گذارند. بر خلاف تصوّر عده‌ای هیچوقت سفارش نکرده که کم خرج کنید!
* بله از اسراف نهی کرده و اهل اسراف را اهل آتش دانسته: «وَ أَنَّ الْمُسْرِفِینَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ». (غافر: 43) اما در تشخیص موارد اسراف هم باید حساسیت به خرج داد. گاهی برخی اشتباه تشخیص داده‌اند و از جاهای دوری سر در آورده‌اند.

## مواردی که اسراف در آن جایز است

* دین در عین حال که بر روی اسراف حساسیت هست، اما بسیاری موارد هم هست که اتفاقاً اسلام تشویق به زیاد خرج کردن کرده است؛ از جمله:

### 1- خرج کردن برای صحت و سلامتی

* یکی از مواردی که خرج کردن برای صحت و سلامتی: امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال یکی از اصحاب که برای نظافت خود در مسافرت هزینۀ زیادی متحمل شده بود و دغدغه داشت که شاید اسراف کرده باشد، فرمودند: آنچه در اصلاح تن صرف شود اسراف نیست! من گاهى امر مي‌كنم مغز قلم را با روغن زيتون مى‏آميزند و با آن روغن‌مالی می‌کنم و چرك بدن را پاك مى‏كنم. اسراف در اتلاف مالی است که منجر به زيان برای بدن شود. (کافی،4/54)‏
* البته این معنا این نیست که برویم مدام پیش پزشک اتفاقاً در روایات ما نهی شده از اینکه زیاد به پزشک مراجعه کنیم.[[33]](#footnote-33) بلکه منظور دقت در نوع تغذیه است. غذای کم ولی باکیفیت. از امام علی ع پرسیدند چرا در قرآن حرفی از طب زده نشده است؛ حضرت فرمود در قرآن، آيه‏اى است كه همه طب را یکجا در خود گردآورده است: «بخوريد و بياشاميد و اسراف نكنيد». فرمود: و سُئِلَ فَقيلَ: إنَّ في القُرآنِ كُلَّ عِلمٍ إلَّا الطِّبَّ؟ أما إنَّ في القُرآنِ لَايَةً تَجمَعُ الطِّبَّ كُلَّهُ: «وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا»(اعراف،31)(الدعوات، ص 75)
* سرانه مصرف دارو در کشور ما به شدت بالاست. در حالی که در کشورهای اروپایی وقتی شما به پزشک مراجعه می کنی در بیماری های نظیر سرماخوردگی می گوید تا سه روز فقط آب بخور و استراحت کن اگر خوب نشدی بیا. حضرت فرمود: «تَجَنَّبِ الدَّواءَ مَا احتَمَلَ بَدَنُكَ الدَّاءَ، فَإِذا لَم يَحتَمِلِ الدّاءَ فَالدَّواءُ؛ تا هنگامى كه بدنت درد را تحمّل مى‏كند، از دارو بپرهيز و آن‏گاه كه درد را تحمّل نكرد، پس دارو.»(مکارم اخلاق، ص 362)

### 2- خرج عطر و بوی خوش

* خدا حتی با زیاد خرج کردن برای آراستگی ما مشکلی ندارد. در سیرۀ رسول خدا (ص) وارد است: رسول خدا بیش از آنچه خرج خوراک خود می‌کرد، خرج عطر و بوی خوش می‌کرد (کافی 6/512). در همین خصوص از معصومین (علیهم السلام) نقل است که فرمودند: هرچه صرف بوی خوش کنی اسراف نیست (کافی 6/512) (دقت شود که عطر زدن برای روزه دار مکروه نیست مگر موجب ضعف شود. آنچه مکروه است بوئیدن گل است)

### 3- خرید لباس

* یا در مورد لباس و پوشش هم توصیه‌ای به پوشش کهنه و فرسوده نداریم. اتفاقاً در روایت وارد است که پوشش حضرت یوسف پوششی مجلل و زیبا بوده است و این از حکمت ایشان چیزی کم نکرده است (کافی 6/517). در همین خصوص از امام صادق (ع) سؤال شد: آیا مؤمن می‌تواند ده دست لباس داشته باشد؟ حضرت فرمودند: آرى. راوی ادامه داد: بیست لباس چطور؟ فرمود: آرى و اين اسراف نيست، اسراف آنست كه لباسى را كه براى مهمانى و حفظ آبروست در خانه و وقت كار بپوشى. یا در تعبیر روایت دیگر: اسراف این است که لباس تازه‌ات را جای کثیف بپوشی. در همین روایات توضیح داده شده که: وقتی چند دست لباس داشته باشی، مدت بیشتری می‌توانی آن‌ها را نگه داری (ر.ک مکارم الأخلاق98)
* حضرت فرمود سالی چهار دست لباس برای خانمت تهیه کن. «يَكسوها في كُلِّ سَنَةٍ أربَعَةَ أثوابٍ؛ ثَوبَينِ لِلشِّتاءِ و ثَوبَينِ لِلصَّيفِ»(کافی، ج 5، ص 512) البته همه اینها به شرط فراهم شدن و گشایش مالی است. پیغمبر فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَأْخُذُ بِأَدَبِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا وَسَّعَ عَلَيْهِ اتَّسَعَ وَ إِذَا أَمْسَكَ عَلَيْهِ أَمْسَكَ؛ مؤمن، اخلاق خداوند عز و جل را مى‏گيرد. هرگاه خداوند، به او گشايش مى‏دهد، او نيز گشاده‏دستى مى‏كند و هرگاه از او باز مى‏گيرد، او هم دست نگه مى‏دارد.»(کافی، ج 4، ص 12). تو رو خدا ببیند چه دین قشنگی داریم همه جاش حساب و کتاب دارد.
* البته این خرید لباس غیر از مدگرایی است و آنچه در مدگرایی نکوهش شده است اولاً نوع پوشش است و ثانیاً دور انداختن لباسی که هنوز کهنه نشده.
* پس اسلام از ما کم‌خرج کردن را نخواسته است، بلکه عاقلانه و به‌جا خرج کردن را خواسته است. هر خرجی که به غرض عقلائی باشد و با دارایی فرد تناسب داشته باشد مصداق تقدیر در معیشت است و هر خرجی که مثلاً مبنای آن چشم و هم‌چشمی و «دلم می‌خواهد» باشد اسراف است. عده‌ای خرید می‌کنند تا مثلاً کلکسیون خود را کامل کنند، عده‌ای خرید می‌کنند تا از محصولات «برند» عقب نمانند! عده‌ای هم واقعاً نیاز دارند و بر پایۀ نیاز خرید می‌کنند. عده‌ای اول خرید می‌کنند و بعد در مورد خرید خودشان فکر می‌کنند؛ عده‌ای هم واقعاً فکر می‌کنند که آیا خریدشان متناسب با نیازشان هست یا نه؟ و اینکه آیا این خرید از اولویت‌های کنونی آن‌ها هست یا نه؟ کسانی که در این چیزها معیشت خودشان را خوب مدیریت می‌کنند، قاعدتاً در کار آخرتشان هم موفق هستند و دنیا را برای رسیدن به آخرت مدیریت می‌کنند.

## آثار تقدیر در معیشت

تقدیر در معیشت به‌جز جنبۀ معنوی آن، فواید دیگری هم دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

### 1- رسیدگی به اولویت‌های زندگی

* روشن است که داشته‌های ما محدود است و آن‌قدری پول‌نداریم که هرچه دلمان می‌خواهد بخریم! در این شرایط کسی که حساب‌و‌کتاب نداشته باشد، ابتدای ماه پول خود را خرج نیازهای دست چندم می‌کند و پس‌ازآن دیگری پولی ندارد تا نیازهای اصلی خود را سامان بدهد. تقدیر در معیشت اینجا اولویت‌ها را مشخص می‌کند تا کسی که محتاج نان شب است، برای خریدن تلویزیون 42 اینچ دست و پا نزند!
* گاهی مصارف غلط مشکلات را دوچندان می‌کند، چنان‌که در بعضی خانواده‌ها شاهد هستیم اولویت‌ها از دستور کار خارج‌شده و بعضی هزینه‌های بی‌رویه جای آن را گرفته. مثلاً حاضر نیستند قبل از اینکه مجبور باشند برای درمان خودشان خرج کنند، برای سلامتی خودشان خرج کنند. ارزان‌ترین چیزها را برای خوردوخوراک تهیه می‌کنند و سراغ غذاهای ساندویچی می‌روند. مهمانی‌ها کمرنگ شده و به سردی روابط افزوده. سختگیری در ازدواج بالا رفته و سن ازدواج را بالا برده. از فرزند آوری هم فراری هستند. پس‌انداز روز قیامت هم از اولویت خارج‌شده و به وظایف مالی خودشان اهمیتی نمی‌دهند...
* جالب این است که خداوند در ادامۀ همان آیه که به اعتدال و میانه‌روی در مخارج توصیه کرده به مسئلۀ فرزندآوری اشاره کرده و فرموده: «وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُم‏»(اسراء: 31).؛ و فرزندانتان را از ترس فقر، نکشيد! ما آن‌ها و شما را روزى مى‏دهيم؛ یعنی فرزندآوری جزو اولویت‌ها است و میانه‌روی هیچ‌گاه معنایش بی‌مهری به فرزند و فرزندآوری نیست. اینجا اتفاقاً باید روی کمک خدا حساب باز کرد!

### 2- سر و سامان گرفتن زندگی

* تدبیر معیشت را می‌توان مهمترین کلید موفقیت در معیشت اسلامی دانست. در روایتی به امام صادق (ع) عرض شد: به ما خبر رسیده که نیمی از موفقیتِ در کسب و کار، بسته به میانه‌روی و تدبیر است. امام فرمودند: نه! تدبیر داشتن تمام عامل موفقیت است نه نصف آن! و همین تدبیر نشانۀ ایمان است. بَلَغَني أنَّ الاقتِصادَ وَالتَّدبيرَ فِي المَعيشَةِ نِصفُ الكَسبِ، فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام: لا، بَل هُوَ الكَسبُ كُلُّهُ، ومِنَ الدّينِ التَّدبيرُ فِي المَعيشَة (امالی طوسی 670) در روایت دیگری پیامبر خدا (ص) فرمودند: من بر امت خویش از فقر هراسان نیستم، بلکه از سوء تدبیر می‌ترسم! (عوالی اللئالی 4/39)
* با این روش هرقدر هم که انسان درآمد کمی داشته باشد، می‌تواند چرخ زندگی را بچرخاند. چون خرجش را با دخلش تنظیم می‌کند و هرجا پول نداشته باشد دست نگه می‌دارد. اگر لازم باشد خانۀ کوچک تری می‌گیرد، اگر لازم باشد منطقه را عوض می‌کند؛ و بالآخره سعی می‌کند با صرفه جویی کمی پول هم به عنوان سرمایۀ کسب و کار کنار بگذارد. برکت خدا هم با او همراهی می‌کند و قطعاً به نتیجه خواهد رسید. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: تدبیر نیکو، مال کم را فزونی می‌بخشد و تدبیر بد مال زیاد را هم به فنا می‌دهد (غرر الحکم، ح 4833).
* شاید برای شما هم پیش آمده باشد که به فروشگاه می‌روید و جنسی خریداری می‌کنید. هنگام حساب، کارت بانکی را به فروشنده می‌دهید و او کارت می‌کشد و می‌گوید: پول ندارد! شما تعجب می‌کنید و می‌گویید: حتماً اشتباهی شده! موجودی می‌گیرید و می‌بینید که حساب خالی است. به بانک می‌روید و صورت حساب می‌گیرید. بعد که دانه‌دانه گردش مالی را نگاه می‌کنید یادتان می‌آید، فلان مقدار فلان‌جا خرج کردم، فلان مقدار به فلان کس دادم و ... اینطور می‌شود که در برخی خانواده‌ها زن و مرد هر دو کار می‌کنند و باز هم اخر ماه کم می‌آورند.
* در شبکه افق مسابقه‌ای پخش می‌شد که در آن شرکت‌کنندگان موظف بودند با کمترین هزینه و به بهترین شکل، یک ماه کامل را با حساب‌وکتاب دقیق سپری کنند. این برنامه برای خیلی‌ها اثبات کرد که با کمتر از این‌ها هم می‌شود زندگی را اراده کرد. این برنامه الگوی خوبی برای مخارج ما می‌تواند باشد.
* این ماه رمضان و فضای روزه داری فرصت خوبی برای ماست که تمرین کنیم اولاً قدردان نعمت‌های الهی باشیم، ثانیاً در سبک خورد و خوراک و مخارجمان تجدید نظر کنیم و ثالثاً از مال دنیا برای نزدیک تر شدن دل‌ها استفاده کنیم.

بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه دهم: «ایثار فضیلت برجسته امت آخرالزمان»

## متن بیانیه گام دوم | اقتصاد:

مقام معظم رهبری: «اقتصاد یک نقطه‌ی کلیدیِ تعیین‌کننده است. اقتصاد قوی، نقطه‌ی قوّت و عامل مهمّ سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه‌ی ضعف و زمینه‌‌ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است. فقر و غنا در مادّیّات و معنویّات بشر، اثر میگذارد. اقتصاد البتّه هدف جامعه‌ی اسلامی نیست، امّا وسیله‌ای است که بدون آن نمیتوان به هدفها رسید. تأکید بر تقویت اقتصاد مستقلّ کشور که مبتنی‌ بر تولید انبوه و باکیفیّت، و توزیع عدالت‌محور، و مصرف به‌اندازه و بی‌اسراف، و مناسبات مدیریّتی خردمندانه است و در سالهای اخیر از سوی اینجانب بارها تکرار و بر آن تأکید شده، به‌خاطر همین تأثیر شگرفی است که اقتصاد میتواند بر زندگی امروز و فردای جامعه بگذارد.

انقلاب اسلامی راه نجات از اقتصاد ضعیف و وابسته و فاسد دوران طاغوت را به ما نشان داد، ولی عملکردهای ضعیف، اقتصاد کشور را از بیرون و درون دچار چالش ساخته است. چالش بیرونی تحریم و وسوسه‌ها‌ی دشمن است که در صورت اصلاح مشکل درونی، کم‌اثر و حتّی بی‌اثر خواهد شد. چالش درونی عبارت از عیوب ساختاری و ضعفهای مدیریّتی است.»(بیانیه گام دوم)

## اشاره

اقتصاد، فراز دوم، از بیانیه گام دوم است که در این سلسله جلسات مطرح می‌گردد. در این جلسه با طرح بحث ایثار به‌عنوان کلید حل مشکلات و مبنای روابط مؤمنین با یکدیگر، رابطه ظهور با ایثار مالی و درنهایت به ایثار مالی حضرت خدیجه (س) و برخی فضایل دیگر ایشان اشاره می گردد

## تمنای موسی بن عمران برای رسیدن به مقامت معنوی امت آخرین پیامبر

* مهمترین ویژگی در بین همۀ ویژگی‌های امّت آخرین پیامبر که ما مسلمانان هستیم چیست؟ آیا صبر است؟ توکّل یا شهادت‌طلبی است؟ نماز و روزۀ قشنگ است؟ این سؤال را حضرت موسی‌بن عمران(ع) از خداوند پرسید و گفت: «خدایا! مقام معنوی بلند امّت آخرالزمان را به من نشان بده!» خداوند فرمود: «ای موسی! این مقام، مقام بسیار بالایی است و تو نمی‌توانی آن را ببینی!» عرضه داشت: «خدایا! به میزانی که طاقت دارم به من نشان بده!» خداوند متعال هم مقام معنوی امّت آخرین پیامبر را به قدر طاقت موسی‌بن عمران(ع) نشان داد و از عظمت این مقام به حضرت موسی‌بن عمران حالت بیهوشی دست داد. وقتی به هوش آمد پرسید: «خدایا! امّت آخرین پیامبر چگونه به این مقام بالا رسیدند؟» خداوند فرمود: «به‌خاطر یک ویژگی به اینجا رسیدند و آن «ایثار» است.»؛ قالَ موسى ع: يا رَبِّ أرِني دَرَجاتِ مُحَمَّدٍ و اُمَّتِهِ. قالَ: يا موسى، إنَّكَ لَن تُطيقَ ذلِكَ، و لكِن اُريكَ مَنزِلَةً مِن مَنازِلِهِ جَليلَةً عَظيمَةً فَضَّلتُهُ بِها عَلَيكَ و عَلى جَميعِ خَلقي. قالَ: فَكَشَفَ لَهُ عَن مَلَكوتِ السَّماءِ فَنَظَرَ إلى مَنزِلَةٍ كادَت تَتلَفُ نَفسُهُ مِن أنوارِها و قُربِها مِنَ اللّه ِ عز و جل، قالَ: يا رَبِّ، بِما ذا بَلَّغتَهُ إلى هذِهِ الكَرامَةِ؟! قالَ: بِخُلُقٍ اِختَصَصتُهُ بِهِ مِن بَينِهِم و هُوَ الإِيثارُ»(مجموعۀ ورام/1/173) ایثار یعنی چیزی را که خودت شایسته‌اش هستی، نیاز داری و مستحقش هستی به برادرت بدهی.

## ماهیت ایثار / از خودگذشتگی علی رغم نیاز شدید

* ایثار ازخودگذشتگیِ فوق العاده است. شاید ایثار از این معنا هم بالاتر باشد که خداوند فرمود: «لَن تَنَالُواْ الْبِرَّ حَتَّى تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ؛ شما به درجۀ نیکوکاری نمی‌رسید مگر اینکه از چیزهایی که دوست دارید بگذرید»(آل‌عمران/92) در ایثار، نه فقط از چیزی که دوست دارید، می‌گذرید بلکه از چیزی که به آن نیاز دارید هم می‌گذرید.
* خداوند متعال در اوصاف انصار یعنی یاران پیامبر در مدینه می فرماید اینها کسانی هستند که «وَ یُؤْثِرُونَ عَلى‏ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ؛ و آنان را بر خود ترجیح مى‏دهند، گرچه خودشان نیاز شدیدى [به آن مال و متاع‏] داشته باشند»(حشر/9)
* پيغمبر گرامى اسلام ص روز پيروزى بر يهود بنى نضير به انصار فرمود:" اگر مايل هستيد اموال و خانه‏هايتان را با مهاجران تقسيم كنيد، و در اين غنائم با آنها شريك شويد، و اگر مى‏خواهيد اموال و خانه‏هايتان از آن شما باشد و از اين غنائم چيزى به شما داده نشود"؟ انصار گفتند: هم اموال و خانه‏هايمان را با آنها تقسيم مى‏كنيم، و هم چشم داشتى به غنائم نداريم، و مهاجران را بر خود مقدم مى‏شمريم، آيه فوق نازل شد و اين روحيه عالى آنها را ستود.[[34]](#footnote-34)

## مبنای روابط مؤمنین عدالت نیست بلکه ایثار است

* در دین ما مبنای روابط مؤمنین با یکدیگر بر محور عدالت نیست بلکه بالاتر از عدالت و انصاف بر محور ایثار هست. برخلاف فرهنگ غرب که مبتنی بر خودخواهی و ترجیح خود بر دیگران هست. حضرت فرمود: «عامِل سائِرَ النّاسِ بِالإِنصافِ، و عامِلِ المُؤمِنينَ بِالإِيثارِ با بقیه مردم، به انصاف رفتار كن و با مؤمنان، به ايثار.»(غرر،467) خصوصا ایثار مالی اتفاقا از اون ایثارهای سخت هم هست.

## طوافت را قطع کن برو ببین شیعه‌ی ما چه می‌خواهد! / ایثار یعنی از همه اموالت بگذاری!

* ابان می گوید من بهمراه امام صادق (ع) طواف ميكردم كه يكى از ياران ما جلوم درآمد و باشاره از من خواست كه براى نيازى با او بروم من دوست نداشتم امام صادق ع را رها کنم به نزد او بروم. در ميان طواف باز بمن اشاره كرد و آن حضرت او را ديد. ؟ حضرت فرمود ابان با تو کار دارد؟ کفتم بله حضرت فرمود از یاران شیعه ما است؟ کفتم بله حضرت فرمود برو پیشش گفتم طواف را قطع کنم؟! حضرت فرمود بله. من با او رفتم. و پس از آن نزد آن حضرت رفتم و از او پرسيدم مرا از حق مومن بر مومن خبر بده حضرت فرمود ابان بی خیال آن شو و آن را رها کن و دنبال مکن گفتم: بله که اصرار می روزم فدایت شوم؟ آقا فرمود ای ابان آن را دنبال مكن‏ باز ابان اصرار کرد تا اینکه حضرت فرمود اى ابان نيمى از آنچه دارى باو بده سپس بمن نگاه كرد و ديد چه هراسى مرا گرفته‏ است فرمود اى ابان نمى‏دانى‏ كه خدا عز و جل ياد كرده ايثارگران بر خود را؟ کفتم بله فدای شما بشوم حضرت رها نمی کند می فرماید چون نيمى از مالت را باو بدهى باو ايثار نكردى هنوز و همانا با او برابر شدى اگر نصف ديگر مالت را به او دادی تازه ایثار کردی عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: كُنْتُ أَطُوفُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَعَرَضَ لِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا كَانَ سَأَلَنِي الذَّهَابَ مَعَهُ فِي حَاجَةٍ فَأَشَارَ إِلَيَّ فَكَرِهْتُ أَنْ أَدَع‏ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَذْهَبَ إِلَيْهِ فَبَيْنَا أَنَا أَطُوفُ إِذْ أَشَارَ إِلَيَّ أَيْضاً فَرَآهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ يَا أَبَانُ إِيَّاكَ يُرِيدُ هَذَا قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَمَنْ هُوَ قُلْتُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ هُوَ عَلَى مِثْلِ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَاذْهَبْ إِلَيْهِ قُلْتُ فَأَقْطَعُ الطَّوَافَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَ إِنْ كَانَ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَذَهَبْتُ مَعَهُ ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدُ فَسَأَلْتُهُ فَقُلْتُ أَخْبِرْنِي عَنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ فَقَالَ يَا أَبَانُ دَعْهُ لَا تَرِدْهُ قُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ فَلَمْ أَزَلْ أُرَدِّدُ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا أَبَانُ تُقَاسِمُهُ شَطْرَ مَالِكَ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ فَرَأَى مَا دَخَلَنِي فَقَالَ يَا أَبَانُ أَ مَا تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْثِرِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ قُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ أَمَّا إِذَا أَنْتَ قَاسَمْتَهُ فَلَمْ تُؤْثِرْهُ بَعْدُ إِنَّمَا أَنْتَ وَ هُوَ سَوَاءٌ إِنَّمَا تُؤْثِرُهُ إِذَا أَنْتَ أَعْطَيْتَهُ مِنَ النِّصْفِ الْآخَر (کافی، ج2، ص171)

## شاخص برای سنجش میزان آمادگی شیعیان برای نصرت امام

* شخصی خیلی به حضرت اصرار می‌کرد «قیام کنید! شما تعداد زیای شیعه دارید.» حضرت فرمود: آیا شما نسبت به همدیگر این‌گونه هستید که راحت دست در جیبِ هم کنید؟ یعنی ازنظر مالی، باهم این‌قدر راحت هستید؟ گفت: نه این‌طور نیست که از اموال همدیگر برداریم. آقا فرمود: آن‌کسی که قیام خواهد کرد، یارانش این‌گونه خواهند بود. پس دیگر نگو ما قیام کنیم. (قِیلَ لِأَبِی جَعْفَرٍ ع: إِنَّ أَصْحَابَنَا بِالْکُوفَةِ لَجَمَاعَةٌ کَثِیرَةٌ فَلَوْ أَمَرْتَهُمْ لَأَطَاعُوکَ وَ اتَّبَعُوکَ قَالَ: یَجِی‏ءُ أَحَدُکُمْ إِلَى کِیسِ أَخِیهِ فَیَأْخُذُ مِنْهُ حَاجَتَهُ؟ فَقَالَ: لَا. فَقَالَ: هُمْ بِدِمَائِهِمْ أَبْخَلُ. ثُمَّ قَالَ... إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُزَامَلَةُ وَ أَتَى الرَّجُلُ إِلَى کِیسِ أَخِیهِ فَیَأْخُذُ حَاجَتَهُ فَلَا یَمْنَعُهُ‏. اختصاص شیخ مفید/24)).
* آیا ما حاضریم این قدر با هم ندار هستیم که اگر دست در جیب همدیگر کنیم ناراحت نشویم؟ اصلا چه ربطی دارد نصرت امام با ایثار مالی بین مومنین؟ فرمود کسی که از بخل دارد نسبت به شیعه در جان دادن برای ما اهل بیت هم بخیل تر است.
* ایثار می شود شاخصی برای سنجش میزان آمادگی شیعیان برای نصرت امام

## ایثار معیار شیعه گری / صفتی که در شیعیان کمتر دیده می شود

* در نقل دیگری هست که راوی می گوید نزد امام صادق عليه السلام بودم كه مردى وارد شد و سلام كرد حضرت از احوال برادران [مؤمنش‏] سؤال كرد، آن مرد از آنها تعريف و تمجيد كرد. حضرت فرمود: رسيدگى ثروتمندانشان به تهيدستانشان چگونه است؟ آن مرد عرض كرد: اندك. فرمود: ديدار و سرزدن ثروتمندانشان از تهيدستانشان چگونه است؟ مرد عرض كرد: اندك. فرمود: دستگيرى و كمك مالى ثروتمندانشان به تهيدستانشان چگونه است؟ مرد عرض كرد: شما اخلاق و صفاتى را مى‏فرماييد كه در ميان ما كمياب است. حضرت فرمود: پس، چگونه آنان خود را شيعه مى‏دانند؟ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَدَخَلَ رَجُلٌ فَسَلَّمَ فَسَأَلَهُ كَيْفَ مَنْ خَلَّفْتَ مِنْ إِخْوَانِكَ قَالَ فَأَحْسَنَ الثَّنَاءَ وَ زَكَّى وَ أَطْرَى فَقَالَ لَهُ كَيْفَ عِيَادَةُ أَغْنِيَائِهِمْ عَلَى فُقَرَائِهِمْ فَقَالَ قَلِيلَةٌ قَالَ وَ كَيْفَ مُشَاهَدَةُ أَغْنِيَائِهِمْ لِفُقَرَائِهِمْ قَالَ قَلِيلَةٌ قَالَ فَكَيْفَ صِلَةُ أَغْنِيَائِهِمْ لِفُقَرَائِهِمْ فِي ذَاتِ أَيْدِيهِمْ فَقَالَ إِنَّكَ لَتَذْكُرُ أَخْلَاقاً قَلَّ مَا هِيَ فِيمَنْ عِنْدَنَا قَالَ فَقَالَ فَكَيْفَ تَزْعُمُ هَؤُلَاءِ أَنَّهُمْ شِيعَةٌ.

## آیا در این اوضاع اقتصادی، وقت سخن گفتن از ایثار است؟

* برخی شاید پیش خودشان بگویند که حالا در این اوضاع اقتصادی، چه وقت سخن گفتن از ایثار هست. ما هشت مان گروه نه هست. ما به خرج خودمان نمی رسیم حالا برویم سراغ ایثار. آیا واقعا ایثار مال آدم های شکم سیر هست؟
* اتفاقا صفت برجسته ایثار، مال زمانی هست که هشت مان گرو نه هست اما زمانی دل سیریم دیگر ایثار زیاد معنا ندارد. از طرف دیگر ایثار کلید حل مشکلات هست. باور بفرمایید تا ما اهل ایثار نشویم مشکلات مالی و اقتصادی ما حل نخواهد شد. این قاعده طلایی هستی هست برای ثروت مند شدن، که در اوج نداری صدقه بدهی دارا می شود. در اوج مشکلات انفاق کنی ثروت مند می شوی.

## قاعده طلایی ثروت مند شدن / در اوج نداری صدقه بده

* هارون‌بن‌عیسى نقل می کند که امام صادق(ع) به فرزند خود محمّد فرمود: فرزندم! از آن خرجى، چقدر اضافه آمده است؟ عرض کرد: چهل دینار. فرمود: برو و آنها را صدقه بده. عرض کرد: فقط همین چهل دینار باقى مانده است. حضرت فرمود: آنها را صدقه بده؛ زیرا خداوند عزّوجلّ عوضش را مى‏‌دهد. مگر نمى‏‌دانى که هر چیزى کلیدى دارد و کلید روزى، صدقه‏‌ دادن است، پس آن چهل دینار را صدقه بده. محمّد چنین کرد، و ده روز بیشتر بر امام صادق(ع) نگذشت که از جایى چهارهزار دینار به ایشان رسید. سپس فرمود: ای پسرم ما در راه خدا چهل دینار بخشیدیم و خداوند به ما چهار هزار دینار بخشید ؛ هَارُونَ بْنِ عِیسَى قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لِمُحَمَّدٍ ابْنِهِ یَا بُنَیَّ کَمْ فَضَلَ مَعَکَ مِنْ تِلْکَ النَّفَقَةِ قَالَ أَرْبَعُونَ دِینَاراً قَالَ اخْرُجْ فَتَصَدَّقْ بِهَا قَالَ إِنَّهُ لَمْ یَبْقَ مَعِی غَیْرُهَا قَالَ تَصَدَّقْ بِهَا فَإِنَ‏ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یُخْلِفُهَا أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ لِکُلِّ شَیْ‏ءٍ مِفْتَاحاً وَ مِفْتَاحَ الرِّزْقِ الصَّدَقَةُ فَتَصَدَّقْ بِهَا فَفَعَلَ فَمَا لَبِثَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَشَرَةَ أَیَّامٍ حَتَّى جَاءَهُ مِنْ مَوْضِعٍ أَرْبَعَةُ آلَافِ دِینَارٍ فَقَالَ یَا بُنَیَّ أَعْطَیْنَا لِلَّهِ أَرْبَعِینَ دِینَاراً فَأَعْطَانَا اللَّهُ أَرْبَعَةَ آلَافِ دِینَارٍ»(کافی: ج4، ص10)
* در نقل دیگری هست که آن شخص می‌گوید از امام كاظم علیه‌السلام سفارش خواستم، فرمود: تو را به تقواى خدا سفارش مى‏كنم. سپس سكوت كرد. من از تنگدستيم به آن حضرت شكوِه كردم و گفتم: به خدا قسم لباس بر تن نداشتم به‌طوری‌که فلانى دو جامه‏اى را كه بر تن خود داشت درآورد و به من پوشاند! حضرت فرمود: روزه بگير و صدقه بده! عرض كردم: از همان اندك كمكى كه برادرانم به من مى‏كنند صدقه بدهم؟ فرمود: آنچه را كه خداوند به تو روزى كرده است صدقه بده، هرچند خودت بدان محتاج باشى ؛ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَوْصِنِي فَقَالَ آمُرُكَ بِتَقْوَى اللَّهِ ثُمَّ سَكَتَ فَشَكَوْتُ إِلَيْهِ قِلَّةَ ذَاتِ يَدِي وَ قُلْتُ وَ اللَّهِ لَقَدْ عَرِيتُ حَتَّى بَلَغَ مِنْ عُرْيَتِي أَنَّ أَبَا فُلَانٍ نَزَعَ ثَوْبَيْنِ كَانَا عَلَيْهِ وَ كَسَانِيهِمَا فَقَالَ صُمْ وَ تَصَدَّقْ قُلْتُ أَتَصَدَّقُ مِمَّا وَصَلَنِي بِهِ إِخْوَانِي وَ إِنْ كَانَ قَلِيلًا قَالَ تَصَدَّقْ بِمَا رَزَقَكَ اللَّهُ وَ لَوْ آثَرْتَ عَلَى نَفْسِكَ.»(کافی، ج4، ص18)

## دو راه کار برای اینکه ایثارگر شویم

### 1- گذشت های کوچک را کوچک نشماریم. سنگ بزرگ نشانه نزدن است.

* همان‌طور حضرت فرمود اگر می‌خواهی اهل ایثار شوی، اول از ایثارهای کوچک شروع کن. این اولین پیشنهاد بر اساس کلام امام کاظم ع هست. ایثارهای کوچک را کوچک نشماریم. شیطان برای اینکه توی دل ما را خالی کند. می‌گوید بی‌خیال تو که نمی‌توانی ایثارهای بزرگ انجام بدهی. حال‌آنکه ایثارهای کوچک راه را برای انجام ایثارهای بزرگ باز می‌کند. ضمن آنکه حضرت امیر فرمود هیچ طاعتی را کوچک نشمار شاید رضایت خدا در همان طاعت کوچک باشد و تو خبر نداشته باشی. «فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئاً مِنْ طَاعَتِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ رِضَاهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ»(خصال، ج1، ص209)
* صدقه می‌خواهی بدهی بگو من با این ده هزار تومان نه ثروتمند‌ می‌شوم. نه فقیر می‌شوم پس بگذار باخدا تجارت کنم. این جمله خیلی دست‌ودل آدم را باز می‌کند ببین هیچ‌کسی با ده هزار تومان ثروتمند نشده، هیچ‌کسی با از دست دادن ده هزار تومان فقیر نشده نمی‌گویند این ورشکست شد. این مبلغ تأثیر زیادی روی وضع من ندارد هرچند آدم بعضی روزها محتاج همین هست. اما روزهای که محتاج نیست این تمرین قشنگ را انجام دهد. به فقیر یا مستند مستحقی رسیدی خواستی توی جیبت کنی آن هزار تومان را بدهی یک تأملی بکن بگو ببین اگر من این ده هزار تومان را بدهم فقیر می‌شوم؟ نه ده هزارتویمان این پنج‌هزارتومانی را بدهم فقیر می‌شوم؟ به‌جای هزارتومانی پنج یا ده‌هزارتومانی بده بعد اثرش را در زندگی خودت خواهی دید. کم‌کم این ریز ایثارها را در زندگی‌ات بیاور، می‌بینی روح بزرگ‌تری پیدا کردی دست‌ودلت باز می‌شود. احساس می‌کنی چه حس خوبی هست این ایثار!

### 2- دوام ایثار های کوچک مهم است.

* پیشنهاد دوم برای اینکه ما اهل ایثار شویم این هست که همیشه ایثار کنیم. این ایثارهای کم را ادامه بدهیم. فرمود:«قَلِيلٌ يَدُومُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ يَنْقَطِع»(غرر، ص498) عمل مداوم هرچند کوچک بهتر از عملی که زیاد باشد اما منقطع؛ ایثار هم از این قاعده مستثنا نیست. ایثار مداوم هرچند کوچک.
* سفره افطاری نداری منزلت پهن کنی یک بسته خرما بخر بین نمازگزاران مسجد یا داخل محله پخش کن. فردای قیامت می‌بینی نامت را در میان کسانی که سفره‌های طولانی افطار و سحر پهن کردند ثبت‌شده است. چرا؟ چون او به‌اندازه خودش ایثار کرد. تو هم همه هستی‌ات یا به‌اندازه وسعت که یک بسته خرما بود ایثار کردی.
* فرمود:« «مَن فَطَّرَ صائِما في رَمَضانَ مِن كَسبٍ حَلالٍ صَلَّت عَلَيهِ المَلائِكَةُ لَيالِيَ رَمَضانَ كُلَّها، و صافَحَهُ جَبرَئيلُ عليه السلام لَيلَةَ الفِطرِ ، و مَن صافَحَهُ جَبرَئيلُ تَكثُرُ دُموعُهُ و يَرِقُّ قَلبُهُ». فَقالَ رَجُلٌ: يا رَسولَ اللّهِ، أ رَأَيتَ مَن لَم يَكُن ذاكَ عِندَهُ؟ قالَ: «فَلُقمَةُ خُبزٍ». قالَ: أ فَرَأَيتَ مَن لَم يَكُن ذاكَ عِندَهُ؟ قالَ: «فَقَبضَةٌ مِن طَعامٍ». قالَ: أ فَرَأَيتَ مَن لَم يَكُن ذاكَ عِندَهُ؟ قالَ: «فَمَذقَةٌ مِن لَبَنٍ». قالَ: أَ فَرَأَيتَ مَن لَم يَكُن ذاكَ عِندَهُ؟ قالَ: «فَشَربَةٌ مِن ماءٍ» ؛ هر كس در ماه رمضان، از درآمد حلالْ به روزه‏دارى افطارى دهد، در همه شب‏هاى رمضان، فرشتگان بر او درود مى‏فرستند و شب عيد فطر جبرئيل با او دست مى‏دهد و هر كس كه جبرئيل با او دست دهد، اشكش زياد و دلش نازك مى‏شود». مردى گفت: اى پيامبر خدا! اگر كسى آن را نداشت؟ فرمود: «يك لقمه نان». گفت: اگر آن را هم نداشت؟ فرمود: «يك مشت غذا». گفت: اگر آن را هم نداشت؟ فرمود: «جرعه‏اى شير».»(شُعب الإيمان: 3/ 419/ 3955)
* اینها کلید حل مشکلات اقتصادی ماست.

## ایثار مالی فضیلت برجسته حضرت خدیجه س

* یکی از فضائل برجسته حضرت خدیجه س این بود که بدون چشم داشت برای رسول‌الله ایثار مالی کردند و همه هستی خودشان را خرج رسول‌الله کردند.

## مسلمانان مدیون مادرشان هستند / مال حضرت خدیجه نبود اسلامی نبود

* ما اگر مسلمانیم، مؤمنین مدیون ام المومنین حضرت خدیجه س هستیم. حمایت مالی، عاطفی و جانی حضرت خدیجه س نبود، امروز معلوم نبود ما مسلمان بودیم یا نه؟. چه مال با برکتی! هر مالی لیاقت نداره در راه خدا خرج بشه! رسول خدا ص فرمود:«مَا قَامَ وَ لَا اسْتَقَامَ دِینِی اِلَّا بِشَیْئَیْنَ: مَال خَدِیجۀِ وَ سَیْفِ عَلِیِّ بْنِ اَبِیطَالِبٍ»(شیخ محمد مهدی حائری، شجرة طوبی، ص233)
* ببیند ما چقدر از مجاهدت‌های امام علی ع سخن می‌گویم و اگر نبود در این میدان نبرد، علی بن ابی‌طالب اسلام نابود. در کنار این شمشیر، موضوع ثروت حضرت خدیجه س مطرح هست.

## مباهات هرروز خدا به ملائکه مقرب به خاطر حضرت خدیجه

* حضرت خدیجه(س) از خانواده اشراف بود و میراثی داشت که آن را سرمایه کرده بود و در کاروان بازرگانی«قریش» تجارت می‌کرد، ثروتش به‌اندازه‌ای بود که در عصر جاهلیت او را «بانوی قریش» می نامیدند.حضرت خدیجه س بانوی ثروتمندی بود که با ثروتش کلی معنویت خرید کرد.
* ایثارمالی، این یکی از صفت برجسته حضرت خدیجه س بود که او را به عالی‌ترین مقامات معنوی سوق داد. به‌قدری که پیامبر فرمود:«يَا خَدِيجَة ...فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيُبَاهِي بِكِ كِرَامَ مَلَائِكَتِهِ كُلَ‏ يَوْمٍ‏ مِرَاراً ؛ ای خدیجه خداومند متعال هر روز چند بار به ملائکه مقرب خودش به واسطه تو مباهات می کند»(العدد القویه، ) یعنی خدا حضرت خدیجه را به ملائکه نشان می دهد. ملائکه من تماشا کنید به این می گویند عبد.

## چه کسی مثل خدیجه می شود!

* در جریان خواستگاری حضرت زهرا یادی شد از مادرش حضرت خدیجه و گفتند يا رسول اللَّه! پدر و مادرمان به فدای تو! ما براى يك موضوعى نزد تو آمده‏ايم كه اگر خديجه كبرا زنده بود چشمانش به‌وسیله آن روشن می‌شد. ام سلمه می‌گوید: وقتى ما نام خديجه كبرا را برديم آن حضرت گريان شد و فرمود: مثل خديجه پيدا نخواهد شد. خديجه در آن موقع كه مردم مرا تكذيب‏ نمودند مرا تصديق كرد، مرا به‌وسیله ثروت خود درباره پيشرفت دين خدا يارى نمود. ؛ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدِ اجْتَمَعْنَا لِأَمْرٍ لَوْ أَنَّ خَدِيجَةَ فِي الْأَحْيَاءِ لَقَرَّتْ بِذَلِكَ عَيْنُهَا فَلَمَّا ذَكَرْنَا خَدِيجَةَ بَكَي رَسُولُ اللَّهِ ص ثُمَّ قَالَ خَدِيجَةُ وَ أَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ صَدَّقَتْنِي حِينَ كَذَّبَنِي النَّاسُ وَ آزَرَتْنِي(كمك كردن) عَلَي دِينِ اللَّهِ وَ أَعَانَتْنِي عَلَيْهِ (دين الله) بِمَالِهَا»(کشف الغمه، ج1، ص360). چه عبارت قشنگی رسول خدا به کار بردند:«خَدِيجَةُ وَ أَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ»(همان)
* ایمان حضرت خدیجه س به پیامبر از سر این نبود که چون همسرم هست پس به او ایمان می‌آورم. نه حضرت خدیجه قبل از اینکه پیامبر همسرش بشود نشانه‌های نبوت را در او جستجو کرده بود. پی به عظمت شخصیت حضرت رسول برده بود. بعد ایمان آورده بود. علی‌رغم مخالفت‌های شدید با ازدواجش و خواستگاران فراوان، خود حتی در بعضی نقل‌ها هست که پیش‌قدم شده بود.

## وجود حضرت خدیجه، ظرف امامت است

* گاهی اوقات برخی از بانوان پیامبر به حضرت خدیجه س حسادت می‌کردند. یک روزی حضرت رسول وارد منزل فاطمه س شد دید حضرت زهرا س بی‌قرار هست پیامبر فرمود دخترم چه مشکلی پیش‌آمده چرا حالت این‌گونه هست حضرت زهرا فرمود بعضی از خانم‌های شما به مادر من افتخار می‌کنند و نسبت به مادرم اهانت می‌کنند جمله‌ای را پیامبر فرمودند در تجلیل و تکریم حضرت خدیجه س که عجیب هست فرمود: «إِنَّ بَطْنَ أُمِّكِ كَانَ لِلْإِمَامَةِ وِعَاء ؛ وجود مادر شما ظرف امامت قرار گرفته است»(مناقب آل ابی طالب، ج3، ص335)

## جمله ابتدایی سرور زنان عالم به خاتم الانبیاء؛ خانه من خانه توست و من كنيز تو هستم!

* خانمی که واقعاً سزاوار این هست که خدا دختری مثل حضرت زهرا س به او عنایت کند. بعدازاینکه بین پیامبر ص و حضرت خدیجه خطبه عقد خواهند شد اولین جمله‌ای که حضرت خدیجه خطاب به پیامبر فرمود این بود:«خانه من خانه توست و من كنيز تو هستم! ؛ فَبَيْتِي بَيْتُكَ ‏وَ أَنَا جَارِيَتُك»(بحارالانوار، ج16، ص4) خدیجه سرور زنان عالم بود. بانوی بود که در شهر خودش بازرگانی می‌کرد. اما به رسول‌الله که رسید خودش را کنیز معرفی می‌کند.

## روضه

* ذكر صاحب البكيّات: إِنَّ خَدِيجَةَ الْكُبْرَي لَمَّا دَنَتْ وَفَاتُهَا ، قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّي اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : اجْلِسْ هُنَيْئَةً لأتمتّع بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ وَ أَ تَزَوَّدُ مِنْ لِقَائِكَ ، فَإِنَّهُ آخَرُ الْوَدَاعِ وَ الْمُلْتَقَي بَيْنِي وَ بَيْنَكَ فِي دَارِ النَّعِيمِ . (حضرت خديجه س زماني كه وقت مرگش نزديك گفت به پيامبر ص فرمود : چند لحظه بنشين تا تو را تماشا كنم و از تماشاي تو توشه بگيرم اين آخرين وداع من هست و ديدار من و تو در بهشت) / فَجَلَسَ صَلَّي اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عِنْدَ رَأْسِهَا ، / فَقَالَتْ : إِنِّي قَدْ صَرَّفتُ بَاقِي عُمُرِي فِي خِدْمَتِكَ ، وَ الْآنَ قَدْ نَزَلَ بِي الْمَوْتُ المفرقُ للجماعات ، وَ إِنِّي أَلْتَمِسُ مِنْكَ أَنْ تحبوني يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ تُقَرِّبَنِي مِنْكَ وَ تَشْفَعَ لِي عِنْدَ الْمَلِكِ الْعَلَّامِ لِيَدخلني دَارَ السَّلَامِ ، وَ إِنْ كُنْتُ عَمِلْتُ فِي حَقِّكَ تَقْصِيراً فَعَفْوَكَ وَ عَطْفُكَ يَكُونُ كَثِيراً ، وَ أُوصِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّي اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بابنتي فَاطِمَةَ فَأَحْسِن إِلَيْهَا . (پيامبر ص بالاي سرش نشست / حضرت خديجه عرضه داشت : من عمرم را در خدمت به شما صرف كردم و الان لحظاتي است كه مرگ من فرا رسيده مرگي كه جمع ها را از هم دور مي كنه و من التماست مي كنم كه مرا در قيامت دوست داشته باشي و به خودت نزديك كني و پيش خداوند شفاعت كني تا داخل بهشت شوم و اگر من كوتاهي در حق تو كرده ام ببخشد و عاطفه تو فراوان هست و سفارش مي كنم شما را يا رسول الله به دخترم فاطمه به او نيكي كن) / ثُمَّ قَالَتْ : لِي عِنْدَكَ حَاجَةُ عَظِيمَةُ وَ أَسْتَحْيِي أَنْ أَقُولَ لَكَ بِهَا مُشَافَهَةً وَ أَحَبُّ أَنْ أَقُولَ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامِ وَ هِيَ تَقُولُ لَكَ ( سپس فرمود من تقاضاي بزرگي از شما دارم و حيا مي كنم كه رو در رو به شما بگم و دوس دارم به فاطمه بگويم و او به تو بگويد) / فَنَهَضَ صَلَّي اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ عِنْدِهَا وَ جَلَسَت مَكَانَهُ ابْنَتُهُ فَاطِمَةُعَلَيْهَا السَّلَامُ(پيامبر ص از بالاي سر خديجه س برخاست و حضرت زهرا س جاي پيامبر ص نشست) / فَقَالَتْ لَهَا : بُنَيَّةَ ، ادْنِي مِنِّي . فَدَنَتْ مِنْهَا ، فَقَالَتْ لَهَا : قَوْلِي لِأَبِيكَ يَمُّنُ عَلَيَّ بِرِدَائِهِ الطَّاهِرِ الشَّرِيفِ لِأَجعَلَه لِي كَفَناً ، لَعَلَّ اللَّهَ يَرْحَمُنِي بَبَرَكَاتِهِ .(حضرت خديجه به دخترش فاطمه فرمود : دخترم به بابات بگو به من منت بگذار و عباي شريفش رو به من بدهد تا آنرا كفنم قرار بدهم شايد كه خدا به بركت اين عبا به من رحم كند) / فَمَضَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِلَي أَبِيهَا وَ عَرَِضَتْ عَلَيْهِ مَا قَالَتِ أُمُّهَا .(فاطمه س نزد پدرش رفت و حرف مادرش را رساند) / فَلَمَّا سَمِعَ صَلَّي اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذَلِكَ بَكَي ، ثُمَّ أَعْطَاهُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ وَ قَالَ : خُذِيهِ لِيَطِيبَ قَلَبَهَا . (تا اين مطلب را پيامبر ص مي شنود گريه مي كند سپس به فاطمه عبايش را مي دهد و مي فرايد بگير و به خديجه بده تا دلش آرام بگيرد) / فَهَبَطَ الْأَمِينُ جَبْرَائِيلُ وَ قَالَ : يَا مُحَمَّدُ ، رَبُّكَ يُقْرِؤُكَ السَّلَامَ وَ يَخُصُّك بِالتَّحِيَّةِ وَ الْإِكْرَامِ وَ يَقُولُ : إِنَّ رِدَاءَكَ لَكَ ، وَ أَمَّا كَفَنَُ خَدِيجَةَ فَهُوَ عَلَيْنَا ، لِأَنَّ لَهَا مَعَكَ حَقّاً عَظِيماً حَيْثُ أَنْفَقَت مَالَهَا فِي شَأْنِكَ . (جبرائيل نازل مي شود و مي گويد اي محمد خدايت سلام مي رساند و تو را مخصوص كرامت و تحيت قرار مي دهد و مي گويد : اين رداي تو براي خود اما كفن خديجه بر عهده ماست چرا كه براي همراهي خديجه با تو حق عظيمي است زماني كه مالش را براي تو بخشش كرد) / ثُمَّ إِنَّ جَبْرَئِيلَ غَابَ سَاعَةً ، وَ أَتَي بِكَفَنٍ وَ حَنُوطٍ مِنَ الْجَنَّةِ . فَلَمَّا مَاتَتْ ، کفناها بِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّي اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ دَفَّنَهَا بِيَدِهِ . (سپس لحظاتي جبرئيل غايب شد و كفني و حنوطي از بهشت آورد زمان رحلت حضرت خديجه س پيامبر ص او را با آن كفن كرد و با دست خودش خديجه س را دفن كرد)[[35]](#footnote-35)

## بی قرار دختر در مصيبت مادر

* عَنِ الصَّادِقِ ع: «لَمَّا تُوُفِّيَتْ خَدِيجَةُ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا) جَعَلَتْ فَاطِمَةُ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا) تَلُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ تَدُورُ حَوْلَهُ، وَ تَقُولُ: يَا أَبَتِ، أَيْنَ أُمِّي قَالَ: فَنَزَلَ جَبْرَئِيلُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ لَهُ: رَبُّكَ يَأْمُرُكَ أَنْ تُقْرِئَ فَاطِمَةَ السَّلَامَ، وَ تَقُولَ لَهَا: إِنَّ أُمَّكِ فِي بَيْتٍ مِنْ قَصَبٍ، كِعَابُهُ مِنْ ذَهَبٍ، وَ عُمُدُهُ يَاقُوتٌ أَحْمَرُ، بَيْنَ آسِيَةَ وَ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ (عَلَيْهَا السَّلَامُ): إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ، وَ مِنْهُ السَّلَامُ، وَ إِلَيْهِ السَّلَامُ.»(امالی طوسی، ص175)
* وقتى كه خديجه وفات كرد، حضرت‏ فاطمه- سلام اللَّه عليها- خودش را به پيامبر مى‏چسباند و پيرامون او مى‏چرخيد و مى‏گفت: بابا! مادرم كجاست؟ و پيامبر نيز پاسخى نمى‏داد. ولى پيوسته فاطمه- سلام اللَّه عليها- مى‏گفت: بابا! مادرم كجاست؟ و پيامبر نمى‏دانست در پاسخ او چه بگويد.در این میان جبرئيل فرود آمد و گفت: خدايت دستور مى‏دهد كه به فاطمه سلام برسانى و بگويى كه مادرت در قصبه‏اى است كه گرههايش از طلا و ستونش از ياقوت سرخ مى‏باشد. و در كنار «آسيه» همسر فرعون و «مريم» دختر عمران قرار دارد. حضرت فاطمه- سلام اللَّه عليها- نيز در پاسخ گفت: خدا سلام است و از او سلام است و به سوی او سلام است.

1. «دَخَلَ عَمْرُو بْنُ عُبَيْدٍ الْبَصْرِيُّ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَلَمَّا سَلَّمَ وَ جَلَسَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ»(نجم/32) ثُمَّ أَمْسَكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: مَا أَسْكَتَكَ؟ قَالَ: أحِبُّ أَنْ أَعْرِفَ الْكَبَائِرَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ: نَعَمْ يَا عَمْرُو أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ الشِّرْكُ بِاللَّهِ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ»(نساء/48) ... و بَعْدَهُ الْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: «إِنَّهُ لا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكافِرُونَ»(یوسف/87) ...»(الفقیه، ج3، ص563) [↑](#footnote-ref-1)
2. سفینةالبحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوة، 1427 ق، چاپ چهارم، ج 7، ص 372- 373. [↑](#footnote-ref-2)
3. « عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْكَبَائِرُ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ الْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَ الْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ وَ قَتْلُ النَّفْس‏»(کافی، ج2، ص280) [↑](#footnote-ref-3)
4. «عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: أُعْطِيَتْ أُمَّتِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ خَمْساً لَمْ يُعْطَهُنَّ أُمَّةُ نَبِيٍّ قَبْلِي أَمَّا وَاحِدَةٌ فَإِذَا كَانَ أَوَّل‏ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ نَظَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ وَ مَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ لَمْ يُعَذِّبْهُ أَبَداً وَ أَمَّا الثَّانِيَةُ فَإِنَّ خَلُوفَ أَفْوَاهِهِمْ حِينَ يُمْسُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَطْيَبُ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ وَ أَمَّا الثَّالِثَةُ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُمْ فِي لَيْلِهِمْ وَ نَهَارِهِمْ وَ أَمَّا الرَّابِعَةُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَأْمُرُ جَنَّتَهُ أَنِ اسْتَغْفِرِي وَ تَزَيَّنِي لِعِبَادِي فَيُوشِكُ أَنْ يَذْهَبَ عَنْهُمْ نَصَبُ الدُّنْيَا وَ أَذَاهَا وَ يَصِيرُوا إِلَى جَنَّتِي وَ كَرَامَتِي وَ أَمَّا الْخَامِسَةُ فَإِذَا كَانَ آخِرُ لَيْلَةٍ غَفَرَ لَهُمْ جَمِيعاً فَقَالَ رَجُلٌ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ أَ لَمْ تَرَ إِلَى الْعُمَّالِ إِذَا فَرَغُوا مِنْ أَعْمَالِهِمْ وُفُّوا.»(خصال، ج1، ص318) [↑](#footnote-ref-4)
5. «وَ لَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْناها مِنْهُ إِنَّهُ لَيَؤُسٌ كَفُورٌ»(هود،9) [↑](#footnote-ref-5)
6. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَمَّا حَفَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْخَنْدَقَ مَرُّوا بِكُدْيَةٍ فَتَنَاوَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمِعْوَلَ مِنْ يَدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَوْ مِنْ يَدِ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَضَرَبَ بِهَا ضَرْبَةً فَتَفَرَّقَتْ بِثَلَاثِ فِرَقٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَقَدْ فُتِحَ عَلَيَّ فِي ضَرْبَتِي هَذِهِ كُنُوزُ كِسْرَى وَ قَيْصَرَ فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ يَعِدُنَا بِكُنُوزِ كِسْرَى وَ قَيْصَرَ وَ مَا يَقْدِرُ أَحَدُنَا أَنْ يَخْرُجَ يَتَخَلَّى.»(کافی، ج8، 216) [↑](#footnote-ref-6)
7. « إرشاد القلوب، ج 1، ص 150» [↑](#footnote-ref-7)
8. از آن طرف اگر کسی دلی مریض و جانی بیمار داشته باشد، همین عبادات اثر منفی بر روح می گذارد مثلا فرمود: «وَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذا ذُكِرَ الَّذينَ مِنْ دُونِهِ إِذا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ»(الزمر،45) [↑](#footnote-ref-8)
9. سایت ابر و باد، خاطرات شهداء <http://www.abrobad.net/fa-ir/Article/Details/making-rocket-fuel> [↑](#footnote-ref-9)
10. ری شهری، دانشنامه امام علی ع بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج13، ص507 [↑](#footnote-ref-10)
11. «عن علی بن الحسین ع قال: كَانَ ع لَيَخْرُجُ فِي اللَّيْلَةِ الظَّلْمَاءِ فَيَحْمِلُ الْجِرَابَ عَلَى ظَهْرِهِ وَ فِيهِ الصُّرَرُ مِنَ الدَّنَانِيرِ وَ الدَّرَاهِمِ وَ رُبَّمَا حَمَلَ عَلَى ظَهْرِهِ الطَّعَامَ أَوِ الْحَطَبَ حَتَّى يَأْتِيَ بَاباً بَاباً فَيَقْرَعُهُ ثُمَّ يُنَاوِلُ مَنْ يَخْرُجُ إِلَيْهِ وَ كَانَ يُغَطِّي وَجْهَهُ إِذَا نَاوَلَ فَقِيراً لِئَلَّا يَعْرِفَهُ فَلَمَّا تُوُفِّيَ ع فَقَدُوا ذَلِكَ فَعَلِمُوا أَنَّهُ كَانَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع وَ لَمَّا وُضِعَ ع عَلَى الْمُغْتَسَلِ نَظَرُوا إِلَى ظَهْرِهِ وَ عَلَيْهِ مِثْلُ رُكَبِ الْإِبِلِ مِمَّا كَانَ يَحْمِلُ عَلَى ظَهْرِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ لَقَدْ خَرَجَ ذَاتَ يَوْمٍ وَ عَلَيْهِ مِطْرَفُ خَزٍّ فَعَرَضَ لَهُ سَائِلٌ فَتَعَلَّقَ بِالْمِطْرَفِ فَمَضَى وَ تَرَكَهُ وَ كَانَ يَشْتَرِي الْخَزَّ فِي الشِّتَاءِ فَإِذَا جَاءَ الصَّيْفُ بَاعَهُ فَتَصَدَّقَ بِثَمَنِهِ‏»(خصال، ج2، ص517) [↑](#footnote-ref-11)
12. خبرگزاری مشرق، ماراتن ۴۰ ساله محرومیت زدایی در انقلاب اسلامی [↑](#footnote-ref-12)
13. «عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ قَالَ: جَاءَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع عَسَلٌ وَ تِينٌ مِنْ هَمْدَانَ وَ حُلْوَانَ فَأَمَرَ الْعُرَفَاءَ أَنْ يَأْتُوا بِالْيَتَامَى فَأَمْكَنَهُمْ مِنْ رُءُوسِ الْأَزْقَاقِ يَلْعَقُونَهَا وَ هُوَ يَقْسِمُهَا لِلنَّاسِ قَدَحاً قَدَحاً فَقِيلَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لَهُمْ يَلْعَقُونَهَا فَقَالَ إِنَّ الْإِمَامَ أَبُو الْيَتَامَى وَ إِنَّمَا أَلْعَقْتُهُمْ هَذَا بِرِعَايَةِ الْآبَاءِ.»(کافی، ج1، ص406) [↑](#footnote-ref-13)
14. «عن أبي الطّفيل: رَأَيتُ عَلِيّا كَرَّمَ اللّهُ وَجهَهُ يَدعُو اليَتامى فَيُطعِمُهُمُ العَسَلَ، حَتّى قالَ بَعضُ أصحابِهِ: لَوَدِدتُ أنّي كُنتُ يَتيما!»(ربيع الأبرار: 2/ 148) [↑](#footnote-ref-14)
15. «نَظَرَ عَلِيٌّ إِلَى امْرَأَةٍ عَلَى كَتِفِهَا قِرْبَةُ مَاءٍ فَأَخَذَ مِنْهَا الْقِرْبَةَ فَحَمَلَهَا إِلَى مَوْضِعِهَا ...» مناقب آل ابی طالب، ج2، ص 116 [↑](#footnote-ref-15)
16. آل‏عمران159) فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَليظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلينَ (به (بركت) رحمت الهى، در برابر آنان [مردم‏] نرم (و مهربان) شدى! و اگر خشن و سنگدل بودى، از اطراف تو، پراكنده مى‏شدند. پس آنها را ببخش و براى آنها آمرزش بطلب! و در كارها، با آنان مشورت كن! اما هنگامى كه تصميم گرفتى، (قاطع باش! و) بر خدا توكل كن! زيرا خداوند متوكلان را دوست دارد)

    أنفال 61 ) وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ (و اگر تمايل به صلح نشان دهند، تو نيز از در صلح درآى و بر خدا توكّل كن، كه او شنوا و داناست)

    فرقان 58) وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذي لا يَمُوتُ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَ كَفى‏ بِهِ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبيراً(و توكّل كن بر آن زنده‏اى كه هرگز نمى‏ميرد و تسبيح و حمد او را بجا آور و همين بس كه او از گناهان بندگانش آگاه است)

    شعراء217) وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزيزِ الرَّحيمِ

    نمل 79) فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبينِ

    زمر 38) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَ فَرَأَيْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كاشِفاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرادَني‏ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ(و اگر از آنها بپرسى: «چه كسى آسمانها و زمين را آفريده؟» حتماً مى‏گويند: «خدا!» بگو: «آيا هيچ درباره معبودانى كه غير از خدا مى‏خوانيد انديشه مى‏كنيد كه اگر خدا زيانى براى من بخواهد، آيا آنها مى‏توانند گزند او را برطرف سازند؟! و يا اگر رحمتى براى من بخواهد، آيا آنها مى‏توانند جلو رحمت او را بگيرند؟!» بگو: «خدا مرا كافى است و همه متوكّلان تنها بر او توكّل مى‏كنند!»)

    توبة 129) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظيمِ(اگر آنها (از حق) روى بگردانند، (نگران مباش!) بگو: «خداوند مرا كفايت مى‏كند هيچ معبودى جز او نيست بر او توكّل كردم و او صاحب عرش بزرگ است!)

    ملك 29) قُلْ هُوَ الرَّحْمنُ آمَنَّا بِهِ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ في‏ ضَلالٍ مُبينٍ (بگو: «او خداوند رحمان است، ما به او ايمان آورده و بر او توكّل كرده‏ايم و بزودى مى‏دانيد چه كسى در گمراهى آشكار است!)

    مزمل 9) رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكيلاً (همان پروردگار شرق و غرب كه معبودى جز او نيست، او را نگاهبان و وكيل خود انتخاب كند) [↑](#footnote-ref-16)
17. آل‏عمران160) إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلا غالِبَ لَكُمْ وَ إِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (اگر خداوند شما را يارى كند، هيچ كس بر شما پيروز نخواهد شد! و اگر دست از يارى شما بردارد، كيست كه بعد از او، شما را يارى كند؟! و مؤمنان، تنها بر خداوند بايد توكل كنند!)

    مائدة11) يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! نعمتى را كه خدا به شما بخشيد، به ياد آوريد آن زمان كه جمعى (از دشمنان)، قصد داشتند دست به سوى شما دراز كنند (و شما را از ميان بردارند)، اما خدا دست آنها را از شما باز داشت! از خدا بپرهيزيد! و مؤمنان بايد تنها بر خدا توكّل كنند)

    آل‏عمران 122) إِذْ هَمَّتْ طائِفَتانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلا وَ اللَّهُ وَلِيُّهُما وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ((و نيز به ياد آور) زمانى را كه دو طايفه از شما تصميم گرفتند سستى نشان دهند (و از وسط راه بازگردند) و خداوند پشتيبان آنها بود (و به آنها كمك كرد كه از اين فكر بازگردند) و افراد باايمان، بايد تنها بر خدا توكّل كنن)

    توبة51) قُلْ لَنْ يُصيبَنا إِلاَّ ما كَتَبَ اللَّهُ لَنا هُوَ مَوْلانا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ(بگو: «هيچ حادثه‏اى براى ما رخ نمى‏دهد، مگر آنچه خداوند براى ما نوشته و مقرّر داشته است او مولا (و سرپرست) ماست و مؤمنان بايد تنها بر خدا توكّل كنند!)

    إبراهيم11) قالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلاَّ بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَ لكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلى‏ مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ ما كانَ لَنا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطانٍ إِلاَّ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (پيامبرانشان به آنها گفتند: «درست است كه ما بشرى همانند شما هستيم، ولى خداوند بر هر كس از بندگانش بخواهد (و شايسته بداند)، نعمت مى‏بخشد (و مقام رسالت عطا مى‏كند)! و ما هرگز نمى‏توانيم معجزه‏اى جز بفرمان خدا بياوريم! (و از تهديدهاى شما نمى‏هراسيم) افراد باايمان بايد تنها بر خدا توكّل كنند!)

    مجادلة10) إِنَّمَا النَّجْوى‏ مِنَ الشَّيْطانِ لِيَحْزُنَ الَّذينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بِضارِّهِمْ شَيْئاً إِلاَّ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ(نجوا تنها از سوى شيطان است مى‏خواهد با آن مؤمنان غمگين شوند ولى نمى تواند هيچ گونه ضررى به آنها برساند جز بفرمان خدا پس مؤمنان تنها بر خدا توكّل كنند! )

    تغابن13) اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (خداوند كسى است كه هيچ معبودى جز او نيست، و مؤمنان بايد فقط بر او توكل كنند)

    مائدة23) قالَ رَجُلانِ مِنَ الَّذينَ يَخافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبابَ فَإِذا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غالِبُونَ وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنينَ ((ولى) دو نفر از مردانى كه از خدا مى‏ترسيدند، و خداوند به آنها، نعمت (عقل و ايمان و شهامت) داده بود، گفتند: «شما وارد دروازه شهر آنان شويد! هنگامى كه وارد شديد، پيروز خواهيد شد. و بر خدا توكل كنيد اگر ايمان داريد!) [↑](#footnote-ref-17)
18. بحار الأنوار، ج 71، ص 155، ح 70. [↑](#footnote-ref-18)
19. «أَنَّهُ سَلَّمَ يُوسُفَ إِلَيْهِمْ فَغَشَّوْهُ حِينَ اعْتَمَدَ عَلَى حِفْظِهِمْ لَهُ وَ انْقَطَعَ فِي رِعَايَتِهِ إِلَيْهِمْ فَأَلْقَوْهُ فِي غَيَابَةِ الْجُبِّ وَ بَاعُوهُ وَ لَمَّا انْقَطَعَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الِابْنِ الثَّانِي وَ سَلَّمَهُ وَ اعْتَمَدَ فِي حَفِظِهِ عَلَيْهِ وَ قَالَ فَاللَّهُ خَيْرٌ حافِظاً وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ‏ أَقْعَدَهُ عَلَى سَرِيرِ الْمَمْلَكَةِ وَ رَدَّ يُوسُفَ إِلَيْهِ وَ خَرَجَ الْقَوْمُ مِنَ الْمِحْنَةِ وَ اسْتَقَامَتْ أَسْبَابُهُم‏»(علل الشرائع، ج1، ص50) [↑](#footnote-ref-19)
20. تفسير نمونه، ج‏7، ص: 337 [↑](#footnote-ref-20)
21. همان، ج7، ص342 [↑](#footnote-ref-21)
22. امالی طوسی، ص679 [↑](#footnote-ref-22)
23. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ «1»: أَعْطَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَبِي أَلْفاً وَ سَبْعَمِائَةِ دِينَارٍ فَقَالَ لَهُ اتَّجِرْ بِهَا ثُمَّ قَالَ أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ لِي رَغْبَةٌ فِي رِبْحِهَا وَ إِنْ كَانَ الرِّبْحُ مَرْغُوباً فِيهِ وَ لَكِنِّي أَحْبَبْتُ أَنْ يَرَانِيَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ مُتَعَرِّضاً لِفَوَائِدِهِ قَالَ فَرَبِحْتُ لَهُ فِيهَا مِائَةَ دِينَارٍ ثُمَّ لَقِيتُهُ فَقُلْتُ لَهُ قَدْ رَبِحْتُ لَكَ فِيهَا مِائَةَ دِينَارٍ قَالَ فَفَرِحَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بِذَلِكَ فَرَحاً شَدِيداً فَقَالَ لِي أَثْبِتْهَا فِي رَأْسِ مَالِي قَالَ فَمَاتَ أَبِي وَ الْمَالُ عِنْدَهُ فَأَرْسَلَ إِلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَكَتَبَ عَافَانَا اللَّهُ وَ إِيَّاكَ إِنَّ لِي عِنْدَ أَبِي مُحَمَّدٍ أَلْفاً وَ ثَمَانَمِائَةِ دِينَارٍ أَعْطَيْتُهُ يَتَّجِرُ بِهَا فَادْفَعْهَا إِلَى عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ فَنَظَرْتُ فِي كِتَابِ أَبِي فَإِذاً فِيهِ لِأَبِي مُوسَى «2» عِنْدِي أَلْفٌ وَ سَبْعُمِائَةِ دِينَارٍ وَ اتُّجِرَ لَهُ فِيهَا مِائَةُ دِينَارٍ- عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ وَ عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ يَعْرِفَانِهِ.»(کافی، ج5، ص76) [↑](#footnote-ref-23)
24. توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، ج1، ص 160 [↑](#footnote-ref-24)
25. « يا رَسولَ اللَّهِ، سَلِ اللَّهَ تَعالى‏ أن يُعطِيَني مالًا، فَإِنّي اؤَدّي حَقَّ اللَّهِ، واؤَدّي حُقوقاً، وأصِلُ بِهِ الرَّحِمَ. فَقالَ الرَّسولُ صلى الله عليه و آله: اللهُمَّ أعطِ ثَعلَبَةَ. »( مستدرك الوسائل: ج 13 ص 256 ح 15289 نقلًا عن أبي الفتوح الرازي في تفسيره.) [↑](#footnote-ref-25)
26. « عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ: دَخَلَ سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَرَأَى عَلَيْهِ ثِيَابَ بِيضٍ كَأَنَّهَا غِرْقِئُ الْبَيْضِ «1» فَقَالَ لَهُ إِنَّ هَذَا اللِّبَاسَ لَيْسَ مِنْ لِبَاسِكَ فَقَالَ لَهُ اسْمَعْ مِنِّي وَ عِ مَا أَقُولُ لَكَ فَإِنَّهُ خَيْرٌ لَكَ عَاجِلًا وَ آجِلًا إِنْ أَنْتَ مِتَّ «2» عَلَى السُّنَّةِ وَ الْحَقِّ وَ لَمْ تَمُتْ عَلَى بِدْعَةٍ أُخْبِرُكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ فِي زَمَانٍ مُقْفِرٍ جَدْبٍ «3» فَأَمَّا إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا فَأَحَقُّ أَهْلِهَا بِهَا أَبْرَارُهَا لَا فُجَّارُهَا وَ مُؤْمِنُوهَا لَا مُنَافِقُوهَا وَ مُسْلِمُوهَا لَا كُفَّارُهَا فَمَا أَنْكَرْتَ يَا ثَوْرِيُّ فَوَ اللَّهِ إِنَّنِي لَمَعَ مَا تَرَى مَا أَتَى عَلَيَّ مُذْ عَقَلْتُ صَبَاحٌ وَ لَا مَسَاءٌ وَ لِلَّهِ فِي مَالِي حَقٌّ أَمَرَنِي أَنْ أَضَعَهُ مَوْضِعاً إِلَّا وَضَعْتُهُ » [↑](#footnote-ref-26)
27. «عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ النَّاسَ يَرْوُونَ أَنَّ لَكَ مَالًا كَثِيراً فَقَالَ مَا يَسُوؤُنِي ذَاكَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع مَرَّ ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى نَاسٍ شَتَّى مِنْ قُرَيْشٍ وَ عَلَيْهِ قَمِيصٌ مُخَرَّقٌ فَقَالُوا أَصْبَحَ عَلِيٌّ لَا مَالَ لَهُ فَسَمِعَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَأَمَرَ الَّذِي يَلِي صَدَقَتَهُ أَنْ يَجْمَعَ تَمْرَهُ وَ لَا يَبْعَثَ إِلَى إِنْسَانٍ شَيْئاً وَ أَنْ يُوَفِّرَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ بِعْهُ الْأَوَّلَ فَالْأَوَّلَ وَ اجْعَلْهَا دَرَاهِمَ ثُمَّ اجْعَلْهَا حَيْثُ تَجْعَلُ التَّمْرَ فَاكْبِسْهُ مَعَهُ حَيْثُ لَا يُرَى وَ قَالَ لِلَّذِي يَقُومُ عَلَيْهِ إِذَا دَعَوْتُ بِالتَّمْرِ فَاصْعَدْ وَ انْظُرِ الْمَالَ فَاضْرِبْهُ بِرِجْلِكَ كَأَنَّكَ لَا تَعْمِدُ الدَّرَاهِمَ حَتَّى تَنْثُرَهَا ثُمَّ بَعَثَ إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ يَدْعُوهُمْ ثُمَّ دَعَا بِالتَّمْرِ فَلَمَّا صَعِدَ يَنْزِلُ بِالتَّمْرِ ضَرَبَ بِرِجْلِهِ فَنُثِرَتِ الدَّرَاهِمُ فَقَالُوا مَا هَذَا يَا أَبَا الْحَسَنِ فَقَالَ هَذَا مَالُ مَنْ لَا مَالَ لَهُ ثُمَّ أَمَرَ بِذَلِكَ الْمَالِ فَقَالَ انْظُرُوا أَهْلَ كُلِّ بَيْتٍ كُنْتُ أَبْعَثُ إِلَيْهِمْ فَانْظُرُوا مَالَهُ وَ ابْعَثُوا إِلَيْهِ.»(کافی، ج6، ص439) [↑](#footnote-ref-27)
28. سلام بر ابراهیم – ص 36 زندگی‌نامه و خاطرات پهلوان بی‌مزار شهید ابراهیم هادی [↑](#footnote-ref-28)
29. ثر پروانه‌ای نام پدیده‌ای است که به دلیل حساسیت سیستم‌های آشوب‌ناک به شرایط اولیه ایجاد می‌شود. این پدیده به این اشاره می‌کند که تغییری کوچک در یک سیستم آشوب‌ناک چون جو سیارهٔ زمین (مثلاً بال‌زدن پروانه) می‌تواند باعث تغییرات شدید (وقوع توفان در کشوری دیگر) در آینده شود. اثر پروانه‌ای به این معناست که تغییر جزئی در شرایط اولیه می‌تواند به نتایج وسیع و پیش‌بینی نشده در ستاده‌های سیستم منجر گردد و این سنگ بنای تئوری آشوب است. (جیسون، ۱۹۹۶) در نظریه آشوب یا بی‌نظمی اعتقاد بر آن است که در تمامی پدیده‌ها، نقاطی وجود دارند که تغییری اندک در آنها باعث تغییرات عظیم خواهد شد و در این رابطه سیستم‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و سازمانی، همچون سیستم‌های جوی از اثر پروانه‌ای برخوردارند و تحلیلگران باید با آگاهی از این نکته مهم به تحلیل و تنظیم مسائل مربوط بپردازند (الوانی، ۱۳۷۸).[۱]

    ایدهٔ این‌که پروانه‌ای می‌تواند باعث تغییری آشوبی شود نخستین بار در ۱۹۵۲ در داستان کوتاهی به نام آوای تندر اثر ری بردبری مطرح شد. عبارت «اثر پروانه‌ای» هم در ۱۹۶۱ در پی مقاله‌ای از ادوارد لورنتس به وجود آمد. وی در صد و سی و نهمین اجلاس ای‌ای‌ای‌اس در سال ۱۹۷۲ مقاله‌ای با این عنوان ارائه داد که «آیا بال‌زدن پروانه‌ای در برزیل می‌تواند باعث ایجاد تندباد در تکزاس شود؟»

    لورنتس در پژوهش بر روی مدل ریاضی بسیار ساده‌ای از آب و هوای جو زمین، به معادلهٔ دیفرانسیل غیرقابل حل رسید. وی برای حل این معادله از روش‌های عددی به کمک رایانه بهره جست. او برای این‌که بتواند این کار را در روزهای متوالی انجام دهد، نتیجه آخرین خروجی یک روز را به عنوان شرایط اولیه روز بعد وارد می‌کرد. لورنتس در نهایت مشاهده کرد که نتیجه شبیه‌سازی‌های مختلف با شرایط اولیه یکسان با هم کاملاً متفاوت است. بررسی خروجی چاپ شده رایانه نشان داده که رویال مک‌بی (Royal McBee)، رایانه‌ای که لورنتس از آن استفاده می‌کرد، خروجی را تا ۴ رقم اعشار گرد می‌کند. از آنجایی که محاسبات داخل این رایانه با ۶ رقم اعشار صورت می‌گرفت، از بین رفتن دو رقم آخر باعث چنین تأثیری شده بود. مقدار تغییرات در عمل گردکردن نزدیک به اثر بال‌زدن یک پروانه‌است. این واقعیت غیرممکن بودن پیش‌بینی آب و هوا در دراز مدت را نشان می‌دهد.

    مشاهدات لورنتس باعث پررنگ شدن مبحث نظریه آشوب شد. عبارت عامیانه «اثر پروانه‌ای» در زبان تخصصی نظریه آشوب، «وابستگی حساس به شرایط اولیه» ترجمه می‌شود.

    به غیر از آب و هوا، در سیستمهای پویای دیگر نیز حساسیت به شرایط اولیه به چشم می‌خورد. یک مثال ساده، توپی است که در قله کوهی قرار گرفته. این توپ با ضربه بسیار کمی، بسته به اینکه ضربه از چه جهتی زده شده باشد، می‌تواند به هرکدام از دره‌های اطراف سقوط کند. [↑](#footnote-ref-29)
30. «وَ الَّذِينَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كانَ بَيْنَ ذلِكَ قَواماً.(فرقان،67)

    و كسانى كه هرگاه انفاق مى‏كنند، نه اسراف مى‏نمايند و نه سختگيرى؛ بلكه ميان اين دو، حدّ اعتدال را رعايت مى‏كنند» [↑](#footnote-ref-30)
31. ( 2) وى، خدمتكار امام صادق عليه السلام است. [↑](#footnote-ref-31)
32. الكافي: ج 5 ص 166 ح 2 [↑](#footnote-ref-32)
33. ادفَعوا مُعالَجَةَ الأَطِبّاءِ مَا اندَفَعَ الدّاءُ عَنكُم؛ فَإِنَّهُ بِمَنزِلَةِ البِناءِ قَليلُهُ يَجُرُّ إلى كَثيرِه‏( علل الشرائع، ص 465، ح 17) [↑](#footnote-ref-33)
34. تفسير نمونه، ج‏23، ص: 519 [↑](#footnote-ref-34)
35. موسوعه الکبری عن فاطمه الزهرا س، ج21، ص395 [↑](#footnote-ref-35)